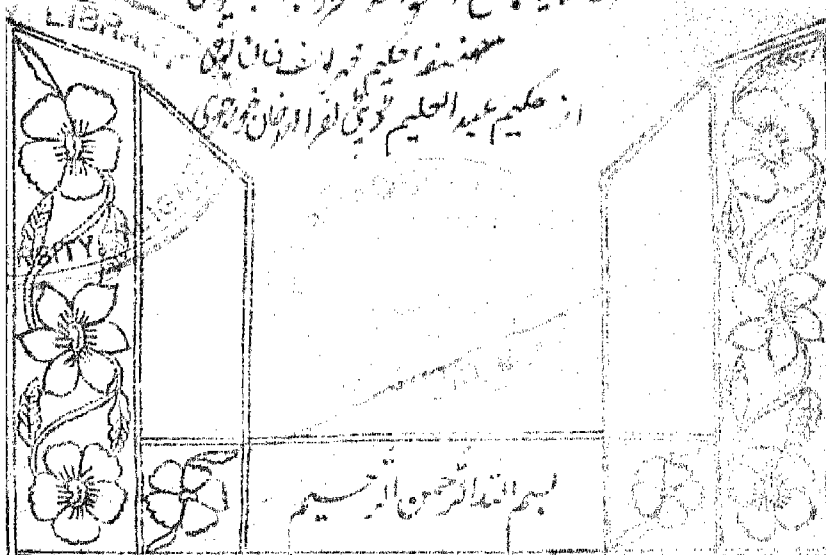


الحاجة المبررة بالشيخ الميرزا
شرح رتباً جامع الفوائد المرحوم "طلب يوسف"

مكتبة حكمة خرد
از حکیم عبید العلیم
کتابخانه المرحوم



بسم الله الرحمن الرحيم

یا علیم من کتب الحروف الخیاتات والصلوات علی انبیاءهم وافضل الرسل واکرم المخلوقات

بحث علاج امراض الراس

CHECKED 2002

رباعی

ای دیده دور و سر دلت نچو غدا بد ترکیب حرکت کن بطالب راحت را

خطی و نفث و سبب و سبب گندم + مجموع بجهتشان و در آتش نه یا

شرح و تحقیق

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3359

نام مرض تحولت سبب علامات

صراع مطلق در وی است خطی بود از افلاک از شبهه و نفث پاشویه گزیده است آن

در اعضای سر یا چیزی دیگر اگر گری قاروره و لقمه کلن خطمی بنفشه
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

و سردی و خشکی و تری و امور را تقدم سبب من گندم هم به
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

بلیه ماده که گذشته اند در آنچه شانند چون
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

و دیگر از آن باید دریا سه تا را از آن پس
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

که استقرن انشا الله تعالی چادر و روبرو
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

ربا ۲ سحر مریض کرده ایش در آن گذاشته بنویسند
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

ای و در دسر تو گشته از خون پیدا + اگر بتوانی در گب سر او بکشد +

شریبت ز گلاب و قند و آب لیمو + ترتیب کن و ماش عذس ساز غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع و بیهوشی	درد سر که خون	سرخ چشم	قند و در سفت چوبه آب حل کرده صاف	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله
از خون شب	و زبان رو نموده نیم چوبه گلاب و یک چوبه آبلیمو و اضاف			۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله
و شیرینی را کرده نباشتا بخورد و این لحظه هم مفید				۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

آب بنیاد گلاب صندل کشنیز خشک
اوله ۳ سوله ۵ سوله ۳ سوله

عطر خوش بلخه سازند و سیاه و سفید
۱ سوله

شیشه کشاده دین انداخته بویاتند

باد

ربا ۳ ع

در دیر تو اگر چه صفرا و صندل نیکن آب کشنیز طلاء
از شربتی طایب شراب نانچ و زانغذیه کشک جو و ماش و اگر آ

شرح و تحقیق

سبب علامت علاج

صفراء زرد چشم صندل سفید و زرد و سیاه آب کشنیز تر
۱۲ سوله

قلنج و مان سائیده در پاچه سوت و لایتنی زبان

وصفت رو آلوده طلا کرده بانه کشک بشت زبان

و بدن و زرد قیند در آب جوشانند تا آنکه غلیظ شود

بول و زبان پس دیک را ندیکان بر آورده

ترندی الوبحار استان همه یک شبانه روز نیم آمار آب تر داشته صبا صاف کنند
بابت شتال شیرت شیرین کرده نیم گرم نبوشند نافع باد و

صفت شربت نقشه ^{۴۵} نبوشه در سه پا آب بچشانند چون بنیمه آید مالیده صاف نموده
در قند قوام نمایند و گاه در وقت حاجت با شتال آرند *

صفت ترتیب آب آمار شیرخت در گلاب حل کرده و صاف نموده در آن آب بچش که
با ششم فترده باشد اضافه نماید و سحر نیم گرم بیاشامند و سیدی استادی مولوی

منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی بر آن صفر انجبین منفع تجویز میفرمودند و

صفت منفع صفر ای نقشه گاو زبان غنابستان تخم خطمی بادیان گلقدرا
بهشت روزخواه ده روز میدادند پس روز سهیل برگ سنا گل سرخ در آب سائده صاف

کرده از شربت نبوشه شیرین کرده همراه نفوف تخم شاه پسند و نبات میدادند و فردا روز سهیل بچا

تبرید تخم ریحان بالغاب ریش خطمی و نبات می نوشانیدند و

ربا شمع

آن را که صبا بلغمی شد پیدا + گور و غن قنطوف و فنیون ساز طلا

شراب طلیح با دیان سازد و شهادت طیار کند کبوتر از بهر غنا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	در دوسر که از بلغم باشد	بلغم گرانی سر و سبک	روغن نامذکوره ملاء	کند
خواب وستی	عضوا	و جوشانده کیمیا کرده		
و نضلین و شرب	میشود و نبوده و غذا			
وزیان سفید	غده کبوتر یا کچم مناسب			
صفت روغن قط	قط سلیمه فلفل عاقر قرحا فرفیون	جندید سترحه را کوفته		
در بست آب بچوشانند تا به پنج سیر یعنی به ربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کچم افزایند نموده				
بچوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرفیون	فرفیون قط جندید سترحه را کوفته			
کندش سوختن سدر را کوفته در بست سیر آب یا شراب بچوشانند تا به ربع رسد پس صاف کرده بر روغن				
کچم بچوشانند تا روغن بماند بگام ضرورت بعد آرد				
از ابی که با دیان در آن جوشانیده باشند				

بهمینه پخته و ایارج فیکرا را اضافه نموده باب بادیان خمیر کنند و بطریق حب بالا

فرو برند و معنی ایارج دوار الی و فیکرا بمعنی مریخ است صفت ایارج فیکرا

مصطکی زعفران سبیل حب لبان گودیان اسارون سلیمه و اجینی صبر قوطری همه را کوفته

پخته در شیشه کنند و نگه دارند صفت حب قوقا یا صبر قوطری عصاره این

یا برگ او مصطکی شحم حنظل محموره همه را کوفته پخته آب کرفس یا بادیان خمیر کرده حبوب

بدستور سازند و معنی قوقا یا حاق و وسط و تریا ریاضی

گرد دروسر ترا سبب شود و از دست ده شربت افیتمون را

از اغذیه اگر ای نخود ساز غذا و زردغن بایون و بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

صداع سودا در دوسر که از سوء تیگی رنگبهره شربت افیتمون باید داد

سودا باشد و زبان زرد و خشکی و زردغن بایون و بادام

بنی و فکر فاسد بر باید یالید و نخود آب پیچ

بهمینه پخته

صفت شربت افیمون افیمون را در خریطه کرده در یک پیاله آب جوشان
 تازه خود را باز در پس او را بر آرند مانند و بهفتا و متقال قند سفید صاف انجیر بقیه
 آرند و هر صبح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند میفرماید مرحوم سید
 استاد ی سولائی حکیم منصور علی نجیب آبادی که افیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانده
 یا شیر را جوشانده افیمون را در آن کرده بر آورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق شاتره
 سورق مروق یا شربت انار شیرین نموده بالا سفوف بلید سیاه افیمون مصری بنوشند
 نافع باد یا عرق شیر بنوشند **صفت آن** انشا و الله تعالی در ما و الحسین گفته آید
صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز بافتا بگذرانند
 یا شتی گل خشک بابونه را در یک پیاله آب جوشانند تا بنیم سید صاف کرده با نیم پیاله روغن کنجد
 جوشانند تا روغن بماند **صفت روغن بادام سبز** بادام سبز با قند یا مصری و غیره مثل آن
 و چند قطره آب گرم بر آن پاشیده و طبق مسک بر آتش کج گذاشته باشند بماند و بوقت نیاز
 از آن بلی بگویم که سبز بادام را با قند و روغن کنجد و سکر خال امجد مرحوم و منفوقه حسان و بقیه
 آثار سبز بادام را با قند و روغن کنجد و سکر خال امجد مرحوم و منفوقه حسان و بقیه

۱۰۰

گر در مرض تو چون ز سودا پیدا + باشد که تننت پاک شود از سودا
معجون نَجّاح یا حبّ افستیمون + یا حبّ سطون خود و سبّاب و فرا

شرح و تحقیق

منهج سودا و اخود و س بادخو و بگونیان برستانان با و دیان اصل السوس نیم گفته

بهره را در نیم آمار آب بچوشانند چون به تپید رسد صاف کرده بقند شیرین کرده نیم گرم
 بنوشند غذای آب نخود نیم کوفته با گوشت مایکان مرزبه و دارچینی و زعفران و اسفند ^{کند}

صفت همچون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن رشکاری وروای حی

است اجزا این بقول ما تن علی سیه پست علی کالی پست علی آیه اسطوخودوس شمعون علی

بفاج سہ را کہ بید و پیرند و لا حور و شسته و غار یقون بموئیہ بخجہ اضافہ نمایند و پیرند

شاهد بر خیزد از نه شغال تانچ شغال خورده باشد و سید است و مغفول این

استعمال اور دند ترید فیصد اسٹو نو و س بس بھانج افقیہ بن بیلک کا بنی بیلک سی

برای ارفقه بخیه در دو محل صغری چون سازد با حق شایسته از دو شقیق ان شقیق خورده با

وہر اسے اسہال از پنج شقل تا ہفت شقل بخورند تا نفع ادا صفت چہ فیتہ

انتمیون برفاچ خر ابق سیاہ سنگ ہندی اسٹون وروس پیکم کونڈو بہنیرند ایا راج فقیرا
 ۶۰۶ ۱۰۶ ۷۰۶ ۸۰۶ ۹۰۶ ۱۰۰۶

صفت پطخودوس پطخودوس اخیمون بطیج تریدویت بدیلہ کالی کوت

بلیله زر و صبر تقوی شیخ خنفل همه را بگویند و بپزینند و دو دانگ غارلقون بموئینه خنجه آب

تعمیر کرده جنوب نسبت بنقشه سازند و فرو سپرد و میفرمود سید استاد که حرم حکیم نجیب آباد

۱۰ بعد از تقییم نام تمام مفرح اعظم بر آن تصنیف جمیع اخلاط خصوصاً خون سودا و اشراکامل

کس دارد صنعت آن شایسته باور نجوید که گاه زبان تنویر بهمن برخ بهمن سفید آورد

فصلنامه پنجم

٢٩ ٢٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠

سر اسرار و حقایق که در این کتاب مذکور است به دست حضرت مولانا محمد باقر خاوری

۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

کتابخانه عمومی آیت الله العظمی بروجردی

۱۹۹۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰ ۱۱۰۰ ۱۲۰۰ ۱۳۰۰ ۱۴۰۰ ۱۵۰۰ ۱۶۰۰ ۱۷۰۰ ۱۸۰۰ ۱۹۰۰ ۲۰۰۰ ۲۱۰۰ ۲۲۰۰ ۲۳۰۰ ۲۴۰۰ ۲۵۰۰ ۲۶۰۰ ۲۷۰۰ ۲۸۰۰ ۲۹۰۰ ۳۰۰۰ ۳۱۰۰ ۳۲۰۰ ۳۳۰۰ ۳۴۰۰ ۳۵۰۰ ۳۶۰۰ ۳۷۰۰ ۳۸۰۰ ۳۹۰۰ ۴۰۰۰ ۴۱۰۰ ۴۲۰۰ ۴۳۰۰ ۴۴۰۰ ۴۵۰۰ ۴۶۰۰ ۴۷۰۰ ۴۸۰۰ ۴۹۰۰ ۵۰۰۰ ۵۱۰۰ ۵۲۰۰ ۵۳۰۰ ۵۴۰۰ ۵۵۰۰ ۵۶۰۰ ۵۷۰۰ ۵۸۰۰ ۵۹۰۰ ۶۰۰۰ ۶۱۰۰ ۶۲۰۰ ۶۳۰۰ ۶۴۰۰ ۶۵۰۰ ۶۶۰۰ ۶۷۰۰ ۶۸۰۰ ۶۹۰۰ ۷۰۰۰ ۷۱۰۰ ۷۲۰۰ ۷۳۰۰ ۷۴۰۰ ۷۵۰۰ ۷۶۰۰ ۷۷۰۰ ۷۸۰۰ ۷۹۰۰ ۸۰۰۰ ۸۱۰۰ ۸۲۰۰ ۸۳۰۰ ۸۴۰۰ ۸۵۰۰ ۸۶۰۰ ۸۷۰۰ ۸۸۰۰ ۸۹۰۰ ۹۰۰۰ ۹۱۰۰ ۹۲۰۰ ۹۳۰۰ ۹۴۰۰ ۹۵۰۰ ۹۶۰۰ ۹۷۰۰ ۹۸۰۰ ۹۹۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۱۰۰ ۱۰۲۰۰ ۱۰۳۰۰ ۱۰۴۰۰ ۱۰۵۰۰ ۱۰۶۰۰ ۱۰۷۰۰ ۱۰۸۰۰ ۱۰۹۰۰ ۱۱۰۰۰ ۱۱۱۰۰ ۱۱۲۰۰ ۱۱۳۰۰ ۱۱۴۰۰ ۱۱۵۰۰ ۱۱۶۰۰ ۱۱۷۰۰ ۱۱۸۰۰ ۱۱۹۰۰ ۱۲۰۰۰ ۱۲۱۰۰ ۱۲۲۰۰ ۱۲۳۰۰ ۱۲۴۰۰ ۱۲۵۰۰ ۱۲۶۰۰ ۱۲۷۰۰ ۱۲۸۰۰ ۱۲۹۰۰ ۱۳۰۰۰ ۱۳۱۰۰ ۱۳۲۰۰ ۱۳۳۰۰ ۱۳۴۰۰ ۱۳۵۰۰ ۱۳۶۰۰ ۱۳۷۰۰ ۱۳۸۰۰ ۱۳۹۰۰ ۱۴۰۰۰ ۱۴۱۰۰ ۱۴۲۰۰ ۱۴۳۰۰ ۱۴۴۰۰ ۱۴۵۰۰ ۱۴۶۰۰ ۱۴۷۰۰ ۱۴۸۰۰ ۱۴۹۰۰ ۱۵۰۰۰ ۱۵۱۰۰ ۱۵۲۰۰ ۱۵۳۰۰ ۱۵۴۰۰ ۱۵۵۰۰ ۱۵۶۰۰ ۱۵۷۰۰ ۱۵۸۰۰ ۱۵۹۰۰ ۱۶۰۰۰ ۱۶۱۰۰ ۱۶۲۰۰ ۱۶۳۰۰ ۱۶۴۰۰ ۱۶۵۰۰ ۱۶۶۰۰ ۱۶۷۰۰ ۱۶۸۰۰ ۱۶۹۰۰ ۱۷۰۰۰ ۱۷۱۰۰ ۱۷۲۰۰ ۱۷۳۰۰ ۱۷۴۰۰ ۱۷۵۰۰ ۱۷۶۰۰ ۱۷۷۰۰ ۱۷۸۰۰ ۱۷۹۰۰ ۱۸۰۰۰ ۱۸۱۰۰ ۱۸۲۰۰ ۱۸۳۰۰ ۱۸۴۰۰ ۱۸۵۰۰ ۱۸۶۰۰ ۱۸۷۰۰ ۱۸۸۰۰ ۱۸۹۰۰ ۱۹۰۰۰ ۱۹۱۰۰ ۱۹۲۰۰ ۱۹۳۰۰ ۱۹۴۰۰ ۱۹۵۰۰ ۱۹۶۰۰ ۱۹۷۰۰ ۱۹۸۰۰ ۱۹۹۰۰ ۲۰۰۰۰ ۲۰۱۰۰ ۲۰۲۰۰ ۲۰۳۰۰ ۲۰۴۰۰ ۲۰۵۰۰ ۲۰۶۰۰ ۲۰۷۰۰ ۲۰۸۰۰ ۲۰۹۰۰ ۲۱۰۰۰ ۲۱۱۰۰ ۲۱۲۰۰ ۲۱۳۰۰ ۲۱۴۰۰ ۲۱۵۰۰ ۲۱۶۰۰ ۲۱۷۰۰ ۲۱۸۰۰ ۲۱۹۰۰ ۲۲۰۰۰ ۲۲۱۰۰ ۲۲۲۰۰ ۲۲۳۰۰ ۲۲۴۰۰ ۲۲۵۰۰ ۲۲۶۰۰ ۲۲۷۰۰ ۲۲۸۰۰ ۲۲۹۰۰ ۲۳۰۰۰ ۲۳۱۰۰ ۲۳۲۰۰ ۲۳۳۰۰ ۲۳۴۰۰ ۲۳۵۰۰ ۲۳۶۰۰ ۲۳۷۰۰ ۲۳۸۰۰ ۲۳۹۰۰ ۲۴۰۰۰ ۲۴۱۰۰ ۲۴۲۰۰ ۲۴۳۰۰ ۲۴۴۰۰ ۲۴۵۰۰ ۲۴۶۰۰ ۲۴۷۰۰ ۲۴۸۰۰ ۲۴۹۰۰ ۲۵۰۰۰ ۲۵۱۰۰ ۲۵۲۰۰ ۲۵۳۰۰ ۲۵۴۰۰ ۲۵۵۰۰ ۲۵۶۰۰ ۲۵۷۰۰ ۲۵۸۰۰ ۲۵۹۰۰ ۲۶۰۰۰ ۲۶۱۰۰ ۲۶۲۰۰ ۲۶۳۰۰ ۲۶۴۰۰ ۲۶۵۰۰ ۲۶۶۰۰ ۲۶۷۰۰ ۲۶۸۰۰ ۲۶۹۰۰ ۲۷۰۰۰ ۲۷۱۰۰ ۲۷۲۰۰ ۲۷۳۰۰ ۲۷۴۰۰ ۲۷۵۰۰ ۲۷۶۰۰ ۲۷۷۰۰ ۲۷۸۰۰ ۲۷۹۰۰ ۲۸۰۰۰ ۲۸۱۰۰ ۲۸۲۰۰ ۲۸۳۰۰ ۲۸۴۰۰ ۲۸۵۰۰ ۲۸۶۰۰ ۲۸۷۰۰ ۲۸۸۰۰ ۲۸۹۰۰ ۲۹۰۰۰ ۲۹۱۰۰ ۲۹۲۰۰ ۲۹۳۰۰ ۲۹۴۰۰ ۲۹۵۰۰ ۲۹۶۰۰ ۲۹۷۰۰ ۲۹۸۰۰ ۲۹۹۰۰ ۳۰۰۰۰ ۳۰۱۰۰ ۳۰۲۰۰ ۳۰۳۰۰ ۳۰۴۰۰ ۳۰۵۰۰ ۳۰۶۰۰ ۳۰۷۰۰ ۳۰۸۰۰ ۳۰۹۰۰ ۳۱۰۰۰ ۳۱۱۰۰ ۳۱۲۰۰ ۳۱۳۰۰ ۳۱۴۰۰ ۳۱۵۰۰ ۳۱۶۰۰ ۳۱۷۰۰ ۳۱۸۰۰ ۳۱۹۰۰ ۳۲۰۰۰ ۳۲۱۰۰ ۳۲۲۰۰ ۳۲۳۰۰ ۳۲۴۰۰ ۳۲۵۰۰ ۳۲۶۰۰ ۳۲۷۰۰ ۳۲۸۰۰ ۳۲۹۰۰ ۳۳۰۰۰ ۳۳۱۰۰ ۳۳۲۰۰ ۳۳۳۰۰ ۳۳۴۰۰ ۳۳۵۰۰ ۳۳۶۰۰ ۳۳۷۰۰ ۳۳۸۰۰ ۳۳۹۰۰ ۳۴۰۰۰ ۳۴۱۰۰ ۳۴۲۰۰ ۳۴۳۰۰ ۳۴۴۰۰ ۳۴۵۰۰ ۳۴۶۰۰ ۳۴۷۰۰ ۳۴۸۰۰ ۳۴۹۰۰ ۳۵۰۰۰ ۳۵۱۰۰ ۳۵۲۰۰ ۳۵۳۰۰ ۳۵۴۰۰ ۳۵۵۰۰ ۳۵۶۰۰ ۳۵۷۰۰ ۳۵۸۰۰ ۳۵۹۰۰ ۳۶۰۰۰ ۳۶۱۰۰ ۳۶۲۰۰ ۳۶۳۰۰ ۳۶۴۰۰ ۳۶۵۰۰ ۳۶۶۰۰ ۳۶۷۰۰ ۳۶۸۰۰ ۳۶۹۰۰ ۳۷۰۰۰ ۳۷۱۰۰ ۳۷۲۰۰ ۳۷۳۰۰ ۳۷۴۰۰ ۳۷۵۰۰ ۳۷۶۰۰ ۳۷۷۰۰ ۳۷۸۰۰ ۳۷۹۰۰ ۳۸۰۰۰ ۳۸۱۰۰ ۳۸۲۰۰ ۳۸۳۰۰ ۳۸۴۰۰ ۳۸۵۰۰ ۳۸۶۰۰ ۳۸۷۰۰ ۳۸۸۰۰ ۳۸۹۰۰ ۳۹۰۰۰ ۳۹۱۰۰ ۳۹۲۰۰ ۳۹۳۰۰ ۳۹۴۰۰ ۳۹۵۰۰ ۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

ما لبطمه سهل اخلاط ملته بر طرقي سيد و مولا حكيم نجيب ابادي مرحوم واضح باد برگاه غلبه

بزاج می باشد منفع آن در ایام قلیل استعمال میکرد و در نفعه و نیل و فر و تخم کاسنی و
 و پستان و الونجارا و گلکند بعد استعمال پنج یا شش روز تمرندی و ترنجبین و شیر خشک
 و خیار شیر و پوست لیل زرد کافی است بر آسپال یا برگ سنا اضافه سازند در مطبوخ
 یا لقوع مناسب وقت استعمال کنند و کمی ویشی در ادویه حب نرج مرین و موافق و عادت
 و فصل و صنعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منفع باریان و اصل السوسنجیر و منیر و گلکند
 و سهیل آن بعد شش روز با اضافه ادویه پستان و صغره گاو زبان و برگ سنا و گل
 و ترید بمقتضی خوف بروغن چرب کرده در مطبوخ یا ترنجبین اندازند یا سائده سردار و نمند
 لب یا شیر و اگر غلبه سودا بود منفع آن پانزده روز و نهند گاو زبان و بادبان و عناب
 و لب فلاح و باد و نجو و دگل سرخ و نفعه و پستان و منیر یا تره و گلکند و بعد از آن فلفل
 و حجار منی و لیل سیاه و الماس بار و غن سهیل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد در
 منفع سهیل مرکب دهند و شاه پسند سهیل بلغم بکثرت و صفرا و سودا هم خارج میسازند
 اگر غلبه حرارت مزاج دارند همراه تمرندی و دیگر دوا و اسفوف آن دهند و الا با مطبوخ
 برگ سنا و گل سرخ و لیل کابلی یا دیگر دوا سهیل و ادویه منفع دهند و در غلبه سودا اسفوف

شاه پسند بالا جورد و مجرا دینی دهند یاد دیگر ادویه آن غرض که در سهیل رعایت
 اخراج خلط غالب باید ادویه مخصوصه آن دهند و اختلاط متزج اندک همراه یک خلط
 خلط دیگر بر حی آید قبلت چنانچه در فصد که استفراغ کلی است خون بکثرت و دیگر خلط
 اقلیت خارج میشوند شدت تری که سهیل بلغم است با بلغم دیگر خلط اسبب التزاج خارج میگردد
 و هرگاه سهیل صفرا و بلغم خروج گرفت از صفرا و طمانیت شد که خارج گشت و همچنین حال دیگر
 خلط است این در صورتی است که دوا و سهیل یک خلط باشد و اگر سهیل دو خلط باشد مانند
 مقصود نیا که سهیل صفرا و نجاصت و سهیل بلغم کیفیت است بر دو را خارج میکند با هم و یا این خلط
 شش است مثل سنا که بر سهیل را خارج میکند اگر صاحب چیر را بر آخراج مواد دوا و سهیل خواه
 یا اطناس و غیره داده باشد بجهت پیغول و تخم بجان دهند همراه لهاب ریشیه خطمی و نبات تا
 و بر اسیه تقویت صده و اعصاب ریشیه نوشدارو ساوا و او کو بهایت نافع نسخ بر دو و در آبادی

باب ۹

از گرمی آفتاب هر گاه که ترا + برگشت مزاج و در و سر شد پید
 آب گل خطمی و لهاب سنیوس + آئیر میکید دیگر و می ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار	در دس گرم حراره خارجی	تقدم مقامات آفتاب و غیره	لباب گل خروید و پیوسته را بپزند	
ساده	که از اسباب	و گرمی جلد و سولیس و	بر سر طلا کنند	
	خارج بود	خشکی دهن و بینی تشنگی		

رباعی و آواز گوش

گرمی مثلن چیز سردی هوا بد ز انسان که شود از آن صداعت پیدا
از مرگی و غب و لادن و ز مشک + در روغن زیت حل کن و ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بار و ساده	در دس که از سردی	بلاقات برودت صفت ترمیم طلا مرکی	کفنه	
خارجی بود	خارج	در دس که از سردی	غبار لادن که با خسته شده	
	و سفیدی لعل	بر روغن زیت بکشد و آینه و صلیا		

کرده نیم گرم زمان زمان
طلایه بر سر کنند و

رباع

هر کس که صداع پنج وارد او را به بر سر قطرات در بار و او را
از بینی او جوهریم آید یا خون به البسته صداع و اگر وارد او را

بیان و تحقیق

از علامات جمیده صداع آمدن ریم یا خون است از بینی چه این دلالت بر نفیج مانه میکند و قوه
طبیع بر دفع آن دال است گویم بر آمدن ریم یا خون علامت نیک همیشه نمی باشد بلکه سبب آن
آن بودن گرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها تعفن و در و بدماغ و ریاید باید که بعد از این
موجب فقر است عرق سر کین تازه خرچید قطرات در مخزن چند روز بچکاند اند شافی نشاء
خواهد شد با چند چند قطرات عرق صد برگ که گینده باشد در سوراخ بینی هر دو جانب چند
چکانیده باشد و از چیل دریا در آب سائیده بپاشیم گرم و بگرما سر و نوشانیده باشد موجب است و
از بیجا ده ول ادویه سه نویسم که نافع صداع حار و بار و باشد ترکیب

احیاً قوت

استعمالی را مفردا خواه مرکبا از قرابا وین باید یافت + ۱۳

نفسه	نیلوفر	ایرسا	انیسون	نام	زرجس	یاسمین
بید سوده و رو	مرکب خوش	سراب	مر	تیصوم	سختیبالو	
زیره حنا لافاح	سودا	خیرسک	شونیز	سقمونیا	زیتون	
گهو خرنه	قشقه ۲	کبابه	چاوشیر	جندبیترا	انزروت	
کاهو کاتج	زعفران	مویسای	خردل	عنبر	غالیه	
چمنی العالم	چراغ قره	مراره	زرب	ورق الیسا	راسن	
لفاح اسپنول	چراغ عشق	رازبان	گرویا	طشیل	سختیبالو	
نایشا بیرون	زنجبیل	دارچین	قافله صفا	سلجی	قطارین	
کافور کشته	مشک	درج	اکلیل المکاب	بابونه	فرسیون	
صندل بید سکه	ورق الین	چاخی	خولجان			

تیصوم یعنی کزنا ۲ یعنی بیرون زده

ربا ۱۲ ع

از درو شقیقه ایکه باشی بجداب + بکش از رخ علاج و تدبیر نقاب
با صغ کوب زعفران دانیون + وزهر طلا خیر سایش بکتاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	در درون مهر	ریاح غلیظ یا بخار از بعض قارور	حب خلط و سبب باید کرد و اگر	
	که انتقام بدن نموا	و حال مریض	بطریق مضغ طلا کشند بم نانخ	

عضو خاص از نبض و صبح عربی زعفران افیون

میخزد و لر قاروره همه را کوفته بختی بگام شیر

سیرد یا اخلاط و حال مرضی سازند و بر کاغذ چسبانند

استحاره باید دریافت بر تحقیق حیانه و سید

یا بارده دوریکش مرشدی حضرت شاه عبیدالم

می باشد و نواری رضی الله عنه

بیرون می شد یک تخم کهرنی را ساید قطره

چند ازان در بینی بنجر خالف در و قبل از طلوع آفتاب می چکانند در سه روز

مریض صحت می یافت فقیر نیز چند بار از مودہ ام و سیدیہ مولائے حکیم

نجیب آبادی مخوم کافور راور روغن گل ساییده قبل از طلوع آفتاب

بجانب هوافق در سوراخ بینی مریض از آن چند قطره سه روز میرسانید

کہ مریض صحت می یافت و حجۃ تم استاد فقیر حکیم بنی بخش صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ

کیرتھوری را عجیب است کہ سمند پہلے را اور آب سائیدہ چند قطرہ

باید که هند معالج از بهر علاج در آب گل بنفشه دست و پایت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرم	شرح آن	ورم صفراوی	تب تیز دایمی بنفشه را در آب جوشانده	
گذشت		و سبکی سر و پدیا	در آب پائلی و لطف ننگ	
		و بخوابی و بدو	گرم نبات و آب فنج که	
		وزردی چهره	مثل ابلی و عناب که پستان	
		و چشم	تلمین نمایند و آب که در آب	
	وزیان و شدت تشنگی بینی و چشم و سرعت نبض و خشم	تریز بسیار مفید است		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرم	شرح آن	ورم سودا و بنیان و تری	حبوب قوی آور باید داد و حنظل	
مذکور شد		و گریتن و بیدار	مسهل با عمل باید آورد و	

و پیوسته و بسیار نوشانیده شود و گنجی چونانند

دم کردن همچون راجه که در تخم تر بر رویه فروخته

گرفته و چشمها ضما و باید کرد و بر سرش و نثر باید

نکشاده حیران و آب پیچیده با بونه و کام و در و اکیل

تپ کم و برگ ششخاش و برگ چغندر طول

باید کرد

رباع

از بلغم اگر پدید شد سرامت + از در و غم لبالب آمد جامت
تدبیر تپ بلغمیت باید کرد + باشد که ز مرغ آن بر آید کامت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سر ام	بیان آن	علیه بلغم تب نرم و آب	استفراغ بلغم بطبیع بنج بادبان	
مکر گفته شد	و گرنی خواب	و تخم کرفس و انیسون و بنج و اخرو		

و ندیان و نسیان اسطوخودوس و موزنج گل کنند

و سفیدی زبان و سنجبین غنصلی باید کرد و سه روز

و قاروره اول و دوم سر را بر که و گلاب و عنبر

گل و چندید شتر نیم گرم بماند و چند

و کنند سر را در بینی اندازند و بچو نشون

باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب و غلظت سرسام شود علامت آنست باشد زیرا که این قیاسی باشد

که طبیعت از تصرف عاجز میشود و توجه تمام ماده بیارغ باشد پس بجز طبع و توجه ماده بدماغ

و پاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف دهی فرماید.

ربا ۱۶

۱۶

هر کس که ز سرسام دلیل آمده است + بر لبه پنجه وی علیل آمده است

بولش چو عیان شده است به صورت آب + بر آمدن مرک دلیل آمده است

شرح

مصنف

و اگر عروق مقعد را با دیگر دوا مس کنند در سرسام علامت نیک برآید صحت باشد چنانکه مصنف

رباعی

سرسام کشد چو زخمت علت سویت + در مجمع بکند پریشان کویت
که منتفع آید عروق مقصد + بهبود همان زمان نماید رویت

شرح

در سراسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد میکند +

رباعی

نسیان چو شود منقص اقبال است + باشد همه وقت از ان پریشان است
هر روز برای دفع آن بس باشد + از مازة الحیوة یک شقال است

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبه بلغم	گدازی سرو	ماده الحیوة یعنی معجون فلاسفه با
		بر سوز	طوبت بینی و خوراندن صفت آن بقول ^{مدرسه} آن	
	دماغ	آب فتن از دماغ	مغز جلیغوزنه مغز جوز زنده	۱۴۵ ۱۴۵ ۱۴۵

و بسیاری خواب مویر منقعی بگویند و در سه صند مشغول

اوله
عسل که اخته کل کنند و فلفل و دار

فلفل و تخمیل و ارچینی خشک شده
۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم

پوست لیلید الله طبرج زراوند و زنج

نخ بالونه گل بابونه کوفه پخته بران افزاید
۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم

و بهم سرشند و صبح از روی خورده

باشند غذا کباب یا قلیه

حضرت استاذنا و مولانا احمد علی چیرا کوئی رضی الله عنه که بر که انسیان عارض سو بیا

نخچر کنی و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را در روغن گاو بریان کند اما تا بو خفتن نرسد

چینی اندازد بعد از آن که ان بر آورده سفوف نخچر کنی را در آن انداخته بکشد و شش باشد

خورده باشد بخورم هر که نفع عظیم بر دارد و سید مولانا حلیه نخچیر آبادی ره جوارش

را درین تجویز میفرمودند این صفت بالچهر قنفل الایچی خورد و ارچینی کلچین نخچیل

زعفران فلفل سفید فلفل قطه بحر شیرین ناگر موتبه عود بلبلان حب الاس کرچر
۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم ۴۵۰ گرم

۱۰
در سه صند مشغول
اوله
عسل که اخته کل کنند و فلفل و دار
فلفل و تخمیل و ارچینی خشک شده
پوست لیلید الله طبرج زراوند و زنج
نخ بالونه گل بابونه کوفه پخته بران افزاید
و بهم سرشند و صبح از روی خورده
باشند غذا کباب یا قلیه
حضرت استاذنا و مولانا احمد علی چیرا کوئی رضی الله عنه که بر که انسیان عارض سو بیا
نخچر کنی و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را در روغن گاو بریان کند اما تا بو خفتن نرسد
چینی اندازد بعد از آن که ان بر آورده سفوف نخچر کنی را در آن انداخته بکشد و شش باشد
خورده باشد بخورم هر که نفع عظیم بر دارد و سید مولانا حلیه نخچیر آبادی ره جوارش
را درین تجویز میفرمودند این صفت بالچهر قنفل الایچی خورد و ارچینی کلچین نخچیل
زعفران فلفل سفید فلفل قطه بحر شیرین ناگر موتبه عود بلبلان حب الاس کرچر

حق و رعوت در لغت کوشی بلم گران تشریح معجون بلاد و باید خورد صفت آن

و خود آرای و بسیاری بقول یاقین به عاقل و حاسد و

۴۴۵ ۴۴۵

و با صطلاح خواب و ضرر قطره فضل و راز فضل و صبح بر

۴۴۵ ۴۴۵ ۴۴۵ ۴۴۵

بطمان و یافتن از چیز سداب جیطانا زراوند و جرج

۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲

نقصان فکر سر و خوردن حبه الغار جندید شیر شیطانی خردل

۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲

روا یا خدای همه را بگویند و بپزند و عسل

باردیش از گداخته و روغن جوز و عسل بلاد

۴۴۵ ۴۴۵

لحوق مرض سرشته نگارند صباح یکدم از آن

خورد و باشند غذا کباب خشک یا قلیه یا نان گندم خورده باشند صفت روغن جوز

شیر جوز سی شقال قند سفید پنج شقال کشمش یا انگدان بگویند و قطره چند تک آب

۴۴۲ ۴۴۲

گرم بران پاشیده بطریقی که در شرح رباعی هفتم در بحث روغن بادام گفته آمد

کشند اما سهیل طریق اخذ آن همانست که در سرکار فعال اجد مغفورش مکمل در صفت

روغن بادام گفته ام کیفیت گرفتن عسل بلاد و طرف بلاد را که از جانب درخت بود

جمود باطل شدن سده افتادن از تعریف باید شیان گرم بکار باید

حس حرکت بیمار از سودا است یافت باقی شحم حقل و بوره از می

دفعه باقیمانده و رسوخ در باغ بی شوری چند پدیدتر و زراوند

او بر شکلی که قبل یکبارگی بودن سبب و عصاره استین و قسط

ازین حال سودا و فرقیون کو قفه بختی نبره

بوده باشند مثلا گاو و شتر شافه باید ساخت

خفته یا نشسته و یا بجهت خنجر سودا عمل

یا استاده باید فرمود صفت آن

سنگی بقلع بیکو قفه

بادیان پسیا و شان با تو

ساق نیلوفر پستان همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده

شکل شکر سرخ و ده شقال مغز فوس در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام

روغن بالونه اضافه کرده بدو نوبت نیم گرم عمل نمایند نافع باد

رباعی هر که بر وجود از جسم راجع از وی شود مثل صحت تاراج
 آنها که مباحث علاج تو شوند باید که کنند خط سودا اخراج
 شرح و تحقیق

عمل عمل در پیوستی است اما در شکر هبل مخرج سودا باید داد و آن را از سه هلات
 و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد رباعی ۲۲
 انرا که شود سبالتش از وی صلاح باید که با تمام در شام و صبح
 از بوره و مقل شافه سازی که بود او را ز برای باب صحت مفتاح
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران	بلغم اگر باشد	اب از دماغ	ترکیب شافه ساختن
	و طویل باشد		رفتن و طوبی	که مقل زرد بوره از منی
	که مریض بدستوار		بینی و تری نفیس	بانگ بکوبند و بیزند
	بیدار شود		و سفیدی بول	و باب بادیان شمر

شافه سازند اصل در نخرض لید و ریافت سبب سافج بود یا ما و تبدیل و تنقیه
 نمایند حسب سبب اگر سبب بخاری متحد بود کشته خشک کوفته بچینه خوردن با الاطعام و هم
 اطر لیل کثیری خوردن اثر تمام دارد و در با ۲۳

۲۳

از عارضه سبب گروی چو کرخ و گرد و دینت فزوده بر صورت پنج
 ترتیب عمل اگر نه بر تو کنند و باید زخم شود و دستان را از خون
 شرح و تحقیق

کرخ بفتح تین سیمی کرخت و سخت آمده و عمل بفتح تین بمعنی شسته که عمل الید باشد و او
 بالف زده و فح و او و خا کج معنی آه و افوس آمده و مراد از ترتیب عمل این نسخه
 باشد سناکی قهطور یون و دقیق پر سیاوشان با و بان شبت حلبه با بونه انجیر با

در یک کانه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا فانیذ مقل ازرق بوره
 یا نمک شور در آن آب حل کرده صاف نموده تربیز نجیل کوفته بچینه معر و عن کجدا صاف
 نماید و نیم گرم بعل آرند و ربا ۲۳

۲۴

صفرا چو شود سبب که خوابت ناید و گرمیل شود و سهل انت شاید

چون تنقیه گردد ز آب ششاش + هر روز آب جو نطول با ید +

شرح و تحقیق

نام مرض ^{۱۲} تعریف سبب علامت علاج

سهر بخوابی و بیدار صفا اگر خنکی خنیم بینی اول بوضع مسهل صفا شد

است از چپ باشد وز روی شتره چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته

اعتدال گرفته وز بان چشم شده بعد کوکب و جوار جو شانه

وقاروره نیم گرم بعد بطلان گرمی نطول

بر سر ریش کشند نو

دیگر روغن کدو و روغن کاه و روغن ششاش را بر سر مالیدن نیز نفخ کامل دارد و شش

زیر بالین بهند و لعل خوابد آور بونید + رباعی ۲۵

بخوابی تو چونکه فرون شد از حد + افیون که بود بپنده اهل حسد

در روغن بادام و بنفشه حل کن + بر شب قدری بمال زان بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه است که سبز بادام منقشر و پاره کرده مع یک

گل بنفشه تازه و خرطیله کرده چهل روز نگه دارد و بعد از آن منزه بادام روغن بدست
آید و با گل بنفشه تازه را بر روغن بادام در شیشه کرده تا چهل روز با قلاب در زیر یا گل بنفشه
درم

خشک را در نیم سن آب جوشانند هرگاه که پنج سیر رسد صاف نمایند و بده سیر روغن بادام
باز جوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را حل کرده قدری از آن بر شنبلیله

۲۶

مریض الیه باشند نافع باد و ربا ۲۶ ع

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید و گرد پی و دفع او شوئی می شاید

یا بخوابی اگر بود سرفه خشک + بگذارد که خواب اجلس بر باید

شرح و تحقیق

۲۷

اگر بخوابی بود و علاوه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بدست مریض را ربا ۲۷ ع

برقن که از او بیدیه عقل نمود + اما و علامات جنون باید بود

چشمش همه بر صورت زریای تابان + گوشش همه بر صد آهنگ و نی و عود

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علاست علاج

جنون دیوانگی سودا سیاهی بدن استقرخ سودا و بقصد کنند اگر غلبه

وزبان و لاک و اند بعد آسمان مطبوع اخیمون مره

بدن و شیر خورد بعد اخری و ترطیب بدن با غدیه و

غذای که سولد استقام و تقویت قلب و دماغ بمقتضی ^{عظم}

سودا باورج و تکلیف که نسو آن گذشت و نیز بد و االسکت

بسیار اول کشیدن صفت آن نیست زرناد و درج ^{۳۵ ۳۰ ۲۵}

و سرخی چنان غلبه ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵} مرورید که باید ابرشیم خام ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵}

دارد و ترش گریه ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵} بهمن سفید سنبیل الطیب سافوق ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵}

و خیالات فاسده ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵} قاقله اشنة دار فلفل زنجبیل مشک ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵}

و تنهای پسند ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵} در شنبه خالص چند چون سازند ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵}

نافع باد و سید و استاد حکیم نجیب آبادی روح حریق با گشتند گل بنید بسیار می ستودند و ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵}

آن سچو گفتند و در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زبر القطن و همچون حب القطن ^{۳۵ ۳۰ ۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۵}

و نسخ هر یک از قرابادین باید یافت **ربا** ^{۲۸}

چون در بدن تو خلط سودا افزود + دیوانگیت از آن سبب روحی نمود
باید که مرا دست کنی بر می غسل + کز وی رو داین مرض چو از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر نثر اطفال و گنجان خورید البتہ می تواند که رفع جنون کند اما بدانند که در استعمال این شیخ تحقیق
میفرماید که آنها اکبر من نفعها و جدا در حق این رجب از عمل شیطان میفرماید فلینذا بسبب این
اگر عرقی که مذکور میشود با استعمال آن نفع کامل بخشد انشاء اللہ تعالی و این نسخه از حضرت
عبد الکرم خان صاحب رضی اللہ عنہ متوطن رام پور ضلع سیهان پور نقل میکند شایسته است
سر به که میگوید فرنگی برادره چو شیشیم موین منقی جرأت بلبله زرد بلبله آمله غلاب صندل برنج خند
گل رخ بلبله سیاه همه ادویه را کوفته ورده چند آب شنبانه روز تراشیده عرق درویش
و نگار دارند گویم اگر برگ خای سبز و گل کو طبل و مندی کا هو یا و رنجبویه لیدانچ گل
گاوزبان فیتون در خراطه کرده افزانید بهتر باشد نیم پاو صبح و نیم پاو شام بر سرای گرم
سر به راه نثر چو شیشیم خورده باشند ترکیب نثر چو شیشیم نثر است

و افراط فکر که معشوق را باشد و یا عجز طرب فرا و کلبه کجاست
 در جن و شامل بیند یا نام او را دیده و شنیده یا بهر حال خود را
 اینان عارض شوند و فرو فارع نگردد و از معشوق سخنان
 شود رفتن چنان ناپسندیده شنیدن نیز مزمل آن
 میشود اگر مجرد بود متاهل شود تا با شربت نیز دفع آن کند و این عرض گاهی از مجرای تحقیق
 میرساند و گاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی در آنیه صورت می کنند و گاهی اند صورت هم می بینند
 انگاه عاشق بر زبان حال بگوید اتحادی است میان من و تو و تو نیست میان من و تو
 رباعی از دست بخار چون گردد سر مرد + اطرل خورده میل می باید کرد
 از شر به بایدش شراب لیمو + و زانقدیه اش کباب می باید خورد
 شرح و تحقیق
 نام مرض تعریف سبب علامت علاج
 دوار گردیدن بخار از گرانی سر و طو اطرل صغیر باید و اوصفت آن
 بلغم بینی و سستی اعضا بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی

بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی

وزن می نصف فکتر پوت پیلر زرد پوت پیلر همه را
 ۱۲۰ ۱۲۰

بودن سنگی و سنگد بکوبند و به پیریز و به روغن بادام چرب
 ۱۰ لوله

حوارن بسیار می خورند نموده لبجد و بجا شغال عمل تمام

و سبک قاروره کرده باینند بر روزنه ماشه خورده باشند

و چون سر را گرم کنند صفت شراب میوه که الحال کفین

دوار ساکن میشود لیون فاشنه و ستر قند شتاد شغال

صاف کرده بجوشانند تا نیک غلیظ شود پس دیک را از دیکدان فرو آورده آب را بپوشانند
 ۱۰ لوله

باز بتمام آرد و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل باج

مبشمویات	عطوسات	وسوطات با کپرد
مشک	کندهس	مرچ سفید
غالیه	جندبیکتر	صبر
خام	ترید	زعفران
یاسمین		جندبیکتر
		در آب مرزنجوش
		و روزنه بنفشه

رباعی آن را که درون او بخار آگیرد + تار یک شود چشم چو بر پا خیسر و

باید که خورد کباب یا قلیه خشک + و ز سیر و پیاز و مثل آن پرمیزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامات	علاج
سدر	تاریکی در چشم	اگر بخار مستقیم	عمل بر قولی مانع رخ کند و معده	
چشم وقت	بلندی بود	و گاهی در آتش	دماغ را از لیم پاک سازد و بهشت	
برخاستن	و خوراک آفت	و ایار جات و از مضرات	بهر طرف	
	در گوش شنیدن			
	و گاهی زل			
	عقل شدن			

ربا^{۳۲} ای آنرا که قضا علت صرع بگیرد + باید که زنبیره ای تر بر پهنه و
از خوردن کرم ترک قطع نظر + در گردن خود خود و صلیب آویزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامات	علاج
صرع	مرض است	سدر در	تشنج و	حب سبب باید کرد و در تعریق خود صلیب

۳۱
در این
مرض
باید
که
زنبیره
ای
تر
بر
پهنه
و
از
خوردن
کرم
ترک
قطع
نظر
+
در
گردن
خود
خود
و
صلیب
آویزد

که صاحب آن خود را بطین مانع بودن در هر موثر از میوه های
 بر زمین می افکند می افتد یا بعضی و بر این خاکس تر و گوشت تر و در
 و کف و در دانه مجاری اعضا و حرکت زبان و در و گوشت و زبان
 می آرد و گاهی بنا محو که به عرض بر غیر نظم و در که در علی با طبیعت
 خود میگذرد او را نمیدانند زنگ چرخه با جلد و استادی و سبزه
 این شمع نمیکند را از عسل آن برای ام ایضاً که تعلیم
 روح نفس را از این باید یافت و در شمع و این است
 میفرمودند این سخن نیز میفرمایند در صنعت آن اسطوخودوس با نایع عاقل و حیا
 انهمون در عسل سحبه تمام کرده باینکه اگر سن طفل زاید از هفت سال اقرب آن باشد
 بقدر سه ماشه باید داد یا عرق گاو زبان تا چهار روز بحدود چهار ماشه روزانه و او بشنود
 و از شمشیر و دوش میگیرند و اگر غمگین باشد و دوش ماشه و او شود و ماشه و گاه گاه
 بقدر پنج یا حیل و ریاضی در آب ساییده و او باشد و کزنجره در شمع و این طبیعت ساختن
 مجرب میفرمودند در هر یک از اینها می دانند که این شمع اصل السوس گاو زبان است و در

این شمع را در آب ساییده و او باشد و کزنجره در شمع و این طبیعت ساختن
 مجرب میفرمودند در هر یک از اینها می دانند که این شمع اصل السوس گاو زبان است و در
 این شمع را در آب ساییده و او باشد و کزنجره در شمع و این طبیعت ساختن
 مجرب میفرمودند در هر یک از اینها می دانند که این شمع اصل السوس گاو زبان است و در

این شمع را در آب ساییده و او باشد و کزنجره در شمع و این طبیعت ساختن
 مجرب میفرمودند در هر یک از اینها می دانند که این شمع اصل السوس گاو زبان است و در

در آنجا نیده مالیده صاف نموده نبات آنجته می نوشند و با ^{۳۳} ع
 کارت ز قدر ای که بصیرت آنجا مید ^۲ رگ زن جو علامات دمت گشت بدید
 و گشت یقین که خلط دیگر سبب است و خورسبیل آن که صحت آنیت رسید

شرح تحقیق

در غلبه خون قصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیره آب آن بههل تقیه باید کرد و تقیه
 صفرا و سودا استعمال این جاب مفید است صحت آن صندیل مرغ صندیل سفید ^{۲۲} ^{۲۰} ^{۲۰}
 نشسته بر لب سفید کافور صندیل زعفران کوفته بخیه بگلای سرشته جوب شفاء سازد و تقیه
 نخودی خوراک پنج مثقال و در بلغمی تقیه این جاب را استعمال آرند که مفید است ^{۲۲} ^{۲۰} ^{۲۰}
 زنجبیل ریونجینی جوزا شل سحر کوفته بخیه در صحن عربی که در آب حل کرده با حبوبه بقره
 بنزدیک حب هر روز استعمال کرده باشند نافع باد و با ^{۳۳} ع

هر کس که زرنج سخته از پای افتاد و هم حس وی و هم حرکت رفت بباد
 گر سرخی چشم و رو سیاهی او را و در دم باید رگ سر او سکه کشاد
 شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

سکته عبارت اگر خون بسری رگ فصد سر او در دو دست باید کرد

از باطل چشم و پری در بر و ساق حجامت بشیرط باید کرد

شدن جس رگهای وقت و حقنه معتدله باید کرد و تحریر بشیرط

و حرکت جمیع کمر قفس مثالی روغن گل و روغن بابونه باید کرد

اعضا است و نفس غیر منقطع و میان مژه و سکه زده بملاحظه

اگر سده تمام نشد عکس را در چشم معلول فرق باید کرد

و اگر سده تمامه بود پس چنانکه بر این آئینه می گوید

نوم بر آید و آواز	بمشهور است و معلوم است	و کما در آئینه می گوید	و حقن باید
اگر از چشم بود	تر بل بدن و سینه	شک کند	بابونه
زنگ و کف بدن	قلقل	فلفل	صغیر
	تمام	ترید	پودنه

آید و آب پیچیده و گاه نهد بر سرش نهاده بر آن

بود و نفس با آواز تا به گرم نهند و شیر باد یا دانه

بود و تا هفتاد و زیره گرفته در آن گلکند آسخته نیم گرم در

و دو عتاق دفین گلویش اندازد و ترایق کبیر و منتر و دلیلو^س

کرده نشود پس بگلویش ریختن اثر تمام دارد *

متصف نشود و مسکوتا

است و الا مرده ربا ۳۵ ع

چون صاحب سکه الفس لیت رود + ناگونه که در حیات او شبیه بود +

اگر عکس تو نهنگام نظر افکند ن + در دیده او دیده شود زنده بود

شرح تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکمائیه و به تفهیم بیان کرده که از آن فرق بین میان است

و مسکوت معلوم میشود یکی را خود از انجملاتین مرسوم بیان کرده باقی را در شرح باب ۳۶ ع

چون زحمت کابوس شود عارض ترود + آسایش خوابا برداش گردد سرد

برآمده که موجب آن شده است + آن ماده را زرقین برون باید کرد

شرح تحقیق

نام مرض ترفین سبب علامت علاج

کابوس مرضی است که بطن خون سرخی نگا فصد سرار و باید که در حجاب باقی بماند

در خواب میداند که چشم بپاری و مصفیات الدم باید خورد و غذا

چیزی تنگین بر وقت خواب و پیری گها کمتر باید خورد

است و او را قشای بلغم و فرا سوشی و کاهی بطنی سوده تخم مولی قوی باید کرد

که نفس او تنگ میشود و سفید زبان و بمبهمات مخرج بلغم تنقیه معده باید

و آوازش منقطع میگردد اعضا نمود و بطوس و سوط کرم دماغ را با ک

و از حرکت باز میماند سودا خشک چشم و بینی کنند استفراغ بخوشانده آفتابون

هر چند حرکت و فریاد کرد و تیرگی رنگ رو بهاء الجبن کنند +

میخواهد آمانی تواند و فکر فاسد کثرت

۶۲۷

و از نجارات صفراویه و قروح این مرض کمتر میشود اگر یافته شود حسب آن علاج نمایند ربا

هر کس که بسیاری کابوس بود و زخم خردی پئی علامتش نرود

در آخر کار یا شود و یوانه + یا صرع کند پدید یا مسکته شود

شرح و تحقیق

۳۸ ع

اگر مریض به بخوردی خود متوجه علاج نشود پس کارش باید یواگنی کشد یا بصرا رسد یا بکته انجام دهد یا

چون مضوی را کرنی روستی نموده از روستی علاج باید شش قی فرمود

باید باید بعد از آن روغن قسط + چندان که صحتش بر آید مقصود

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

عذر بحسب کردن سده عصب سردی پس تدبیر جب فرموده مانده باید کرد

شد مضوی خلط خفا در طوبی دنا دوائی که بلغم را بقی دفع کند

باردی افتد و فراموشی گاه تخم ترب تخم شنبلیله و سیاه ^{۲۱}

یا آنکه اعصاب و سینه و سینه شای آب بچو شاند تا بدیه بر آید

فضلات بگو رگن مکرر صاف کنند و سی و دهم ^{۲۲}

ماهی را می کند حواس و کیدرم بوره یا نمک و ران ^{۲۳}

یا اعصاب منضوط نیم گرم یا شامند و چشم شکم ^{۲۴}

میشوند از نشستن دو کنند که قی شود صفت کجی من

و بطن و روح عمل نیم من بچو شانند تا غلیظ شود پنج

و آنجا نرسد سر که غرض اضافی نمایند و در سه جوشن

صفت سر که غرض اضافی نمایند و در سه جوشن

یانی پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده چهل روز سایه گیران شده بیک سر که بینه جوشانند تا مهر تمام
طلای و جهت خد زنجیر خنک یک جزو پوست بیدار و جزو هر دو را آب گانجی صلا بکنند و بر وضو

طلای نمایند و را لیدن چند مرتبه دفع خواهد شد ۱۲ منده ر با ۳۹ ع

چون پیش از فلج بر کسی گردد و در نصف بدنش ز حرکت آید اندر و
از روز نخت تا بروز چارم جزا و عمل هیچ نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض تعیین سبب علامت علاج

فالج بطمان ریختن نیم سپیدی رو از اول روز تا روز چهارم مریض را با اصل

و حرکت نصف در بطون و زبان رطوبت باید خوراند صفت آن عمل اول

بدن در طول تابادی اعضا بینی و فراموشی جوشانند تا ریلج بلکه چیزی زیاده از آن
جانبی از بدن و غلبه خواب و استراحت برود پس سه حصه کنند هر روز یک بخش

در یک جانب بدن را با گلاب آنجه نیم گرم آتش میدهند
در طول و استراحت باشند +

عضوان و طبل

شدن جنس حرکت

سید سواد حکیم نجیب آبادی مخوف نیز فرمودند که تریاق فاروق اصل البقدیر خوانند و نیز فرمودند که تریاق
چون صاحب فلج را چهارم آید + از ما و اصول شربش میشاید
از لیم که بوتر بجبه و آب نخود + یا زیره زعفران غدا می باید
شرح

صفت ماء الاصول پست پنج کبرنج او خراشون بادیان مونیر منقی همه را در کیمین آب
تا به نیمه آید صاف کنند و کیمین در آن حل کرده بقوام آرد و هر صبح از وی در گلاب حل کرده
نیم گرم بیانش منگویند که اذیاتی در زیر زمین تروغن کنند بجا بقیه برآورده تراشند و آب بپاشند

عملی که بر آن فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است سناکی بفاعلی نیم کوفته قندریون و قین تخم کزن
 با و این انیسون با بونه شنبه شمشیر غل هم را در پی سیراب جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صفا
 و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم سمل در آن حل کرده صاف کرده روغن زیت خواهد بود
 نماید بوزنوت نیم گرم عمل کند **ربا ۴۲**

مفلوج سوی شفا چون نزدیک رسید + در منصف و مسهل و عمل فایده دید
 از روغن قط و فرقیون و شونیز + چند آنکه دید دست بایر بالید +

شرح

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشمش یا انچه مشا بدان باشد
 همه را در چرخ و صاسک انداخته روغن آن کشند یا کوفته بمجور روغن بادام روغن شیرین
 مفلوج از منصف و مسهل فارغ شود باین همچون تقویه آن نمایند گل گاوزبان برگ گاوزبان
 بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس بنفشه سبز و اریدنا سفید بفاعلی
 برگ فرنگی در روغن عقری زرباد و ابل خور و ابل شیرین ترش تو در می گوان خود صلیب بادام
 بسا که بای شمشیر مرغان سرخ و ج ترکی زراوند خمر جخطیا نادا جینی صورتی عود خام

منزخ نموده گل سرخ کوفتی را کوفته و پنجه و سائیدنی را سائیده و در غسل یک نیم چندا و بیه وقته
 یک نیم چندا و بیه قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر شهب و رقی نقوه بلبله را یکی خسته و کوزه
 داخل قوام سازند و قوام همچون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن
 آب ابریشم اینست که ابریشم خام را یک شب در عرق گاوزبان عرق کیو طه عرق الود و ترسانند
 صبح جو شانه صاف نموده در همین عرقها قوام همچون سازند + ربا ۴۳ ع
 آنها که ایشان مرض نقوه رسید + مرغ تحت زمام ایشان برسد +
 اگر چون بود و بدن خورشید و روز + دارند نگاه خواهد داشت و مفید +

شرح تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
نقوه	کچ شدن	بلغم	استرخادو	در خانه تاریک نشاند و آینه چینی در ناف قرار داد
روحمشوم	کورت سواک	و فاقه کنا بندن	مفید و بعد از هر وقت روز عکس	
دلب و فتنه	و نقصان لطف	کنند و چون بیاورد بدن	دارد و چون نقوه مدت	
و گزنی	دو و شستن یک	شش ماه کشاید	بجای مرض منقطع میشود	و اگر

و لب زیرین و کام زبان درست نماند درین مرض در فالج باد

که خردل را در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند که نافع است از سیدی حروم و حب لثوه

هم باید و صفت آن پیش قسم اول جوز بوا عاقره حایلپل دراز برچ سیاه پخته

سیاه مساوی الوزن و قد سیاه دو چندا و به به اجزا را کوفته بخته حب بقدر بخورند

و حب صبح و دو حب شام خورده باشند ربا ^{۲۲} ع

لقوه چوب جان کس رو سهند صحت رود از دست مرض رو دیر

باید که خور و حب ایارج دوسه باره شاید که ازین مرض بکلی بر

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گزشت دیگر نیت ایارج فلفل سیاه

حب النیل غایلقون انیسون شحم حنظل نمک پندی مرکبی همه را کوفته بخته حب بقد

بند و گشخ ایارج فلفل انیسون سنبلی الطیب دارچینی سیخ حب بلبلان عود بلبلان مصطکی

اسارون زعفران جبر مقوطری همه را کوفته بخته سفون سازد ربا ^{۲۶} ع

آن را که رسد از مرض لقوه گزند باید که بیاد دارد از من این پسند

آنچه چینی بنظر او دارد در خانه تارکی نشیند یک چند

در وقت اول که سوزش
در زبان پدید آید
برای جبر مقوطری
در وقت دوم که سوزش
از دندانها پدید آید
باید که خور و حب
ایارج دوسه باره

آنکه چینی را می است که از روی او مس سازند و مرطوب را بجا نه تا رکیک باشد نشستن و آن آنکه را بچند
ویدن صحت می بخشد ربا ۴۷ ع

۴۶

از کثرت بلغم آنکه در ریش فست و سهیل که مناسبش بود باید داد
و شراب شراب یا جماش سبب است و باشد ز می و مباشرت باز استاد
شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عش	لرزیدن	بلغم و شراب	نسیان گران	دفع کردن اخلاط استخوانی از کله
	خوردن و	اعضا و عدم	تشنه	آب اصول و تبدیل مزاج با الیه روغن
	مباشرت بر			در روغن زیتون و صفاد زیتون که روغن باشد
	پری شکم			و غسل کردن بچشمه های گرم و دکان غن
و عرق تبناک و نیز سفید است صفت آن تا کوی زر و خشک ناخواه صفت را چینی قر نعل				
۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵				
اطفا را الطیب حاشا و رده انا آب کیش با نه روز بخیا ایند و سوم صدم عرق کشند بر صبح و شام				
۹ - ۹				
بیش شغال از ان نوشانیده باشند نافع باد ربا ۴۷ ع				

چون عضوی کرد پیریدن بنسید + باید نمک گرم بر آن عضو نهسد
 و روغن نکرده لبطه برین مذکور + جینی که بدن پاک کند باید داد
 شرح تحقیق

نام مرض	علف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پیریدن	عضو غلیظه	ادراک	صفت جینی که مفتی بدن است و غلیظه
لزمه است که	عضو	غلیظه	صبره	طری مرتب حب الیزال این
و بخار شده از	کف برقا	شحم	خفیل نمک	سندی مقل زرد کمر
سامات بر آن	باند اگر در	بهر	را بکوبند	و به نیز و غار این
میخواهد و غایب	و ای بود	نقد	پیر کرده	اتحاد نماید و آب کمر
لقوه باشد و اگر	و بادیان	خبر	کرده	جود و عمل
در شکم همیشه بود	بازند	درین	با حب	کیر
مقدمه	شما	مرشدی	حضرت	شاه عبدالعظیم
و اگر دایمی بود	لوازمی	رضی	الله عنه	بسیار نافع

مقدسه آس پرده صفت آن زنجبیل قرقره دار

۴۲، ۴۲، ۴۲

که در نواحی سینه و اندامی سفید نک سیاه نک سنگ

باشد و اگر تمام گندک زرد که در روغن گاو بریان کند

بدن بشنزد زکام بود باشند همه ادویه را گرفته سینه تفت

در آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و دو صبح و دو شام همراه آب گرم خورده باشند

و نه محقره حضرت سید استاد میوم حکیم نجیب آبادی نیز بسیار سفید و مجرب است صفت آن

کبریت زرد که آن را شیر صاف کرده باشند و مرغ سیاه نک سانبر بر سره را در عرق جارد

لیموی کاغذی ساییده حبوب بقدر نخود بندند و بستر خورده باشند نافع باد را

چون عضو تراشید از بنم شد + افزود تراحت و راحت کم شد +

در تنگی گوش زود تر از آنکه علاج + مشکل کرد مرض چو استحکم شد +

شرح تحقیق

نام مرض تریف سبب علامت علاج

تشنج درم شدن اگر بغم بود گرانی اعضا بعد نفعی خلط سبیل و ماء الاصول مع ایام

عضو چنانکه و فراسوخی و تنقید بدن چند بار نمایند پس بروغن

راست نشود زبان و بول و بشره گرم مثل قطره سداج یا سمین تمرنج

کنند و در آن جذبید سروز و فنیون و عاقره ها بگزارد و ریای ۲۹

هر کس که گرفتار تمد و گردید و آنکه ز حیوین سبب یافته درید

اندر بدنش روغن پیله کفتار یا روغن پیله خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمد	راست ماندن	اگر بنجم بود	سردی لمس	علاج همانست که ماستن رخه اند گفته اند
عضو چنانکه	و گردانی اعضا	مالش	دین الحیات که از حاجی	
بگردد	و نرمی نبض	تماج الدین خان	حساستون بزرگ	
	و سفیدی بشره	ضلع مظفر	نگر است نیز سوزش	
	و زبان بول	موم خالص	نمک سانه برسم الف	
	سحاب لوبان	موم راریره	ریزه کرده	سم پچنین سم الفار و لوبان را گرفته در سبک کرده بطریق مشهور

روغن کشند و استعمال آن در نافع باد + بحث علاج امراض العین +

رایجی احیای چشم تو بکلی تشویش برود + تدبیر تو نزدیک بتدبیر خسرود

سکینج و حلتیت داشتن با سر که + بر دیده اگر نهی بر در آب سرد

شرح

امراض تعریف سبب علامت علاج

برده دانه آیت کیفیت بر ظاهر یک سکینج و حلتیت داشتن را در سر که سائید

در اندرون یک حریفه بچونگرک نیم گرم ضاد نمایند و اگر برگ انبه بچون

چشم بعضی لذامه رطوبت غلیظ که بناخ می چسبند و از آن رطوبت

که مرده رویه گرد آید و در بر می آید آن رطوبت نه برگ داغ

کند و بخار که با بر برده نهند در دور و ز بر لیس

علیل لذت یابد می باید + سکینج صمغی است شهبود

حلتیت انکوزه است + اشق نیز نام صمغی است ربا ۵۱ ع

اگر شرب و منقلب دگر زاید + در تنقیه داغ می باشی بج

چون تنقیه تمام حاصل گردد و تسمیرکن اسی تراخذ او شد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامات علاج

شعر سفید و پشیزه کج بر آمدن سوز اجتماع طویله سفید سرخی چشم اول تنقید و بلع

مزه و زیادت آن در یک و نه و یک و یک و دو روان بایار حبات باید کرد

بعده استعمال سرکه های گرم باید کرد پس نصف شکر کند و چون صفای را یا قراد کلب یا بیهیضه

مورچه یا شیر انجیر را با نجی طلا کنند و اگر موی بسیار بود و او استاد کامل بدست آید شیر احتیاج نکند

و شیر بریدن پاک را گویند چنانکه نرم کنان است را با ۵۲

در یک تو آید که کرده غلطت نیاید + از من سخن سفید میبارید

اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه + آمیز بر وغن گل و ساز ضماد

شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
سلاق رضع اولی ۱۲	غلطت و حرکت کمانه	طوبت غلیظ و قویه خارش آفاق و یکجا	برگ خرفه راد	ساق

پیک درختن قره و سخی بسیار نباشد بپزند مرغ سائیده بروغن

گل آمیخته نماد بر یک نمایند صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه را در روغن بخند
 شسته کرده در آفتاب چهل روز نگه دارند یا برگ گل سرخ خشک را شسته در پیاله آب چوشند

چون نیمه رسد نیم پیاز روغن کنجد بر آن اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن بجاند بردارند

و نگه دارند و خانصاحب حجت‌الدین علی بن عبد‌الکریم خانصاحب رام پوری سپهسالار پوری میر صحبت فقیر

میفرمودند که فرفری تنگ از پل مس ساخته بر آتش هند و بر آن گندک آب آنرا سار را سائیده اند

اندک انداخته باشد تا آنکه مس جوخته شود پس او را سائیده سرمه نمایند و یک میل از این کاشیده

باشند که اول میل ازین سرمه گرفته می شود کاشیده باشند تا چهلین علی الباقی است

باشند سرمه سیاه حجت سنگ بصری کافور چینه حبت را گذاشته با سیاه آنخته بهر

سنگ بصری تا سه روز صلایه کنند روز چهارم با کافور سائیده نگه دارند فقط شیان گل

گل چینی ناشسته نمک لاسویه فلفل کرده بر آتش انداخته شیان سازند وقت حاجت بجا

آرد میل سرب کشیدن نیز اثر تمام دارد حضرت آن بابین طریق است سرب را بگردانند و آب تر بپزند

بفت با سر کنند در آب انداخته بفت بار و عرق بنگره بفت بار و روغن گاو بفت بار و شیر گاو بفت بار

کنند پس بان میل سازند و همیشه در چشم تنها خواه سرمه را بان کشیده باشند فقط ضما و
 دیگر بوسی سرتانی که در سر و عن گاو می اندازند و آنرا صاف نموده در ظرفی نهاده کل
 سازند و آتش دهند بعد بر آوره خاکسترش بیک کشتیخ گوزن بدو چند روغن گاو شده
 بعد سه روز برداشته بگام ضرورت برجا بر آمدن ابدات می باشد اگر موئی ریخته واقعا
 باشند ضما نمایند فقط ریا ۵۳

در یک آب توشه ناز چوبه اگر دو غم رادل غنوار تو ما و س گز کرد
 تا آن وقت که دستکاری نکند نادریا فدا اگر مدا و س گز کرد
 شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشیق کبر او	زیادتی پیوریک یا رطوبت غلیظه گریختن با کبر چشم و در صورت اسکا			فصد
واصلاح غذا	باید کرد و تمام باید نمود و این سرمه بکبریم شاه صاحب حجت الله علیه حجت			
ام صفت آن	سبیه در پائیکه گذارند و اندک اندک کبریت اولو اسار را ساییده بر آن پاشند			
باشند و دسته آبی را در آن	گردانیده سیه را بخش داده باشند تا آنکه سیه ساگرد			

پس از آن اندک یکدان بر آورده سرد سازند بعد همراه قفص دراز صلا کنند چون سرد
 شود در آن سنگ بصری انداخته بپایند تا مانند سره گردد انگاه نگارند و چشم کشیده
 باشند خوب است و سهل خروج بلغم گیرند خوب ایارج خورد اگر نبات نیابند علاج بدست
 رباعی چون که در دم گوشه چشم نکشود و ناست غریب آدمی دلت معدن خود
 گزاش بخایند و گزارد بر او اسید بود که رو نماید بهبود
 شرح و تحقیق

نام مرض تو لیف سبب علامت علاج
 غریب نفخه ریش در گوشه چشم بود بیجا درم حار چون گشت بر وضع او در علاج کی بماند که
 مانتی رح گفته دیگر دین الحیوة را که در شرح رباعی پنجم نوشته ام بر غریب مانتی نفخه چشم سوم
 استادی مولائی خرطوم حکیم نجیب آباد میفرمودند که تخم روان را ساییده در بلیته آلوده کرده
 در سوراخ نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شسته
 نمایند یعنی تخم زکوا را ساییده در شهد بقدر یک یک مائه حبوب بلیته سبب نفخه خورده باشند یا
 رباعی در دفع جرب شیان احضر باید در بهر سبب شیان احمر باید

باشد جرب و سبیل چو بایکد یگر + تا نفع دهد و در را غیر باید

نام مرض	تعلیل	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

سبیل بختین	در شقی اندرون پیک	رطوبت بوقیه و مادّه در باطن چشم خونی باشد	فصد	و سرخی و خارش را با یکد
------------	-------------------	---	-----	-------------------------

و سبیل باید ادوشیان اخضر چشم بایکشد صفت آن رنگار اقلیم نقره صبح
سفیده از زیر اشق هم را بگویند و به پزند و آب سداب که در و اشق حل کرده باشند و شستن
کرده بمرشد و شیان سازند و با ستمال آرد فقط

سبیل بختین	پرده ایست بیدرگاه	استاد بر عروق عین	حرارت در بر و فابرو	علاج نکو را بیکد
در بر بایکد بر سبیل چشم	نفول در بر و بختات	سرخی در بر و فابرو	دوشیان اخضر	آب
عروق عین خرابان	بایکد چشم			

شاد رخ نفول صغ عربی روشن سوخته خاک زرد سوخته رنگار زعفران سرخی صیر مقوطری انبیا
همه را کوفته بختیه نبر آب کهنه یا آب گرم شیان کنند و اگر جرب و سبیل بایکد یگر جمع آیند باید که در و

اغبر با استعمال آن توتیای مغول شیخ سوخته نبات صحرایی کوفته بخیه صلا کنند
 تا مثل غبار شود و با استعمال آن در ویر صحبت من حضرت عبدالکریم خان صاحب غنی اندر عمره احسانا
 می ستودند صنعت آن پنبه نرمه تازه را مع تخم کوبیده آنرا گسترانده بر آن بکاشند
 و انگوزه پیرا کوفته پاشیده فیلد بسته بروغن بر شرف بوزاندازان دوده گیر و آنرا
 بر سه سائیده کبابارد و چشم کشیده باشد فقط **ربا ۵۶**

۵۶

چون از رید تو بگذرد روزی چند تا آیهوی صحت و آید بکشد
 چشمخام و نبات صبری و امیران باید که غبار کرده در چشم بکشد
شرح

تمام عرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رید	در چشم	خون	بسیار سخته	قصد سر او باید گرفت و لیثین طبع
		چشم و استفراخ و دم	بمطبوع باید و آنو و تمرندی و شاترا	
		آن و تندر بسیار برآید	باید که و پرنسپه صندرا ارجل آن	
		بسیار چرک و آن	و چشمخام چاکورا کوبیده کشیدن آنکه	

در اندون
 و بر آن
 در اندون

چشمی نام مقشر نبات مصری یا میران یا انزروت که یکی شبانه روز در شیر خورگه آشته و در
خاک کاه کرده باشند بعد از کوفته بخیه صلا بخیه غبار سازند و بچشم کشند و استاد مولاجوم حکم نموده
برای ابتداء در صورت نفع در عرق کشش قولا آمیخته در بوی می نوشانند و در گرد چشم ضمما
بلید سیاه رسوت چسندل سرخ را در عرق برگ غلبه سائیده نیم گرم می کنند
و میفرمودند که اگر مرد با طفل عارض شود قصد نباید گرفت چه قصدش بین از دوا زده سال
جانبیت بجای قصد برگرد اگر چشم زانو اندازند و گویم که برگ انداخته است تانسه همه را
سائیده برگرد چشم خود نشان این مفید و استاد مخرج می فرمودند که برای امراض چشم
جست را در بایله آینه ای گذاخته بآب سرمی که در سینه تهوه گویند کشته ساخته گاه در روز سه
نمایند و بمیل چشم کشند اکثر امراض چشم را بچرخ و سبیل و سلاق و غیره و راجحیت و دراز فلفل
را سائیده بچشم کشیده باشند که عجل و سهوله و دهنده چشم را دور می کند و کشته سرب که کشیده
نیز برای امراض چشم مفید است و این کشته را در بندی ناگرس گویند صنعت آن سرب را در پائیل
خواه که چه گرم نموده گذاخته بر آن ز سرخ خواه که گرد زرد خواه مثل سائیده قدر قدر
انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس باینکه سرمه شود نافع باد و اگر حرارت خارج خواه داخل

چشم بر آینه بکشد ز در پیشگری باو پان ریوت و انبساطی گویند که اگر کوفته در بارچه بسته بود
 که کارش کرده چشم رسانیده باشند نفس خواهد کشید و این کحل بر آید که آن در و سر باشد
 و هم در چشم غیر سیل را مفید است حضرت آن شهید خالص افیون بنگاری بر آن حقوق
 به او دید و وزن کامل در کف تو چیست کرده بکنک چوب نیم که بر سر او پس می کرده باشند تا
 برابر بایند تا سر شود و بر و از نو نگارند و هنگام حاجت چشم کشیده باشند اگر چه چشم
 شود قدری آب انداخته نرم دارند و قشنگی می ماند بقول از برادر قاضی نجیب خان
 سلم الله تعالی و این شیان هم مفید است بحرب از حکیم شاق علیه السلام که گوئی صانع عالم
 افیون گیر و هم را سائده در آب کشیز شیان سازند و در آب نکر خواه آب کوکنا سائده
 نیم گرم ضماد ساخته باشند نافع باو + ربا ع

در چشم تو ای که طرف ظاهر باشد + زین نقطه تراغب خاطر باشد +
 چون دیده خود دید و کند داس + گردن مگردان نوادر باشد +

شرح

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

طرفه نقطه سرخ یا کبود بر سبک ضرب رسیدن یا غلبه عیان را و خان کند یک چشم

چشم خون و سیلان بن چشم چه بیان نفع دار و فصد سر

یا انفجار و رم کردن و بدوا و غیره

و استفراغ نمودن و در چشم و العبد انداختن نیز موثر + ربا ۵۰۰

در چشم نوناخنه چو پیدا باشد + از هر تو تشویش مهیا باشد +

چیزیکه درین مرض بود فائده مند + نزدیک حکیم روشنایا باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض توکین سبب علامت علاج

ظفره بفتح تینم ناخنه کشته فصول لزجه غشا و تاریکی صفت روشنایا من بوخته
اول و سکون نامی

شما و پنج مغل و فلفل دار فلفل زعفران تخم فلفل زنگار صبر قوطری بوره آرا اقلیمیا سمره اکوفه چشم جلا
۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

کنند که غبار آرا شود کحل روغن آرا گیر نیز جرب است صفت آن شاد رخ مغول مس بوخته
۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

اقلیمیا فصد نمک بندی بوره آرا فلفل زنگار صبر قوطری سنبل الطیب قرضل زنجبیل زنگار
۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۵۹

نفع دارد فقط ربا و اما مرض دموه چو اگر گرمی دید دانت که بر آن بود سر به مفید
ورودید که سردی مزاجش سبب است در ویدیه بغیر باسلیقون نکشید

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

دمنه آب رفتن چشم اگر گرمی بود سرخی چشم قصد باید کرد و سر به استخوان و توتای کرانی
فائده دارد و دیگر بصفحت آن شاد و منقول از تیشام و اریلد و جد کوفته بخیه سر به سازند نقطه
شیانامیثا گل با اینا گل سرخه مقوی از روت تدریجی علی زعفران علی الرسم با کثیر تازنه شیانام
۳۴۰ ۳۵۰ ۳۶۰ ۳۷۰ ۳۸۰ ۳۹۰ ۴۰۰ ۴۱۰ ۴۲۰ ۴۳۰ ۴۴۰ ۴۵۰ ۴۶۰ ۴۷۰ ۴۸۰ ۴۹۰ ۵۰۰

اگر سردی بود سپید چشم تنقیه با سهال باید کرد و سر

باسلیقون که منسوب بنام بادشاه اعظم است باید کشید صفت آن روین خشم

و کف دریا قلیا کز نمک پودر شاد و منقول چند بدست تریزه سبیل قرصی اشده صبر و ک
۳۴۰ ۳۵۰ ۳۶۰ ۳۷۰ ۳۸۰ ۳۹۰ ۴۰۰ ۴۱۰ ۴۲۰ ۴۳۰ ۴۴۰ ۴۵۰ ۴۶۰ ۴۷۰ ۴۸۰ ۴۹۰ ۵۰۰
۶۰
۳۴۰ ۳۵۰ ۳۶۰ ۳۷۰ ۳۸۰ ۳۹۰ ۴۰۰ ۴۱۰ ۴۲۰ ۴۳۰ ۴۴۰ ۴۵۰ ۴۶۰ ۴۷۰ ۴۸۰ ۴۹۰ ۵۰۰
قرصه اگر چشم ترا جوب رود و در و کند عارض گلگون سازد و چون پاک شود زده از بر علاج به تریشیان کند باید کرد

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

مردی که این بیماری

قرحه العين راجع به چشم خون و صفراء الم و طلق و شکسته اگر چرک داشته باشد اول با کمال
 زینبارم^{۱۲}
 یا شیشه قهر نشوید و از یم پاک کند پس شفاف کند و چشم کشد صفت آن از زوت سر کشیدار^{۱۳}
 در شیر خر خواه شیر دختر گذشته باشد و در سایه خشک نموده و افیون کثیر کند و سفید از زیر صحنه^{۱۴}
 هم را بکوبند و بپزند و بلفیده تخم مرغ مرسته شفاف سازند **باب ۶۱**

و چشم تو چون بیاض پیدا کرد و + و فحش بد و اتر اتها گس و و
 اگر آب شفاف بچکانه ز لعل + تا چشم بهمنه را و اگر و و

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض	سببیدی بود بر سیاه چشم بند و شستن چشم چند روز بود و سیاه چشم آب لاله ^{۱۵}	بسیار کشیدن نفس تمام دارد و سید سولایم کشید آید می بر چشم قهر و در که بر آفد بیاض چشم صغیر ^{۱۶}	ورسیدن فصله با برو چشم چون غلین عین را و ر ^{۱۷}	بسیار سفید است شعله آن از قرابادین باید تا فقط بیاض مکن ایجا که کشیدن نیز تا اثر تمام است صفت آن ^{۱۸}
	قشر بیه مرغ را که بچه از آن بر آورده با در آب شیرین کشند و بکوبند و تا سفید شود و تر ترقیق اندازد و آن را در گوشه ^{۱۹}			

بسیار کشیدن

تا دیگر قشر از آن جدا گردد و آن متعفن شود پس شسته خشک نموده سائده مطهر مانده آنرا گل حکمت
آتش دهند که مکرر خورند پس لباز و سره نمایند یکم شسته باند و سره جدا کردیم خان حب رضی الله عنه
بشرح رابعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز لباز حجب است یافته ام ر با ۶۲
در دیده چو تار یکر در دو، سبایم و الم میا کرد و اگر گزشت بهضیه بود حویان و چون نقره رود ادا و اگر

شرح واضح با

که در آنرا گارنگا بوضع خوش خیمیت پرده و سه اقسام صلیب شمشیر و جاجیه و عسکری و بیضیه و قمری
ادان طبعه است که بهای پیوسته است دوم بقعه قرینه است که آن بعد از تمهید او را رنگی است بلکه از طبعه زیر خود
متکون شود و سوم غنیه است و آن گاهی سیاه شود و گاهی گاهی مایل کبر و این بعد از قرینه است و اول طبعه
و طوبیت بیضیه است همانند یک بیضیه چهار طبعه عسکریه است مانند قرینه عسکریه بعد از طوبیت بیضیه و طبعه
جیامی طوبیت جلیده است که همانند قرینه و قرین طوبیت و جاجیه است که مانند انگیه که اخته است خیم
شکیه است شکب مانند دام و این بعد از طوبیت و جاجیه است ششم طبعه قرینه است که پیچیده بر سر خیم است
مانند چیدن کچوان بر چنین و این بعد از طبعه شکبیه است ششم طبعه صلیبیه است و آن بعد از ششمیه است
باستخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
انتش و تشاع	کشد و ده شدن ثقیب غنیه کثرت طوبت بهفیت ا نفع یافتن ارجوع صفت	که موضع روستا چشم است	وریا ضت است که تنقید مانع	صفت
کند صبر قطری	ترید پوست بلند زرد شخ حنظل مقل ازرق کز ارم صطک نمک سنگه را کوبند و نیک			
و غار یقون	بهرینه پزیده اضا ف نموده باب بادیان خمر کنند و حبوبه اویس سازند و در لیض از طهارت			
و جماع خفتن	بر پشت و از روشنی دیدن بریز کند ربا			
ضیق حقه	اگر شود عارض ده گویم که چرخ از او خرد و اگر غیر طوبت نبود با آن و فتنه شیا و صفوان بای			
نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
ضیق حقه	تنگ شدن ثقیب غنیه غلبه رطوبت رطوبت بنی و عدم ظهور کرک چشم شیان و حقه			
باید کشید	صفت آن اشق زعفران رنگار با مینا گل سرخ صبر قطری و کمی زشته صمغ عربی			
همه را کوبند	و بریزند و باب سرشتیان سازند و واضح باد که اگر حوط العین بود از ترکه استمال			
رمانی مفید	بود و برگ پودینه کوفته که آن چشم گرم نموده بندد نافع باد و این کت را متن مرحوم			
طوالت کتاب	ترک فرموده رابعی چشمیکه خیالات قمرش باشد و صداقت و قنیه دیش باشد			

هر گه که بخار معده باشد سبب + مسهل بطلب و واکمیتش باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیز ناست مثل گیس اگر از بخار معده بود زیاد شدن قوت مسهل خنج	و نشه در پیش تنم	استلا و معده و در تنم اخلاط مختلفه	
	باید از ماموره پاک شود و صفت آن صبر قوی سوده غایقون بموسیه نجیه اطریض		سینه خال	
	همه را سائیده هم سرشته در شربت بنفش غلو لها بندند و بخورند	ربا	۴۵	۴۶
	هر گه که نزول آب نیا شود صبر دل تمند بیا شود اگر چنانکه آن بیک که در قیاب صحت باید و خاطر نشاند			
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	خروج آدن آب موضع استلا و بدن از طوب	بدن نزول تام از تغییر مرکب آنچنین		
روشنای چشم	و بر خاستن بخار غلیظه و بطلان بعد پوشیده بود و			
	از آن یا برون صدمه نشاء اما و ابتدا و از ضیاء علاج آن			

یا افتادن چیزی از خاج بر سر راسه روز افزون در ابتدا

توان یافت آسان بود

و در انتها و بدستکاری دفع شود اما آنچه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره و بزرگ گچ بود

علاج پذیر نباشد صفت حسب ذمت که مفید است حسب قوای پوست پدید آید زرد و مصطفی که چهره
 ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

زعفران گل سرخ همه را کوفته بچینه بآب خمر کرده شربت بنفشه آمیخته جو با زرد میفرمود سید مولا

مرحوم حکیم نجیب آبادی که اگر در ابتدا و مرض قتی که نزول آفتاب در برج حمل شود و سفوف با دیان را با شکر

آمیخته هر روز تا نود و چهار روز خورده با بفضل الشفا صحت یابد دیگر ایا رج نمیکرد و در سینه یکبار خورده

همراه مطبوع قنطاریون نزول الما و النفع می بخشد صفت جو شانه تریب قشر محون

کوفته قنطاریون دقیق لبغاج سوزنی منقش همه را در آب جو شاند چون بنیمه رسد صاف کرده باشد

نافع با و دهنه که پودر را در ششم کشیدن نیز موثر میگویند و نیز روغن لبران خالص ششم کشیدن از آله

مرض می کند اگر مقدمه نزول ما بود و چون وجع ترکی نیز مفید است صفت آن وجع ترکی

حقیقت زنجبیل را زیاده از هر یک جز و سکه و وجع در آن او به کوفته بچینه با چندان عمل برشند

و یک شقال خورند و میل با دیان در ششم کشیدن بسیار مجرب است صفت آن هرگاه در

۴۹ ۴۹ ۴۹

سوفت پختگی رسد آنرا مع برگ بار و پنج بر کند و عصاره ازان گیر و در ظرفی کرده در آفتاب
 دارد چون غلیظ شود ازان میل ساخته بچشم کشیده باشد نهایت مجلی است و خوردن
 شاه پسند برای نزله و امراض چشم که از نزله باشد غلیظ صفت آن تخم شاه پسند را
 کوفته بخیته در شهد خالص بقدر نحو دیا ماشه جویب سازند و تخم نیل را سرکه کرده کشید
 و در آب از غلظت بخیه بکورتی و صگونه غم و الم بر دل و نهانگر شهد را با ریاح بکشد و تر و سبز و سفید
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را	بنیای در شب معل میشود و بر شوهر	در آب از ریاح
		مکدر و مخاطی کند	می بید و وقت غروب با بخیه	در آب از ریاح
	حل کرده در چشم کشند و بر فقیر است که جگر زیر بر و زنده	چهارشنبه هفت کرده در آن چسباده		فمکدا
	سوده آینه نر بانه نهد بر چاه ازان برای چشم کشیده باشد	و عصاره ازان خورده با وکی را ازان		
	پس پشت خود انداخته ان شاء الله شفا یابد و او تداوی	سوا که رحمة الله بکبار چ پیل در از انجور		
	می فرمودند که مسلم در آن بر هر حد یک یک نهاده بر تابه نهد و هر گ چلم را در چشم کشیدن برآ			

شکوری سفید است و صابون و لانتی را در شپش کشیدن نیز تاثری است عجیب بین باب دیگر آید
پایه و صابون را با هم قدری حل کرده چند قطره در شپش کشند و دیگر ادراک گرفته در پاچه کرده شپش
میشود و نفی الفور نفع می بخشد. ربا ۹۰۷

چون عارضه چهره بامر معبود * از رقت روح با صره رو س نمود
از روی علاج صاحب عارضه را * لم بقرو هر سه باید فرمود
شرح تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
چهره	روزگوری روح رقیق و ظلیل بود که بروشی افتاد	بشید دیدن	برایه و لم بقرو هر سه	
	تحلیل میشود و در تاریکی جمع میشود	ویرزنا بینا	و دست و پاچه	
	و بعضی از حکما گفته اند که خلط حاد شدن	بخرورن و طریب		
	مجموع در و مانع که روح نفسانی را که بران	روغن بنفشه و کدو		
	دیده میشود فاسد میگردد	کردن و در آب غوطه		
	زدن و شپش در آن کشودن و آب سیاه با شربت بنفشه خوردن فایده و این اکثر در اعراض شپش			

رباعی^{۹۸} ضعف بصرت چو از رطوبت زاید و گرمی سهل آن میل کنی می شاید
 گردد چو دماغ دیدت پاک ز خلط و دیگر تو کل روشنائی یابد
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر نقصان پذیرفتن	اگر رطوبت بلغم بود بر آمدن چشم زیاد از ایام مسهل بلغم	قوت بینائی	صحت و جریان اشک و زیاد	باید داد
شدن ضعف بلغم خوردن	بختن بجنوب و تنقیه			
دماغ باید کرد و سر بچشم بکشد صفت کل روشنائی و ازین نافقه بوره از قنفل زعفران	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
سر به شک هم را کوفته بختیه سر به ساکنند و کشند استاد سید مولا مرحوم میفرمودند که اگر حباب عدد دهنده	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
هر روز خوردن باشد بر چشم فائده عظیم شد و بعضو خال امجد مرحوم فتح خالص شیان گل کجی طبعی	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
میشد برک رفع ضعف بسیار مفید بود صنعت آن گل کجی سیاه غنچه لبرین گل کجی چلی مرغ سیاه	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
پیل هم را سائده شیان سازند و یک لای از شیان سه روز در آب پرورده بکشیم کشیده باشند	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی و اجزاء شیان را این را می فرمودند صنعت آن گل کجی سیاه	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			

غنیترین پنجاه مریض سیاه شانزده عدد پس از شصت عدد و یک توهمه را سائده شش ساله نافع با
 ۱۹ عدد

بحث علاج امراض الاذن

رباعی ای آنکه ترا گرانی گوشش بود + گویم سخن اگر ترا بهوش بود +
 باشد شیش چو بلغم از بهر علاج + گرداروی نافعش خوری نوش بود

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و گردن	صفت دارو که دفع بلغم بود
مقل	ازرق	بهره را بچونند و بپزند و غار یقون بپزند و بپزند و زانده اضافی نموده باب کفرن خیم کرده و دریل	حواس و بسیار خواب	صبر و قوی شخم خنظل ترند و مجرب
جسوب	بندند و بعد از دفع بلغم	روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند	صفت	روغن ترب آیترب سفید سیاه باشد و متقال روغن زیت یا کنج لب متقال بهم آمیخته بخورند
تار و عن	بماند اما روغن ترب خالص آنکه تخم او را بشکنند و عصاره داده روغن کنند سوخته از			
مجموعه تخم می	بر آید رباعی	از قوت حس اگر طنین گشت پدید	نزدیک خرد و مغلطات	سفید

وان لحظه که باشد سبب ضعف و مانع + بر سر نقویات باید مالید +

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علاست	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع	در یافتن آواز	مخلط خوردن و آن چیزی است
	و شدت بین یا بخار معده است	که ماده را غلیظ گرداند چون		
	ضعف و مانع	خصوصاً وقت گرگی خشک	س و کاه و روغن	
	که در وقت حواس	نبشته الیدین	مستقر الیدین	سبب
	و آن چیزی است که مزاج	عضو را با اعتدال آورد	قبول فضول نکند	چون روغن گل و روغن
	بادام و روغن مورد و اغذیه	چون شنبودار خوردن	صفت روغن مورد	آب برگ مورد و زه
	باروغن کنجد بچوب	نندازد روغن بماند یا برگ	مورد خشک نشسته را	یک پیاله آب بچوب ناند
	آید صاف کنند و نیم پیاله	روغن کنجد ضم	بناخت بچوب نندازد	روغن بماند ریخته
	درد گوشت اگر ز صفر	باشد + زردی رخ و چشم	تو پیدا باشد	
	اگر حبه نبشته	بعد سهل بخورے	+ از روے	علاج خوب و زیبا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

وجع الاذن در گوش صفرا زردی رو و چشم زبان بعد نفخ مسهل داده
 حسب نسخه خوانند صفت آن در شرح رباعی چهارم مذکور شد اما سیکه استاد حکیم
 نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در گوش شخص پانزده ساله درد شد بسبب ریح حاره
 حاده باشد فصد قیال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فوراً تسکین درد میکند و همچنین
 روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوش داده گوش را ساینند و قدری آب انار
 نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برادرم گوش هم مفید است و اگر از هوا سرد باشد
 آب بصلب نیگرم انداختن و آب لک جوش داده نیز مفید است و روغن ترب و روغن بابونه
 هم مفید است و محبوس حکیم منی بخش صاحب کیهن پور که چوب خود می فرمودند که انزروت در شش
 خالص سائده در فیکه کرده در گوش بپاشند که فوراً تسکین خود می بخشد رباعی
 ای آنکه بود قرحه گوشش جددید * گرمم اسبض طلبی نیت بعید *
 و اندم که بود قرحه مذکور شدیم * چیزی نبود چو زهره گاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
قرحه الاذن	ریش گوش	انضام خلط تیز	تقدم ورم	مرهم ابیض را با استعمال
زخم کننده	و بر آمدن یکم	آرد صفت آن		
موم کا فوری	در روغن گل	و سفیده کاشغری	کوفته بخیه	اضافه نموده صمغایه در آن کنند
تا مرهم شود	صفت روغن گل	بر گل سرخ	روغن کنجد	در شیشه کنند و قبل روز در آفتاب
نهند یا بر گل	سرخ خشک	را در آب جوشانند	تا نرویک پیچ	اشاره آید صاف کنند و دوده آنرا
روغن کنجد	اضافه نموده	باز جوشانند	تا روغن بماند	کیفیت استعمال زیره گاو انست که
زیره گاو	و دود و عمل	که ریخته	یک جزیم	آمیخته لته که نه رانسته فتیک کنند و بدان آوده صمغ و شام
در گوش نهند	لیکن نزد فقیر	و اذی جرم ضخیم	در گوش انداختن	خوب نیست اما اگر قوی بود
مضائقه	ندارد فافهم	و انزروت سفید	و عمل خالص	را با هم آمیخته فتیک کرده در گوش
نگاه دارند	ربا	در گوش توپر که	تقدیر و دود	آید حیوان یا که پدید آید و دود
اگر صبر	یا آب کبیر	تقطیر	کنند	روغ نماید بهر دود

۴۳

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الجوان	در آمدن جانور	غفلت یا تعفن	در دود بلبو	انچه باشد حرمه الله
فی الاذن	در گوش چون	خلط ۱۲	و تشنگی و زردی	فرو رده علاج با
تولد و دفنها	و غیره بپیداشدن		و بر آمدن طبع	و آب برگ میوه
کرم در آن			را آب پیاز آغشته	
در گوش چکانند ۱۲	سبا ۱۲			

چون آبی در دود با سر شود در گوش نماید آتش شود و در گوش قیوب آید اگر نرسد و اگر آب بپاشد و آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء	در آمدن آب	در آمدن آب	تقدم ملاقات آب	یکی علاج همانست
فی الاذن ۱۲	در گوش ۱۲	با غل کردن با	و در و غلیم و گرانگی	که باشد منقذ و فرو
و دیگر دست	طریق گوش که آب در آن در آمده است	از زیر ساق پا بر آورده	گوش بهمان دست	

گرفته چیز شک زدون آب را می برآرد و مجرب است +

بجوش علاج امراض الفت

ربا ۵۰ عی ای اگر ترا قوت چشم باطل شد اسامین بوی نیک و بوی شکل شد
اضطراب غایت گر بود موجب آن + از داروی سهل نتوان غافل شد
شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
خشم یفت	باطل شدن جسمی که بویا	سور و غلیظه	اگر ورنه کوهان	مسکه که خلاط
	را دریا بد ۱۲	و گران سیر غلیظه را		
دفع کند صفات آن	صبر و طریقی شخم خنظل سنبل الطیب عفران دارچین اسارون جالان			
افسندین مجروده	ترید سلیمه سمر	اگفته بختیاب خیر کرده	جوبیل	سازد و فرو برند و قشر
سوده سوط نمون	نیز فائده می بخشد و مشک	سائده در بینی	از اخن اتری	در از آد این
گرفتق دارو ۱۲	ربا ۷۶ ع			
از بینی اگر نفع از بدن	گیرد +	طبع هر کس	از ان	میدن کرد

با یک طبیب سبیل کوفته را از روی دوا در رو سیند گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

نخاع الانف یدلوی بینی بعض خلط در گرسنگی و سیر سبیل الطیب با سوط
کم و زیاده نشود و نشوق نمودن فائده

دارد و اکثر بسبب کرم سر بود و بزم انگوزه شکر سفید و روغن گا و هم ادویه را در آب ساق
بر روغن مخلوط کرده ضماد نمایند کرم سر همه بیرون افتد بفضول الشا این نشوق نیز سفید
سند کوفی سبیل الطیب صبر سقوطری نرود و قرضل از هر یک دانه با آب برگ مورد یا پونه
مزوج نموده در بینی دمنده را با ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰}

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

حقاق الانفا خشکی بینی گرمی و صفراء سوزش دماغ آب برگ خرفه را با روغن

و بنحو الی و اصطرا بادم آسینجه بر بشیا

طلا و باید کرد و روغن کرد و روغن بادم و روغن کاهورا و بینی انداختن فائده است

رباعی بینی ترا قرصه چو تر خواهد بود به حال توازین مرض دیگر خواهد بود

داری چو بکار مرهم ابریش را به شام مرض ترا سحر خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الانفا	ریش بینی	رطوبات فاسده	پزدادن رطوبت	بعد تنقیه دماغ استخوان
سفیده	مردار سنگ آتلیمای فصد	اسهال محرق همه را کوفته	تخته روغن گل گرم کرده هم	اکاله و ریم و خون این مرهم کند صفت
اخلاط محترقه	خشک ریش باشد	آمیند و مرهم سازند		
خشک ریش پس احتمال مرهم ابریش نماید	و محسوس آن در شمع رباعی سفید دوم گرفت			
و اگر اندرون بینی بدین بر روغن گل خواه	روغن نیلوفر یا روغن کنجد مفید باشد و اگر با روغن			

کیوثره و شربت عناب نوشند و عدد منقشر که در سر که بخت باشد بخورند و دقاق کنند را سائده
 و ربی و مندیاب کشیز بچکانند و مال حدس منقشر را سائده بر سر و پیشانی ضما و نمایند و دیگر
 کافور را در آب کشیز تر سوده و ربی انداختن نیز نفع میدهد و دیگر برگ امرو و سائده بر پیشانی
 ضما و کردن خون را بند می کند ^{۸۰} ریبا داروی رعان آنچه شهبود بود اگر با تو کیم زوفا و زور بود
 افیون و دقاق کند روزا که و حدس + گلزار و اقا قباد کافور بود +

شرح و تحقیق

ازین ادویه مجموعاً خواه فرداً باستمال آرد خون را بند خواهد کرد ^{۸۱} ریبا
 آنرا که کام گرم حادث گردید پس فایده از شراب نیل و زرد چوبان کشیز و کوفته از اش و منقشر افیون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	فرو آمدن طوبت	گرمی	انچه از دماغ فرو واید	شربت نیل و منقشر صفت
	از دماغ بجا نیل گویان	گرم بود و سوزش گویان	نیل و زرد چوبان	آنها را آب جوشانند
یا نیمه آید صمان کرده و نیمه آنها قند سفید قوام نمایند + ریبا ^{۸۲} ع				

و اما چون کام را از سر و گردن و از شکر و شربت زوفا بخورند و از غذای تریب نماید و از آن نافع و بار این روش در

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	بالا نکلورشد	سردی و گرانی سر و رو و آنچه	شربت زوفا بخور و صفت این	
		طوبت از دماغ و فرو آمد	زوفا پوست بچ با دایان	
		سرو باشد با علامت	پوست بچ کیر پوست بچ	
		ایر را پریشان	انجیر سحر را در یک پیاله آب خوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به قضا انتقال دهند	
		منه کرده بقوام آرد و واضح	اگر اطفال را عرض عطاس بعضی شده باشد و سستاد و حرقم	
		نجیب آید و میفرمودند که برگ	نمبر آید بکاین و برگ چنار را سائده و قرحل بسته بر سر موضع خالی	
		نهند و گیر نمی از برگ آله	پاشانگه خورد و ماشه در آب سائده از ورنیم ماشه بر آن پاشیده نشاند	
		دیگر مادر طفل را	العاب بیدانه در آب بر آورده نبات و لوله شربین کرده بدهند و غذا و مادر شربین	
		یا ناست کنند دیگر	زهر میره خطای را بقدر دو پنج در آب سائده بطفل بنوشانند	
		طریق شناخت زهر میره	خطائی که حاصل است یا غیر آن این است اول زرد چوبه را با آب	

پس بران زهرمیره را باید اگر زنگ سرخ شود اخیل باشد *

بحث علاج امراض الوجه

۱۲ ع ریا باشی چو با شتر نباشی نو میدواند که در صورت زود بود خون کم کن و سبیل را زهرمیره و پستان و صندل

شرح

نام مرض	تولید	سبب	علامت	علاج
ماشرا	آماس سرخ که تمام رو گری و صفرا و غلبه تشنگی و تنبیر فصد قیاح کنند	ویشانی را فواید خون در رگ حاک و اندوه و برآید خفیه خورند	که بصلب نهاده شد گوش و بینی و پستان زهرمیره و پستان	بواسطه شرب آن تا برود و در رگ شب و خندان آب
گزارند که از بالایش	گذرد و صفا کنند و لبث شغال شیرخت کرده شغال کلاب محل کرده	در آن اضافه نموده نیم گرم بیا شامند و صفت تریب طلا آنکه صندل سرخ صندل سفید	در لبث شغال آگینیز تر حل کرده بکنه کتان کهنه آوده زمان زمان طلا کنند سیکه مولا	حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که باجی اینیم پاؤ و در بول گاوانا اندوه سرخ رنگ بت و کپور تر نما

مگر انیکه در بحث اورام گفته است

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
شدی نفث	وانه نامی است بعضی کو چکی	بخار دم صفراو	از توفیقش مانند و بهند	شیرین
شین منقوط	و بعضی بزرگ بین بایل برخی یا خا	یا بلغم بورق	یشی گویند در رو و طبعی است و شش	شیرین
	و کثرت بسیار که و فتنه ظاهر میگردد		و موی اکثر و فتنه	آب لال
تمام بدن یا در اکثر اعضا			و تب بلغمی ظاهر شود و رنگ	گر و فتنه
			بلغمی سفید و رنگ موی	شیرین
			سوزان	نبوشند و دیگر
	گیر و و صندل سرخ و اجوانیم و وزن باریک سائده بر بدن بماند و دیگر رشته که آنرا در نهدی و موی			
	ماهیچه گویند بقدریک چنانکه در آب خوشا نده آتش که زلال باشد نبوشند نفث کمال دارد گویم اکثر آنرا از شیرین			
	شیرین کند بهتر باشد و دیگر اگر بادیان و تخم شبت در آتش بپزند و در دوشن جسم رسانند نیز از آله			
بحث علاج امراض الششین				

رباعی آنکه شقاق بر لب نشاند باید علاج تر آن خاطر که موده صفرا بود و سهل آن در دفع چنین جزو آن قاعده

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تشقق شفت شق شدن لب صفراء تلخی دانه شکلی لب بمطبوخ بلیمه سهل گیرند با
دور شقی زبان مهمل صفراء از جنت آن

گیرند که لذت در استعمال بیرون نمایند خففت آن گفته سفید شسته کافور بموم سفید روغن گاو
اول روغن و موم را داغ نمایند بعد از آتش فرو داده آورده گفته مذکور را با یک سائده در روغن
خوب حل نمایند پس بر آتش نهاده قدر گرم کنند بعد فرو داده کافور در آن آمیخته بپزند و با
آرد محراب است اگر قدری روغن گاو بمیاف و بر لب مالند در سه روز بفضل آتش از آله مرض گذرد
هر کس تشقق لبش آرد و هر خوردن خشک نباشد دارد باید که زیر مرغ و سفیده که در موم کند و بر لب خود بگذارد

شرح و تحقیق

مریض را باید که به مرغ و کدو و سفیده که در آرد و آن آمیخته مرم ختم بر لب خود مانده باشد و غیره در
ناجیل دریائی را در سه روز آب سوده بشربت انار شیرین کرده چند روز بنوشد محراب است رباعی

بر که ز خون لبش دم خوابد و در صد گونه شکایت ز دم خوابد که در گرم نکند خون بین نخورد و خونین و نیز ضعیف شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اشفت	آماسیدن	خون خیمازه شیرینی	صفت لایمی که در ریهها	
لب		دیان و پر گها	دموی نافع تر بند می نماید	
شب در آب گذشته صبح صاف کنند و بقند سفید خجانه شغال شیرین کرده یا با قند مل				
فرماند و غذا را منقشره و اگر او شیر تر تر بند می خورد تا او وزن علی را که لطیف است ببرد				
قد شربت او ناسی شغال است ^{۸۹}				

بحث علاج امراض الفم

رباعی اگر کسی اگر قلاع گوشت پیدا کند از راه علاج بنیاید گوشت و گلبان و گل سرخ و سماق و سرکه و گلبان بانداید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دیان	خون	سرخ آید	ذره و گلبان و گل سرخ و سماق
بر آید بپاشند و دیگر آب طبعی و منج غرغره کردن فائده حاصل شود و دیگر دم الا خونین گل تر گلبان				

کته کافور همه را با یک سائده در دهن باشند بگللاب و سرکه مضمضه نمایند و دیگر
 مضمضه نمودن آب قشرام غیلان جوشانده و زک سفید سائده بران پاشیده نیز فایده
 بسیار دارد و فصد سرار و برآورد و سفید دیگر در آرسنگ را در آب برگ تلخی تر کرده
 کرده سرمد سائده اندک اندک در دهن باشند و دیگر این در و نیز سفید است ^{ان} صفت
 تخم کشیز در روغن گل سرخ کت سفیده طباشیر کافور از هر یک سه ماشه گرفته کوفته بخیته درو
 سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانند باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود و خایند
 برگ شاهنفرم که تلخی بود و زایل است ^{۸۹} در با ^ع
 از سرکه اگر قلاع پدید گردد به اسباب برگی همیا گردد به باشی چوب خاوشب بوده به بنوعی اگر بر او اگر در

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بالا گرفت	بلغم	سپید آبله	خاوشب را سوده بر آنها باشند و دیگر
	سورا	سیاهی آنها	کشیز خشک	عدس قشرباشیر کوفته تا
				کشیز سبز مضمضه سازند یا چون آب زرد از دهن رو چیز که بود و سرکه مصفیت نبود

باید که خورمی گوارشش زیره و عود و تا آنکه وقتی که این مرض دفع شود
شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

سیدان الاغضم آب رفتن بلغم بود عدم تشنگی با سایر صفت جوارش زیره

از دندان علامات غلبه بلغم نبات را در آب جوش نند

پادیدان دیدن در خواب تا تک غلیظ شود لپ و کپا

وحیات و شوزیدن دل از دیدن فرو آورده

لحد از خوردن طعام زیره کور سر که پرورده
ویراندن آنها گاهی گاه
باشند و بوداده بخیل فلفل پوره ارمنی همه با کوفته بخیته در آن اندازند و لوت کنند پس در آن

و نگاه دارند صفت گوارش عود و پوست ترنج عود قمازی و فلفل بزرگ و صطک قاقه کپا

سند زعفران زنجبیل دار فلفل جوز بوا کوفته بخیته در قوام نبات بست و سوراخی جوار

سازند و علاج دیدان در بخت دیدان گفته آید انت الله انت فی واضح باد که خورد

جوارش پس از تقیه بمسهل مخرج بلغم الفع باشد ربا ع

اگر بوی بد از دهان آید و اگر پیش خلق برساند و از خوردن مسهل که خلط غایب اخراج کند علاج

نام مرض تولیف سبب علامات علاج

سج گنده و منی بلم طوبت منی و شهید باخراج خلط منی و سهیل آن کنند و بکند

و بوی و ن بل در آن دانه باشند صفت آن کباب

صفا تشنگی در منی سنین پوست برنج خونیان و نفل

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

و زردی قاید و لحد قرفه زنجبیل مسک همراه

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

کوفته و نخته در آب و گلاب که در آن ضمغ عربی حل کرده باشند آب برشند و مقدار نخل و حبوبات اخته

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

در سینه شک سازند و با استعمال آرد حبس یک دیگر فخر ع مالن حنظل اندک که حشر بگفته است

صفت آن مصطکی بروی نبات مشک اذوق که نیز بود و خالص باشد همه را کوفته و نخته با آب

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

که در آن کثیر اهل کرده باشند شربت حبوبات بقدر نخل و خسته در سینه شک کرده چینی از آن بردارند

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

نگاه داشته باشند بجز فقیر را هم سفوف است با استعمال آرد فانه از آن بردارند

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

و فقیر را بدعا خیر یا و سازند صفت آن سیاه فلفل و از قرفل باید که سیاه و در آن

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

انداخته فلفل دراز چوب انداخته باشد و بدست چوبهای چند زده باشند همچنین تا آنکه آخر شوند

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

اجده همچنین قرفل چند چندانداخته کوفته باشند تا آنکه سیاه خاکستر خواهد شد پس چوب را چینه کنند

نگار دگر و کبر روز از آن برودن مالیده باشد نافع باد و ریاضه
دندان ترا چو گریز از گری در دوز سر که گلاب مضغه باید کرد از اشربات کجین با حیت و دوا غنیه اش و کله

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب علامت	علاج
وجع السن	درد دندان گری	راحت یافتن با سردی و گلاب با هم سرشته	مضمضه
	درد بسیار و تیرگی	سکند و کجین	صفت
	درد لثه سرخی باشد	قند سفید در آب جوشانند	
	تا غلیظ شود پس سرکه بر آن اضافه نموده دوسه جوش داده نگارند بر صباغ یک قاشق		
	در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند	لشحه سنون نیله توتیا بر آن کرده زیره سفید	
برشته و بنیه برشته سوخته مرچ	بامری نفع یافتن از چیز آگرم	نخجیل عاقره و حایرول	
کته بامری مسکه ای نمک لاسور	و متضر شدن از چیز آسود	رایم کوفته و پنجه و نقد	
مسامی الوزان کوفته پنجه	و سوزش و زردی بشاورد	آن نمک سوده و خن	
سنون سازند ۱۲	گرداگرد دندان درم نباشد	نموده بر دندان	نموده

مانند اینیم گفته جوشانید صاف کرده قدری سرکه و گلاب انداخته تخم کرم بآن پخته کنند و شور بآب
 کبوتر یک یا دو راج یا بهر وی یک یک در جینی و زعفران خورند و سید مولای تخم کبوتری در جوم میفرستند
 که برای درد دندان اگر حرات باشد و راحت بآب بروح حاصل شود و فصد قیال گیرند و مضغه گلاب
 و عرق عناب بکشد و اگر از برودت باشد بآب جوش اینده چیا کند مضغه سازند و اطر فیل کشیک
 بشورل و سطوخ و دوس خوراند که بر آمارض چشم و گود دندان بسپارند و اگر از دندان خون آید
 زاج مصطکی ساییده سنون سازند که بنده خواهند دیگر عاقر قرحا و پاه مساوی سائده شب الیه
 بالایش برگ تنول خورند و دیگر برگ تناکو نمک سنگ سنون ساخته بخیل آید و دیگر عاقر قرحا که کند
 عدس سلم عناب کشیز خشت همه را در یک انار آب جوش سازند پس صاف کرده مضغه سازند
 این سنون نیز جرب است مصطکی و می بخیل میچ سیاه طوطیا نیز بران زیره بران کشته مضغه
 چیا لای سوخته پیگرمی و انه الاچی کلان نمک لاهوک تخم کبرس همه را کوفته بخیل سنون سازند
 و شب بایده بالایش پان مع مصالح خورده باشند نافع باد ربا
 دندان تو چو کند شود بی زور در باشد ختم شیند از مالاب در از خور و تخم کرم کن و در علاج از آن و که بستان

خس کند شدن دندان خاستن چیزهای خوردنی و تنقیه سحده از بلغم و دوا

ترش و قابض بلغم ظاهر باشد باید کرد و علاج آن

ترش یا سودا که از علامت بلغم رحمة الله علیه نیز منقیده

باشد بلغم سحده و سودا باید از زردی بیضه که اگر

هم انفع و گیر بلغمی است سبب بزرگ بزرگ عاقل و حاد و نیم آثار آب جوش اند چون نصف سحده

صاف کرده نیم گرم مضغه سازند و در سوداوی نارنجیل مر یا رسوده با شربت غنای شیرین

نبوشند و با سحده دندان تراسد و چون زردی و بیضی باشد از شفا بخش و دود

تا هر چه بود زرد و دود قطره گردد و پیه بزخم کند اما لیکن دود و

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دودالسن	کرم دندان	تلفن رطوبت	تغیر رنگ دندان	پیه بزخم
				خواه زرد و خواه سفید راد و دود
				و آنرا بدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم بر آید و ساقط شوند و سبک مولی

مرحوم حکیم نجیب آباد میفرمودند که کیتی را بریان نموده نیم گرم بر دندان کرم خورده نهادن بسیار
 کرم دندان را سیراند و مراضی را می باید که این تون را بعمل آرد پتنگری بریان مصلحتی که
 تخم کشیز بریان زرد چوب بریان پوست درخت کند کوفته بختی همچون سازند و وقت
 مالیده خفته باشند و این ادویه مضمضه ساخته باشند **صفت آن** اسبند جیگند
 یابزنگ برگ جنبلی سفید در آب جوشانیده چون نصف رس مضمضه سازند نافع باد و جز
 کرم خورده روغن باز و چند قطره انداختن از آن کرم آن در ساعت میکند مجرب است
 دیگر افعیون یک خربود سه گاه که سه جز بار یک سوده قدری از آن در پیله نهاده و شل
 در دندان گرانند یا زیر آن نهند دیگر دو و اوج این بر دندان کرم خورده دادن نیز مفید است
 استیسه هر که شد حالش بد بود بحالی او تا که گردد ممتد باید که بگوید گل و گلنار از آن هر شب قدری برین دندان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخالته	ست شدن گوشت	رطوبت خون	رطوبت دانی و رخ	گل و گلنار را کوفته بختی
میخ دندان		زبان و بزگی	بهرین دندان	شیان
فائده	دارد و مضمضه آب زاک و نفوس و قشرام غیلان و جب الاس نیز مؤثر و اگر موسم سرد باشد			

یا محل سرد این نیم گرم کنند و مالیدن روت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب و بانی انداختن
 شتر با ۹۶ چون لثه واسیه شود عارض ربه و زهر سنون بدست باید آورد
 عفن و عدس و اما قیاد کند + گلزار و شب یمانی زبذرا لور و +

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

لثه واسیه خون رفتن از گوشت کثرت رطوبت خون سیلان خون ادویه راکه مان
 پنچ دندان از گوشت بن دندان حته اندر ده

است بگویند بر لثه مالند و مریحان سوخته را مالیدن نیز نافع است دیگر خشت زرد سائده و و
 قدری نمک سانه و میچ سپاه انداخته مالش کردن خون بند میکند این نسخه حضرت اوستا

و مولی الکحل مولانا احمد علی صاحب چرایکولی است حته اگند و جناب اوستادی مرحوم

حکیم نجیب آبادی می فرمودند که سنون زاج مصطکی برای جمن خون دندان مجرب است را
 انرا که ز خون شود نرم لثه پدید آید و اگر رنگ نزدیکی آید و آید و آن لحظه که با سبب و اگر خواهد زد و آید

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم لثه آماسیدن گوشت دم در دوسری فصد قیال و چارگ زنده و باقی

بخ دندان زبان استعمال منصف و سهیل بر یک کنند

صفرا سوش و تریک حبس و بخیع الشب و در سر که جوشانند

بلغم سفید و ترقی اما مضمضه نمایند و بشهر مضمضه کنند

و بروده لمس پس بطبیخ بالونه و اکلیل اللک و بنفشه

و حلیه و گمان مضمضه نمایند سودا سیاهی ورم بطبیخ برگ شهتود و عدس مضمضه نمایند

ر با چون خورده شود لذات آنکو عهد نشود زین بولما آنرا کنگد آوری و کوبان و این را بخیرش سر که غصص و

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تا کل لثه خورده شدن ماده حار خورنده چرک کردن گوشت آنچه مصنف جرم فروزه

گوشت بن دندان و کم شدن گوشت است کنند و برین خون

بعل آرد مر جان سوخته صدف سوخته زرد و چوبه مار و ی بنر جوز سرد و توتیای سبز بریان

شب یامانی برشته دم الاخوین گل از منی همه بار گرفته بختیه سست سازند و بمانند *

بحث علاج امراض اللسان

۹۹ ع ربا اگر که حنفی باطل گردد و ریافتن هر ذره شکل گردد و اخراج کی خطان از لب باشد و اندکی که زود

۹۹

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان اللسان	باطل شدن ح	ماده سرد و تر طوبت دمان و ستر تنقیه دماغ بیاچ	چیز نادر ریابد	بنفش و رنگی قاروره فیهرا و حبیب با
ربا	اگر گران زبان باشد و چهره زبلغم خوشانت باشد باید کفی خرخره خورل محصل چند که در خضر تو			

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقب اللسان	گران زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب فتن	تنقیه خلط باید کرد
				از دمان و سید زبان حسب بیت علاج و خرخره
				و قاروره مذکوره با استعمال آرد
ربا	اگر زخمت باشد و سرخی زبان زده فروفت باشد و گرگ نر و شوی قوی حکیم نر و خیر و صند			

۱۰۱

۱۰۰
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان خون سرخی زبان و گران	فصد قبیض زنده و گیر	آن و شیرینی دمان	آب ورق عنبر النخل یا آب
کشیتر با آب کاهو یا گلاب	با پیچ پوستان	آنان شیرین و آن غره غره نمایند	اگر ورم از گری	شد
رباطه	هر کس که تشقق زبانش باشد	تشنه و تشنگی	از انش باشد	
باید که کثیرا و لعاب بسوس	حل کرده	مدام در دمانش باشد		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	تشنه شدن	صفرا یا این داغ خشکی و تشنگی	علاج مذکور باید کرد	
زبان	دلمخی زبان	غنی	و خیار باید خورد و روغن	
طعام	نفسه سر مالند و مالند	نفسه		
رباطه گاه که خوش زبان باشد	آتش خسته از انش باشد	باید که لعاب تخم پیوسته	بیشتر خرد و در دمانت	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حره اللسان	سوزش زبان غلیظه تلخی دامن و درشتی	علاج مذکور کنند	زبان و عرق نبض و کثیر تر در دامن اند	
دمنه تخم خیارین و دمنه تخم کدو و دمنه تخم تر بنر خورند و ناریل دریای راسا شده نوشند و انرا	و با شربت لیمون شیرین کنند ریا ^{کدام} چون حال خشکی زبان بشود و گریبان حرارت بپوشد			
از مضمضه کردن بلعاب سیوس *	با شیره خرفه بر طرف خواهد شد			
شرح و تحقیق				

۱۰۳

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان گرمی و خشکی بسیاری میل آب	علاج یک یا تن خنک اندازند	و حکمی نبض دردی قوی است باید کرد و آنچه بالا	
گفته ام لعجل باید آوزد *				

بحث علاج امراض الحلق

نزایحی ای از ورم لازمه احوال تو بدید مگر ماده خون بود رگت باید زد
 و آنکه ز سحاق بادت غرغره بد چندا نکند شوی خلاص ازین علت بد
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ورم اللغات	آماس ملازه	دم که خون باشد	سرخ بودن ملازه	فصدار و آب زرد
	که از ایندی گاه	و استفراخ آن و نیش	و غرغره آب بد	
و سرکه مفید آب عنب	شیره خرفه لعاب	سپید خول و عرق شاهره	عرق کوه بر آورده آب رس	
داخل کرده نبوشند و غذا	آتش جو شربت	نیز فرومالی شکم	بیهوشی و ترکیب غرغره سحاق	
در آب جوشانند چون بنیمه	رسد صاف کنند و ده	درم گلاب	اضافه نموده زمان زمان نمیکند	
کرده باشند ۱۲				

صفاء و تیرک زدن در آن و خوشن بیا بآن لال ترندی و شیر خشک طبع را

و شکلی بسیار خوشی و مان و آن خود بداید که در غرغره گلاب و ترب

بسیار مفید و خیال شیر را در شیر تازه مالیده غرغره نمایند

بلغم غرغره

بلغم نرغاده ورم و شنج آن غرغره بکنجین خردل و نم نم

و سپیدی رنگ آورد نیز بگوگرد گل سرسود

و بزربنج عنب الثعلب خشک حفص کی حدسک لم در آب جوش زده غرغره نماید و نمک ساینه را
در آب جوش زده غرغره کردن نیز نافع

سودا رنگ آن سیاه بود و نمک مطبوخ افیتون و مالو الجبن

شفیه بدن باید کرد و شیر تازه غرغره پیه کرد و گویم که جمیع اسام ورم اللطیات و خناق را در کهنه
که دواء هندی است و اکثر در جنگل قدیم پرورش می یابند و پلاس می پیچد و نهایت تلخ می باشد
بقدر چارتی و چار عدد و مریچ سیاه در دو توله آب ساینده در سرانیم گرم و در گرمه سرد شود
محبوب فقیر است ریاضه سسته ملازه گز ترا عارض شد بلغم چوبوده اش نی زدود
باید زبراک غرغره بنزدیک حکیم خردل بکنجین از مالابد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
استرخا و اللطیات	ست شدن ملازه	بلغم نرمی ملازه و سپیدی آن	صفه غرغره	

خزول نیم کوفته در یک پیاله آب جوش انداخته آید صاف کنند و بکنجین آمیخته نیم گرم
 غرغره کنند ^{۱۲۰} رباعی چون سستی بوزن حادث گردد و احوال توازن در آن گردد
 اگر غرغره سازی ز گلاب و مازو + ظاهر شود فائده بجدد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزین	سست شدن دوزنه	بلغم و در سینه آن	علاج	بعضی جالبه
	که در دو جانب حلقوم اند			باید کرد +

نزدیک پنج زبان ^{۱۰۱} رباعی
 در در گلو چو فصد کردی بخوره آب آلوده برب نیلوفره از آب سماق و شل غرغره آن هر چند که بشیر بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	در گلو خون سرخی چشم و روپری گها	فصد سرار و کند فضا		
درگ زیر زبان	را نیز بکشد بید بیده از آب سماق و آب زرشک و شاه قوت و غرغره			

و اما ترش نیم گرم غوغره کنند و خوردن و یک نرسبی بطوریکه نوشتم درین مرض
 نیز بسیار مفید است و خود نیم پوره نیز برای خنق و خنثی ورم گلو و زیر لب و این
 تحلیل میکند صفت آن جد و از پخته و زیر پوره و کشیز ترا از هر یک قدری زرنباد
 نصف وزن و اگر بار و مزاج بود زرنباد مساوی کنند و نرم در آب برگ کوی
 سائیده نیم گرم ضماد نمایند که بر آن بجزیم نافع و مجرب است و غوغره کشیز نیز مجرب است
 کشیز خشک عن الثعلب اصل النوس کوکنا جالباس برگ شمشوت پنج چهارمی که کنار شسته
 باشد در آب جوش سیده بر آن بپزیدگی پاشیده مثل اسهت بار در روز غوغره نمایند بر
 ای خون گوییت زود و ده خیر خون آمده بر دم از گوی تو بپزیدگی غوغره ساز بخیل نمک و پیچ بنویس ترا از آن
 نافع

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحلق	در آمدن در آب نوشیدن ظاهر شدن خون	تدیر صنف مروحوم باید کرد		
فی الحلق	زود در گلو	رقیق دانه و پیچید	و بخوردن تا کوفوراً	
جدایش و دهنک	تا کوزیاده ترک نشده آن است	و گویند که اگر ایسار آب ساید و در سر که یابرد		

داخل نموده بدان تغزو نمایند فوراً بکشت میزد و رباعی
 چون شذوگوت ریش نقد بشر + گویم سخن او سخم در گذر +
 تخم گل و انزروت میگوید و زان + اندک اندک بموم روغن میخورد +
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الحلق	ریش گلو سواد حاره	درد و بیرون آمدن	فصد سر او باید کرد و آب	
	باز روی بیضه باید خورد و صفت	موم روغن سوم کافوری را در روغن گل حل کرده اند	سرد بخورد و موم روغن را	ربیم و تهیج
	تخم گل کوفته و بخیته اضافه نمایند رباعی			
	چون ریشه استخوان بماند یا خار در جوف گوی کن با جبهه هر نیمه که می از غزو بران و تنوش رسد مفید باشد			
	شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشد العظم و الكو	بند شدن استخوان یا خار در گلو هر حل	غم و کرب و غشی	ماتن و محوم میفرماید	سگر

در حلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان که در حلق بمشکل فرورد و خورد و کباب

آن استخوان و خار فرورد و باقی حال و دیگر کتب نوشته اند باید دید ^{۱۱۲} ع

سوزن چو فروبری و گردی نخورد و تدبیر تو چون نباش از ^{حکومت} باید درمی سوخته ^{طبیعت} خور و زنی دوا ^{انگور} ^{آب}

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

بلع الذریة فرو بردن غفلت اکل در و درم و بریدن خون سنگ آهن ربارا کوفته

صلایه کرده بیک قاشق شربت خواه سرکه انگوری آمیخته نشتا خورند و بعد نیم ساعت بخورند

گل سرخ بنفشه سیستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیم رسد صاف کرده ^{۲۲} بنفشه

در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت بشیاف ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} مکنند تا چند بار طبع عجیب

شود و سوزن بچذب مضا طبعی و ن آید باون الله فی و پس از خروج سوزن شربت قند

با کلاب تخم بجان نوشند و غذا نخورند و آب خورند ^{۱۱۳} ع

بجای غذا بجان میده اگر آماس کند موجب آماس ^{۱۱۴} چون موجب آماس شخص گردد و در زیر شش ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷}

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
درم الزی	آمانس مری طعام از خون	در درمیان	خضه کل باید کرد و شتر	
	حلق ناسعه	دوش به پنج تمام	بارده را باید نوشید	
		و بدسوی تب پری	صندل را در گلاب بپزند	
		رکها و نرمی نبض	در میان هر دوشانه	
		ضماد باید کرد و آرد جو با بونه و نقشه و خطمی	را در آب برگ عناب سائیده ضماد کردن	
		صفر	تب و سرعت نبض	
		وزر دی	زبان رو	
		بلغم	بول سفید و طولین	
		بنی	تقلید و درون	
		سودا	خشکی دهان و تیرگی رنگ	جوشانده شنبلیله و الوند قوی
			و تخم کنان با می بخت	یا دوشات انگوری جرعه جرعه کرده نبوشند
			واضح باد که اگر وجع الصد بسبب بلغم بود که آنرا ماسن	حتی که شد ترگ کرده است پس با صندل و حکیم

نجیب آبادی این نسخه جو نیمه سردند عذاب پستان نبغشه بر سه راد آب بجوشانند چون شربت
 ۳ لوله ۳ لوله ۳ لوله

۱۱۳

در نبات قوام سازند و لوله از آن پسیده باشند نافع باد **ر با ۱۱۳ ع**

آواز تو چون گرفت بدم به پذیرد جزوی ز نبات جزوی از کیکه که آن کیکه که گوشش فرماید که دشمن اقبال تو را بکشد

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تجه الصوت گرفتگی آواز گرمی خوشی بیماری میل آب خوشی مسکه را نباتات باید خورد

دشان و دشتی زبا که نفع است در پیوست

برودة در سردی پیدا شود این حبوب بدان داد

ورطوبت و هنگام وزیدن بواء خفگی که و فضل دراز

شمال باشد خوشونت کبابه زعفران و فضل **۱۱۴ ع**

دایم نباشد نبات سفید بهر اسانده

۱۱۵

آب برگ تنبول حبوب بقدر خود سازند بدان مداوم نگذارند **ر با ۱۱۵ ع**

در سرفه تر قبول ابل بیز میکس تو طبعین زخا و کیز و خشک بود در سرفه شربش تر تری که بکین خوشی

۱۱۰
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه خلط غلیظ بودن آن بعد نكام	طبیخ زوفا باید خورد	آن صفت	آن
	محبس در دویج و خروج آن بجز	زود فزا و ز حلیه پریا و		
تخم کرفس	پوست سنج کرفس با وایان پوست سنج با وایان تخم انجیره و اسیون که کنند تا کوی			
پیمه رادر سی پیر آب	جوشانند تا نزد یک هفت سیر آید حل کرده بده	مثقال نبات مصری		
یا گلقد نفثه	در آن حل کرده نیم گرم بیاشانند گویم از گلقد نفثه شربت نفثه ادویه است			
که کثیر الوجود است	درین یک صفت گلقد نفثه تازه قند سفید مالیده با هم آمیزند و حل کنند			
باقیان	گلدارند یا گل نفثه خشک را بگویند یا بدست مالند و لبرق گا و زبان یا آب تر کرده			
تا ده ساعت	گزارند و قند را در آب جوشانند تا غلیظ شود پس با میزند و دوسه جوشانند			
صفت شربت شخاش	پوست شخاش تخم شخاش در آب جوشانند تا نیمه آید حل کنند			
و نیم من قند سفید	در آن حل کرده بپوشانند تا بقوام آید هر روز نیم گرم هفت مثقال باده			
بیاشانند سیکا	اوستاد مولای مرحوم حکیم نجیب آبادی بر آن فرمایند حق تجویز میفرمودند			

منجم کدی شیرین مغز بادام شیرین شسته کثیرا صنم عربی تخم خنک نبات صحرای قوام نموده اوقه
 اوله اوله اوله اوله اوله اوله
 مذکوره را کوفته بختیه در آن آغز ز بقدر نه داشته چند بار رسیده باشند نافع باد و حسب با
 تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کثیرا صنم عربی اصل السوس تخم خنک نبات
 منجم کدی و منجم باقلا کوفته بختیه بلجباب اینغول خوب سازند هر وقت در دمان دارند اگر کلب
 ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند مغز بادام منجم کدی و شانه منجم باقلا
 خنک نبات کوق دیگر که بس مفید است تخم خنک نبات شسته صنم عربی منجم کدی شیرین
 منجم پیچیده نبات را قوام کرده ادویه مذکوره را کوفته بختیه در آن انداخته لعوق سازند و قند
 قدری رسیده باشند دیگر تخم خطمی نبات کثیرا صنم عربی رب السوس مغز بادام شیرین
 کشمش خشک منجم باقلا تخم خنک نبات مغز پسته گاو زبان منجم کدی و گل از منی نبات
 کوفته بختیه آب سرشته خوب بقدر بخورند و بدان دارند حسب نزله انداز حکیم عطاء اشرف
 پکنوری محراب برادر توأمی نجیب اللہ خان صاحب سلمه صنعت آن طبیب شیرین هر چه حلا
 الا بخی سفید بلخی کثیرا زعفران جلا و تری جامیل افیون اول افیون را در عرق پان حل
 کنند بوجه حله ادویه را کوفته بختیه در آن حل کرده بقدر بخورند و بحسب مزاج با حلا

آرند و بوقت شب خورده باشند سفوف نیز از حضرت اوستاوی حکیم نجیب آبادی مرحوم است
 کثیرا اصل السوس ضعیف عربی نمک مروسته همه با اسامه سفوف سازند قدر شربت و لوز جاک
 رانیز مفید میسرودند صنعت آن چای خطای با دیان خطای بودینه پوست تنجیمه را
 بهشت آب تر داشته صبح سه چار جوش داده صاف نموده نبات توام کرده غمزه شربت نفع
 دار جنبی دانه الاچی سفید دانه الاچی کلان مسطک سیکر حکیمه عود غرق مشک حمله را ساید
 در آن داخل کرده لوز سازند جالینوسی گوید که امراض دماغی علاج از غوغه کنند لب
 سرفه بلغمی این تجویز را بحرب از حکیم ابوشیخ حسن مظهر نگری یافته ام صنعت آن کاهونج
 کوکنا رجب الاس کوفته پیراب جوشانند و چند بار غوغه کنند و حضرت اوستاوی حکیم مرحوم نجیب آبادی
 اینچنین تجویز میسرودند غوغه مابین اصل السوس کوکنا در آب جوشانیده غوغه کنند و حضرت این
 در سرفه خشک میسرودند که پوست خنکاش را که کوکنا باشد در آب جوشانند چون نبات رسد صاف
 در نبات توام سازند و شیر بر این تاب نموده شربت مذکوره شیرین کرده نوشیده باشند چو که در
 درین مرض بقلا شده بودم حکیم عطا اشرف پنهوری شربت خنکاش تجویز فرموده بودند لب نفع بخش بود
 صنعت آن پوست خنکاش مع تخم ملیطه متشر کوفته لب در آب جوشانیده صبح جوشانیده صاف

طیبت و دانه الاچی سفید دانه الاچی کلان مسطک سیکر حکیمه عود غرق مشک حمله را ساید
 در آن داخل کرده لوز سازند جالینوسی گوید که امراض دماغی علاج از غوغه کنند لب
 سرفه بلغمی این تجویز را بحرب از حکیم ابوشیخ حسن مظهر نگری یافته ام صنعت آن کاهونج
 کوکنا رجب الاس کوفته پیراب جوشانند و چند بار غوغه کنند و حضرت اوستاوی حکیم مرحوم نجیب آبادی
 اینچنین تجویز میسرودند غوغه مابین اصل السوس کوکنا در آب جوشانیده غوغه کنند و حضرت این
 در سرفه خشک میسرودند که پوست خنکاش را که کوکنا باشد در آب جوشانند چون نبات رسد صاف
 در نبات توام سازند و شیر بر این تاب نموده شربت مذکوره شیرین کرده نوشیده باشند چو که در
 درین مرض بقلا شده بودم حکیم عطا اشرف پنهوری شربت خنکاش تجویز فرموده بودند لب نفع بخش بود
 صنعت آن پوست خنکاش مع تخم ملیطه متشر کوفته لب در آب جوشانیده صبح جوشانیده صاف

بکسر یعنی بوزن نیم پاونداخته تمام آن نمایند پس از آنش گرفته سفوف کبریا صحن عربی نشسته
راوران آمیزد و بر دوز و در روز پنج شش مرتبه بقدر دود داشته پیسیده باشند نافع باد

۱۱۶

ربا ^{۱۱۶} از بلغم اگر بود بدیده آنچه شده است در عارضه زکام بار و مذکور
تنگی نفس ترا چو سازد رنج را باید از دس بخت راه مقهور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ربو	تنگی دم که آنرا ضیق النفس بلغم عدم تشنگی و قهقهه شدن باید که سبب آن	دود و غش نفس نیز گویند	از هوا سرد و نفی یافتن در نیمه انار آب	چون آنرا چون
نم	ماند با دام شیرین و منزه کد و ساسده در آن انداخته آنرا بر غن کا و دواع کرده بکسرین	کرده نیم گرم نوشیده باشند نفع بخش و حضرت اوستاد مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که	نیش کا و دقتی برای امراض نفی مانند سرفه و کتفه بلغم و سیه کپران برامی شود و در کجا	کسیر سفید است و اشتها هم زیاده میکند بقدر و رنج تا کمالی یا زیاده از آن

حالی این در شرح ربای شیخا و دود و باید دید اما هم خفتن بطوریکه می گارم سبوس پوشند

مریض در برگ تنبول خوراند و بر آنتفاخ گلو که آنرا در رندی که یکبار گویند نیز نافع است
 خشک بقدر یکماه بالیده بران پنبه کهنه خشک را بپزند و با آن صفی سرب را پهن کرده بپزند
 و سهیم چرم بود و در برگ گویند و صفت کشته زنجیر تالی کاودنی بران بین پهل راستا
 ضامد سازند و آنرا بر یک پاچک نهاده دو پاچک راستا و چهار ستاده کرده آتش در یک
 سفید خواهد شد و عرق آن به شیرین را درین باب می ستوند و صفت آن دو صدانه شیرین
 متوسط را عرق که شیره اش باشد بر آرد و در آن پر سیا نشان و اصل الویس مقرر انداخته عرق
 صحت و شام یک یک چنانکه از آن نوشیده باشند و حقوق کتان را نیز موثر میفرمودند
 صفت آن کتان بادام شیرین پرور را سائده در خل آمیخته نگاهدارند و یک توله
 از آن خورده باشند و بر آس القصاب النقص خوردن جواهر هره بقدر دور بسیار نافع است
 و سفوف سیاه که از غلام نبی خالص است مراد با کافورند و چند مولی غلام جیلانی خالص است
 مرحوم رام پوری یافته ام بسیار حرب است صفت آن نمک چرب خراش اجوائن اجوائن
 که مانخواه باشد نمک سانبر ماهی بهور گل کیم که سوز باشد بقدر جمیع اجزاء بهم تار کوفته در ظرفی
 مانده گل کیمت نموده در پاچک دشتی بش آتش در صبح بر آورده سائده نگاهدارند و قدر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفت الدم	بر آمدن خون از دماغ گری پخته شده شدن خوردن شی حریف کرم سیال	شیخ	نفت الدم	شیخ
دور گلو بود یا از قنبه	دماغ رگ یا جزا	بلغم شور یا عاف و سر و یا جزا	یا جزا	یا جزا
شش باد و عصبی و گری	یا قتی سخت نموده باشد	یا قتی سخت نموده باشد	یا قتی سخت نموده باشد	یا قتی سخت نموده باشد
در یک پیاله آب جوش انداختن نیمه آید صاف کنند و لقمه قوام نمایند و سبک اوستاد مرحوم حکیم	نخج آب یک میفرمودند که مریض را باید که نیمه آید و نیمه شیرین را بجبین یا دوزخ ترش یا بریده	نخج آب یک میفرمودند که مریض را باید که نیمه آید و نیمه شیرین را بجبین یا دوزخ ترش یا بریده	نخج آب یک میفرمودند که مریض را باید که نیمه آید و نیمه شیرین را بجبین یا دوزخ ترش یا بریده	نخج آب یک میفرمودند که مریض را باید که نیمه آید و نیمه شیرین را بجبین یا دوزخ ترش یا بریده
صاف نموده بشربت انار شیرین نموده و دوفوق وقت صبح استعمال نمایند و فصد صاف کنند	که انداماده بعین و بعید شود در استعمال با و الجبین پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مراجع ایکی	که انداماده بعین و بعید شود در استعمال با و الجبین پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مراجع ایکی	که انداماده بعین و بعید شود در استعمال با و الجبین پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مراجع ایکی	که انداماده بعین و بعید شود در استعمال با و الجبین پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مراجع ایکی
و نیم ماه کرده آید و در پیشی و کمی شیرین است او سهیل پنج مرتبه از خیار شیرین و با الجبین آید و صاف	کرده نوشانیده باشند و سر که و ترنجبین را زنههار با استعمال نمایند غذا و نان خمیر و گوشت نیز غایب	کرده نوشانیده باشند و سر که و ترنجبین را زنههار با استعمال نمایند غذا و نان خمیر و گوشت نیز غایب	کرده نوشانیده باشند و سر که و ترنجبین را زنههار با استعمال نمایند غذا و نان خمیر و گوشت نیز غایب	کرده نوشانیده باشند و سر که و ترنجبین را زنههار با استعمال نمایند غذا و نان خمیر و گوشت نیز غایب
یا پیاله آب باند نقطه و اگر نفت الدم مع السعال باشند باید که این حب را با استعمال آرد که نفت کمال				

خواهد بخشید لفضل الشافی صنعت آن گل ازنی شاخ کوزن رخنه صمغ عربی کثیر البوس نشاسته
 دم الاخون تخم خلمی پنج انجا طباشیر سفید اصل البوسنی همه مارا بار یک سائده در لوانی
 سرشته جویب سازند بقدر خود و هر وقت در دمان دارند و لوانش فرسوده باشند

بحث علاج امراض الصک والبرص

۱۱۹

ربا ۱۱۹ عی از علت سبب کسی که شد از دوزخ آید جویش خورده او را تنها ر
 بر چند که این مرض مداوا نشود از بهر قلی زوداوست دارد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراثیمش در غشش یا ورم بپلو	پستانم دائمی برآمدن بیم	مانع ورم	یا رنگام یا فرو و آمدن
	لیف و زرق میان ریم و غنم خوردن آن			نوازل بسیار برآید
	آنکه چون ریم را بر آتش نهند جویش را			بوی بد بد هرگاه که بر سر تجویز می نمایند
	شدیده طویل			آب اندازند تبه نشیند و مولای

منصفه حکیم نجیب آباد برایت می کنند طباشیر است گلو را بسوس کپزانشسته و بر ابر حمله نبات آخته
 کوفته خفته نوره با آن شیر تازه بر در پارچه دو شید نوشیده باشند و چند روز مداومت نمایند
 ریادرات ری آب گل نیلوفر و مروج لشریت بنفشه پیچ و دان لعل که خاطر کشد غدا از آب جوشان معدن در کنند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات المریه	آماسشش ماده حار و سوزش تیز و آبی و تنگی نفس صفت شربت بنفشه	یا صفراوی و عدم قدرت بر تکیه کردن را در یک پای آب	الابرشت	بجوشانند چون بنفشه

رسد صاف کرده و در قند قوام سازند و دانه بر تکیه کردن الابرشت از آن پاره عرق نیلوفر و مروج
 ریادرات تمام نشود چون داده گویم که چکن ماری از خون و خطر بکشک پسین و زیت میکن آب غنای بنفشه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شود و ذات الحجاب	آماس برده که در لویا صفرا و بادیم صفرا و تب و آبی و تنگی نفس و غلبه سست	بسیار		

و نبض منشاری و سرخ رنگ یارار

در ابتدا پس نبض آرام شود باید گرفت

و شربت نیلوفر را آب عناب باید نوشند و اگر بعد فصد با سلیق و گریختن خون حسب قوت باشد
استعمال قیروطی روغن زنبق کنند حجب است و بدون روغن نیز فائده مند یافته ام ^{آن} صفت

شرقیه و غلبه اصل الحوس با بونه پوت خشکاش با قلعای تازه از هر یک کنفی در آب
نیم آنرا خوشنیده صاف نموده بیه کرده پنجه شغال در روغن گل یا زعفران شغال و روغن زنبق پنجه
شغال

روغن با بونه سه مثقال داخل کرده بچونانند با آب برو و در روغن بمالد در هم سرشته نیم گرم خورد
بماند در با ۱۲۲ ع ای در دود رسینه زاندا زده یا عسل زاندا ضد در عین خطا

از اغذیه جوی آب کشک و جوشان و از اشربه خواه شربت نیلوفر و

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس نه سینه نز و کچا لو صفراء ایدم صفرا و تب و ای در و صفرا			
حسب مصنف	فمنوده مصنف حمله الله باید کرد و میسبل نباید پروا چنانکه می گوید اگر وجه			

و مشغولی با امور مفرجه و صحبت بمردم لطیف را ^{۱۲۵} ای کرده ز سر و خفقتان آغاز به
بشنو سخن من و بخود می پرداز چو می بوی قشور ابرج و عنبر و خود و زغال بر سینه طلا می سیاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف سبب علامت	علاج
خفقتان	بقیاری دل بلغم نرمی نمض سید زبان و زنگ و روک	تبدیل بر صنف ^{۱۲۵} حله
باید پرداخت	وسیدی او شاد و مغرور حکم نجیب آباد شراب زهره القطون را البیاض رافع درین	
میفرمودند صنعت آن	گل نیمه تازه در ویر آب باران یک شیار و زنجبیر اندلین یا تشنگ	
بجوشانند تا آنکه نشانی	آنگاه پس مالیده ضا کرده با یک سیر قند بقوام آرند و آخر مقدار نیم	
عصران سوده	اضافه نمایند بلب درم با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاو زبان بپاشند	
نافع باد	سودا	محکم نمض و تفرع و حاشا سفوف که آنرا مفید است
صنعت آن	ورق طلا و ورق نقره شک خالص کافور قیصر ^{بجوشانند} حتما تا طبع ترین شب بپاشند	
برایان زدن باد	قرنفل گل گاوزبان با و زنجبیر و روغن را کوفته بخیه سفوف نموده سه هفته کز	
بفره ماه یک صبر	بکف نهاده بر آن قدر نبات گذاشته بگلایه چوب بسته و و ورق نقره و طلا	

را بران پیچیده صبح از خلق فرو برد و بران عرق بید شک بنوشند بخینین با حصص را بران

و آخر ماه بخورد از آن مرض شود بعون الله الشافی ربنا ^{۱۲۶} ع

ای از خفقان کرم در آتش تری آبی زده و ابزین آتش سینه کافور گلاب آب سیب و ^{۱۲۷} از بهر طلا سیکد گز می آید

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خفقان طبعش دل صفراء خشکی و نان تشنگی و عسر ادویه مذکوره را با هم سائده خل

نبض وزردی قاروره طلا نماید بر دل بگام خلوه معده

رسیدی او ستادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که خوردن گل قند گل چنانکه بسیار مفید است صنعت ^{آن}

گل چنانکه تازه را در قند مالیده با قند دارد و از آن خورده باشد یک توله و این خیره را برادر

مرحوم فیض الله خان صاحب در ریاض خود مفید نوشته اند صنعت آن ^{۱۲۸} زهره ^{۱۲۹} طلا

مردارید با سفته که با بی شیمی ایتب سبز طبایع کپور دارد عرق کپوره کبرل نمایند گل گاو زبان ^{۱۳۰} صند

گل سیوتی برگ گاو زبان کوفته بخیه قند سفید را بقوام آورده ادویه مذکوره را در آن ^{۱۳۱} اند

و خیره سازند و ورق نقره در آن آمیزند قدر شربت یک شقال ^{۱۳۲} ربنا ^{۱۳۳} ع

از خون چو تراپاک دل گره دینز به شیرین صفت طلب نادر شور انگیز
خوش خوش تبرس کنه هر دم گیری در حقه او شاخ زمر جان میریز
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون بر آمدن رکها و تمدد	یا فصد با سلیق از جگر	کنند
	آن و ثقل و کسل	یا علاج فرموده	مضف	
	استلا و نبض درنگی بول	رحمة الله نماید حضرت		
	مولای آبادی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی و ضعف الکاسل تقریباً			
	سفید میفرمودند که آن درخت چاندنی است و آن گیاهی است مانند دیگر گیاه			
	بجج و وجه الا آنکه برگ چاندنی نرم تر است از آن و گلشن بسیار سفید بقدری			
	چینی سفید که در آن نصف رطل آب کنجد و در روشنی قرمگی بسیار میکند و از گل بو			
	ست تر مثل بوی نیلوفر پس آن سرد است در حد و دانه دانه است بر آن سفید			
	رنگ آن و مذاوت بوی آن در ازاله امراض صفراوی که حاره یا بس اند و ترا			

وبران دال است وبران طوالت اعصاب آن و سرعت جفاف گل آن و لذت
 گل آن و نافع است جمیع امراض حادثه از صفراء و حرارت و پیوست ساد و مثل
 صداع و زکام و حصبه و نزله و عطش و حرقة البول و ذیابیطس و ضعف باه و ضعف معده
 و دفع بجار و تخم خام آن منقشر نموده هفت توله در یکپاد گوشت بزغاله بطریق قلیه بخپه
 و در تقویت باه تجرد این انفع از غذیه است و قدر شربت از گل آن که تازه باشد
 تا دو توله تا یک توله نبات شیر برآورده آب بقدر تشنگی انداخته ناشتا بنوشند و بدان
 آن گل مشکبار و گل توری بقدر آن و نیز گل شکر قند است و گل کنجد با هم صفت نماید
 غیر قند مشک بهر ابالیند و در روغن حب بلبلان یا روغن نیلوفر آینه صلایه نمایند صفت
 روغن نیلوفر سرگ گل نیلوفر تازه روغن بادام در شیشه کرده چیل روز بافتاب گزاردند
 یا برگ گل نیلوفر خشک شسته در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله
 بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرند فقط رب ^{۱۲۸}ع
 از غش دل کس کند چه سستی آغاز + بزرنگش در خطر گردد باز +
 باید که زنی گلاب سردش بر روی کند باشد که روان تری بخود آید باز

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غش	بیهوشی	غلبه خفقا	بیشتر وجود بلورن خفقا	اگر خفقا منفرد شود غش
آرد مرطوب	بلاک میشود	اسبال سحرطیا	ما تقدم وال یا	علاج مصنف حتمه الله بایم
برآدن خون			دقی کناییدن در اکثر انواع غش	
بسیار بزران			سفید است و نه در کثر عرق	

ر با ۱۲۹ ع در علت غش دیده دانش کنایه بیک کیسب چیست مکن دور و دراز
 اگر خون سب است فی المثل یا صفراء اگر ماده دگر بود قشش پر داز

شرح تحقیق

علاج حسب سبب نصیب باید کرد و در غلط نباید افتاد

بحث علاج امراض الشدی

ر با ۱۳۰ ع چو دم کند بفرج ز راه غافل شو کن سخن دور و راه روزی و لایه باطله امیکو و آنکه بخین
 ۱۳۰

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

در سایه خشک کرده بریان سازند صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و سداب و پودینه
چهل مثقال بوره ارمنی با نمک ده مثقال همه را کوفته بخیه لعس که اخته سه چندا دوید بپزند
خوراک آن یک مثقال تا ده مثقال و نسخه حکیم رحوم مولوی خدا بخش شیراز که برای حضرت سید
مرثی شاه عبدالعلیم صاحب لواء دی رضی الله تعالی عنده بود از برای این مرض بسیار
سفید است حضرت آن نمک لاهوری سیاه دانه زیره سفید سنکلی غارلقون جلا
زرباد بیل سیاه بیلک کالی نمک سیاه انیسون تخم کثوث ریوند چینی اسطوخودوس همه را
کوفته بخیه نگاه دارند یک مثقال باب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورند کسیکه اسهال داشته
نوراق بهض آن میکند مولای او ستادی رحوم حکیم نجیب آباد نمک سلیمانی را خوردن درین باب
بسیاری ستودند حضرت آن نمک لاهوری کاشاده را خوب بریان یعنی آنرا در ظرفی
کرده برش بگلجکت محکم بسته و در نور گذازند و بعد سرد شدن آتش از آن برآرند پس بگریند
نمک سفید نوشا و رگجلون تخم کرفس مرچ سیاه اذخر کمی که انرا بهندی مرچیا کنند یا کنند یک
گویند مرچ سفید انیسون سبیل الطیب بنیک زیره سیاه دارچینی تخم گداز که عوض کاشمش
سرخ نمک سبزه بلقی مقشر انیسون هر یک را جدا جدا کوفته بخیه وزن نموده با نمک خامی بپزند

مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالین با دانه کرده در جودفن کنند و هر چند که بد شود بهتر است
 و در صورتیکه باشد و در گریه یا چاه سرخ بپاشد و رسید استاده و حرم خوب است که در این خوب میفرمودند
 برای در و سده و درستی با خورشید شدن باد بسیار مفید است صنعت آن گل گلاب ^{دانه} فلفل سیاه
 مساوی سائیده خوب بقدر مرغ سیاه طیار سازند یک کولی با عرق باویان خورده باشند
 و حکیم ام سکندر را با دانه کشن بین گفته اند مرغ سیاه شکفته ^{دانه} عطر نک سیاه ^{دانه} زنجبیل ^{دانه} و اجزاء
 را کوفته حب یک یک باشد و یک حب همراه شیر باویان که در آب کشیده باشند داده باشند
 و حکیم طالب چین صاحب خورجی نطفه صنعت آن چنین میفرمود مرغ سیاه ^{دانه} گل شکفته ^{دانه}
 نمک ساینده سائیده خوب بقدر که رگدشتی بندد و بر آصفه و مزاج با گلاب با عرق باویان
 در لبنی یک حب بندد و حبه حکیم نجاش صاحب بخوری که از ارشاد تاجره حضرت استاد میفرمودند
 اجزاء این حب از حضرت ایشان چنین نقل میکنند گل شکفته ^{دانه} عطر نک سیاه ^{دانه} زنجبیل ^{دانه} و سیاه نمک ^{دانه}
 را عرق پیچیده خوب بقدر که رگدشتی بندد و این بر آصفه و بکین مفید است باید دانست که بر آصفه
 پیچیده و سودا و غلظت و دوزخ شکم عرق پیاز الگا بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار ^{دانه}
 گل نیم اجوا این دانه باویان زیره ^{دانه} سیدک سیاه ^{دانه} پودینه ^{دانه} کیمیا ^{دانه} کشن ^{دانه} بنیل ^{دانه} الطیب ^{دانه} مستقیم ^{دانه}

اجزاء این حب از حضرت ایشان چنین نقل میکنند گل شکفته عطر نک سیاه زنجبیل و سیاه نمک را عرق پیچیده خوب بقدر که رگدشتی بندد و این بر آصفه و بکین مفید است باید دانست که بر آصفه پیچیده و سودا و غلظت و دوزخ شکم عرق پیاز الگا بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار گل نیم اجوا این دانه باویان زیره سیدک سیاه پودینه کیمیا کشن بنیل الطیب مستقیم

الاچھی سیاه اینسون پیارا لگا کو فتنی اکونہ لب در سہ سو آب تر کرده صباح بطور گلاب ہٹ انا
 عرق کشیدہ در شیشہ نگاہارند بقدر دوفلس ازان در گلاب یک چہانک خواہ در آب آئینہ بنوشند
 و برادر منجیب الدخان صاحب نسخہ اختراع فرمودہ اند کہ برای مضیہ نفع و اثر کمال دارد صنعت آن
 الاچھی سفید بودیدہ کچور سولف مرچ سیاه زہر ہرہ خطای ہمد را در آب سائیدہ گلاب در آن
 داخل کردہ بنوشند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسہال خواہد کرد بفضل الشافی و تجربہ فقیر
 در زاد آباد در ششہ ہجری یک ہزار و دوصد و ہشتاد و دو و باہ ذی قعدہ درآمدہ آگاہ شیوع این مضیہ
 بسیار بودہ کہ ہزار ہا مردم میر و ذلعبانیت علیم شافی ہر کہ غرضحت یافت صنعت آن بلیلہ زرد
 بلیلہ کابی بلیلہ سیاه بلیلہ املہ منقی گل سرخ زیرہ سیاه کشیر خشک مقشر در افلفل فلفل
 آنچوہ بادیان زنجبیل شیطرج ہندی و اچینی میل بواہیل کلان نفع باغی نفع کوہی شک الاچھی
 شک سیاه شک سانبہر جو اکہار ہمدہ مارا سائیدہ در سرکہ جوب بقدر کثرت شستی بند یک حبہ
 مریض بد ہند و چونکہ در ہمان سال در میان ہیفہ و تب مرکب صفراء و بلغم کمتر فرق میدند و این
 کتر سفیدہ می افتاد و فلہذا نسخہ دیگر تجربہ درآمدہ کہ موافق آمدہ این است صنعت آن افلفل
 قاقلیہ اہر شک سعد کوئی صندل فلفل سماق ہمدہ مارا کو فتنی چہ پنجہ جوب بقدر کثرت شستی سازند یک حبہ

بخوانند تا رخ باد و حضرت مرحوم استادی حکیم نجیب آباد کتب کبریت درین باب بسیار مجرب

سیف و دند صفت آن نمک سنگ پوست بلبله کبریت منقول با بزرگ اجمود جو که با رنگ سیاه

فضل و راز کف دریا همه را کوفته بختی در غیره او را که ترک کرده بخت پیلاب بیون صلایه کرده جنوب

نخود بند نهایت ماضی است و دام بوزن لیت و یکما شش باشد ربا ۱۲۳ ع

گر موجب در و معده صفرا شود و از سهیل آن بمقصد صحت رسد و در زبان و ربا بلم بنوا خراج کون در او است

شرح تحقیق

نام مرض ترفین سبب علالت علاج

وجع المده در و معده صفراء تشنگی تلخی زبان در صفرا سهیل آن باید گرفت و در بلم

وزردی زبان استعمال نکنند که نسخه نهدی است

بلم آب از دانه فتن صفت آن بنفش که سیلیا یا بچینا

عدم تشنگی باشد و بچین و فضل و فضل و عا و عا

دوسوزج و نهات و نر و بعضی میش کتلیا باشد و بچین و فضل و نهات همه را کوفته بختی در صفرا

یک سرانست میل کنند و افصح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آباد اگر اختلاج معده می بود

استفراغ خلط این معجون را با نفور چوبی سبزی میدادند صنعت آن مروارید ناسفته

بوست بلیله کالی تم گنیز طباشیر تخم حنا فلفل گاو زبان بوست ترنج نبات در گلار قوام سنا آدوینا

و سه ماشه ازین معجون با نفور چوبی و تن صیغ خورند غذا موافق مزاج باشد از لیس و بقولات مخصوصا

پیریزد رسا ۲۴ در علت درد معده چون داندکس + کین پنج ز انصایب سودا شده رسا

باید که خورده مسهل و پیریز کنند + از لحم قدید و شیه این مثل عدس +

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامات علاج

وجع المعده درد معده سوداء ترشی زبان و سوزش فم معده تنقید بنفشه مسهل سودا

کنند و تعدیل مزاج بدواء الک حکو کنند صنعت آن مروارید ناسفته کبریا بر جان سفید بریم

زرباد درون عقری بهمن پنج بهمن سفید سنبل الطیب تا قبله قرفل سافج بندگی شسته چند سبزه

دار فلفل زنجبیل مشک چهار گونه چوبه چند غسل که اخته لبرشند خوراک نیم بهشتا ۹ ماشه

یا فزاج را برش دار و تعدیل نمایند صنعت آن شیره آبله که در اوزان آبله است که یک شای

آن را د شیر گاو تر کرده باشند ابده در سایه خشک نموده و رنده بشود و آب بچوشانند تا شفا

یعنی یک شش صاف نمایند و بدست شقال قند سفید صاف کرده و شش و شقال عسل گداخته یک
 قوام آرند و برگ گل سرخ سعد کوفی قرنفل صطک اسارون تاقل صغار قاقا کلبا ریز بار قره حور
 سنبل زرب کوفته پنجه بهم آمیزند زعفران مشک باندک قندی صلا کیده در مقدار گلاب شش
 افزایند از یک شقال تا دو شقال غلله البته فروزند و این حب کبریت نیز بر آجیج اراض شود و آونجی
 نافع است صفت آن کوگر و مغول غفل سیاه بزرگ کالی دار غفل شک سیاه شک سیاه
 را کوفته پنجه تاب کاغذی لیمو خمر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدری نخود
 حب بندند و خشک نمایند و یک حب از آن خورده باشند ر با ۱۳۵

چون معده کند از خوب آن اس نخون کم کنده ده بخورم و برش در معده کم کند خلط کثرتش ببرد و بواسطه
 ۱۳۵

شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آماس معده خون	تپه و درد و سر و شیری	حب خلط پنجه و سبیل باید خورد	خست
		دوران و سرخی آماش	دور و موسی و صفرا و صندل باید	سنگ
				صفرا و تبه و شنگی و بل غنایم

بلغم نرمی آتاس در سپید زبان و قاروره

سودا و محکم بنض و آتاس فائده اگر

در سده دُنبَل لب و رُم حار پیدا شود که آتاس را در عرق کوی مالیده صاف نمود
 ۱۱ لوله ۱۲ لوله

بیشتر بنفشه شیرین کرده بر وزن گاوچرب نموده بنوشانند تا نفع با دوازده استاد حوت آتاس را باری
 ۱۳ لوله

در علت قوی کمی بوجه صفرا احتساب چیزی چو شراب و کمی و شنبلیله و خلط اگر لقی برآمد خوبتر شراب میوه و تب آتاس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سُت	حرکت معدی بود و دغ صفراء زردی آنچه قوی بر آید صفت آن شرابی			
	چیزی که خارج از راه دنا و تلخی و تیزی آن آب میوه شغال صاف			
	بلغم سپیدی رنگ آن در قند سفید نم من توام			
	سودا سیاهی آن نمایند چون نیک غلط شود			
	نگاه دارند صفت شربت لیمو در شرح ربانیم نوشته شد صفت شراب میوه آب بیک من را در			
	یابدل آن نیم من بخوشانند چون نیمه رسد قند سفید یک من در آن انداخته و تخمیل قاقا عود بکنند			

دور لته بسته در آن انداخته بچوش نند تا بقوام آید پس مصطکی و عفران از هر یک دانه یکی در گلاب
 با آب حل کرده اضافه نمایند و دوسه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الاس که در بندگی آید
 خوشبودار میگوشند و در فارسی موردانه نامند پنج آنا بگویند و در یک سن آب بچوش نند تا نیمه
 صاف کنند و در نیم سن قند سفید حل کرده بچوش نند تا بقوام آید فائده بسیار دفع کثرت قی آب
 نفوق کشنده و آلوده شربت لیمو و نارترش و طباشیر در شربت انار و آب برگ و چوب انگو
 سائده و زهر مبره خطای نافع و مجرب است الغرض سبب اول دریافتن حیات تدارک
 نمایند با دویه و اغذیه منقول از استوار حرم فائده پوست درخت بیل را که از تره خود جدا
 و آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش خوراند قی بند خواهد شد و
 ریش نارچیل سوخته در شهاب آینه چند بار از آن بلب بند دیگر بود نیز خشک را سائده و در
 آینه بند دیگر برگ تبول را بر تابه گرم نموده و جوز انداخته بخوراند قی بلغمی بند خواهد شد
 اسی قی دست فکنده دریم و در آن گویم سخن که سخن داری پس صمغ عربی و کبریا و غریب یک شربت حب
 شرح صفت شربت حب الاس بر بابا گفته نوشته شد و سفوف دم الاخوین نیز مفید است
 تخم خرفه بر آن تخم حاض طباشیر گل ارغنی گل سرخ شاد رخ حب الاس نشسته دم الاخوین کند و در آن

و نقل در سده باقی دیگر نشان مراد تحقیق آن

و تعدیل مزاج باید کرد و معدل باید خوانند و این حب را باید خورد و صنعت آن نجیب

نمک سیاه مرغ سیاه لونک میل همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار هر روز خورده

باشند و بدورم مرحوم فیض الله خالص صاحب یابین اوزان نوشته اند نجیب میل در

مرج سیاه لونک نمک سیاه همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار هر روز خورده

نیز عجیب است چهار انگه اجو این سولف با نرنگ نمک سیاه باب ده لیون کاغذی سار

حبوب سانه اند از یکاشه تا دو ماشه بعد از فرانطعام روز و شب تا بمقتضای خورده باشند

و جوارش جالینوس و نکات طبعانی که ذکرش گذشت و چون فلاسف که نیز گفته شده بسیار

سفید است فدیبر و خوف مقومی نیز نام صنعت آن انار دانه سماق پوست بلبله زرد

پوست بلبله آله منقی کجری نجیب و اجینی قرقرقل پودینه خشک عود خرق زربا و غیره

تا قلع صغارا بخوراه نمک سیاه نمک سفید نمک سوخا کبار در آب لیمو ساییده خوراک از دانه

تا چار ماشه و حضرت اوستادی مرحوم حکیم نجیب ابابکر جوارش مصطک ساده را بسیار مقوی کرده

میفرمودند صنعت آن مصطک گلک رخ بر دورا سائیده چینی سفید را و رنگا ب توام کرده اند

و تعدیل مزاج باید کرد و معدل باید خوانند و این حب را باید خورد و صنعت آن نجیب
نمک سیاه مرغ سیاه لونک میل همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار هر روز خورده
باشند و بدورم مرحوم فیض الله خالص صاحب یابین اوزان نوشته اند نجیب میل در
مرج سیاه لونک نمک سیاه همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار هر روز خورده
نیز عجیب است چهار انگه اجو این سولف با نرنگ نمک سیاه باب ده لیون کاغذی سار
حبوب سانه اند از یکاشه تا دو ماشه بعد از فرانطعام روز و شب تا بمقتضای خورده باشند
و جوارش جالینوس و نکات طبعانی که ذکرش گذشت و چون فلاسف که نیز گفته شده بسیار
سفید است فدیبر و خوف مقومی نیز نام صنعت آن انار دانه سماق پوست بلبله زرد
پوست بلبله آله منقی کجری نجیب و اجینی قرقرقل پودینه خشک عود خرق زربا و غیره
تا قلع صغارا بخوراه نمک سیاه نمک سفید نمک سوخا کبار در آب لیمو ساییده خوراک از دانه
تا چار ماشه و حضرت اوستادی مرحوم حکیم نجیب ابابکر جوارش مصطک ساده را بسیار مقوی کرده
میفرمودند صنعت آن مصطک گلک رخ بر دورا سائیده چینی سفید را و رنگا ب توام کرده اند

فرآورده در آن آستینه نگه دارند یک توله از آن خورده باشند نافع باد **ربا** ^{۱۳۰}
 هر کس که بود علت جوع البقرش ^{۱۳۱} به خط شود صف بدین شیرین خوشحالی او فرود آوردی ^{۱۳۲} سون اگر دهنده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	کمی جمع اعضاست	بلغم جامی کفیم معده	دل شوری عدم صفت ^{۱۳۳}	
بافتن معده از طعام	ریزد	تنگی و رطوبت	دماغ کل ^{۱۳۴}	
قصبه	از ده اسارون	سبیل مصطکی	نگه تباوری	سلیقه خود بلان
روغن بلان	یازیت شلت چارین	همه را در شیشه کنند	شش ماه	گراند صفت ^{۱۳۵}
شلت شیر	اگور بچو شاند	تا به سن	آیشش	من آب حنا اضافه نمایند
و در خم کرده	گرم پوشند	تا جوش آید	و از جوش باز آید	و بکن آرد تا برسد ^{۱۳۶}
در شمشیر	تکبیر آگور فاش	آب خورده	و شربت اگر خوروش	چیز که شویا بر شربت است

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الشهوت الکلیه بسبب میل الجذائ انصباب سودا و تیرگی رنگ خوکی تنقیه سودا
و عدم سیری از آن بکثرت خم معده دمان و تشری از او باید که بمطبوخ

۱۳۲

افیمون و بقصد باسلیق دست چپ یا اسلیم دانشور و ترش و تیز نیز باید کرد و ربا ۱۳۲
آنرا که بود میل گل دمانش و بینی بود مرض و گگون جانش و هر خط یک که آن شده است و از معده و دمان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ف د شهوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط و از قول شایع	تنقیه معده با قه	
		در معده	ظاهر و سهیل از داده	

فاسده نمایند که در آن زمان نشانه و در طبعش گنارند و خاییدن استخوان کبوتری و در راج و تدر
و بچه مرغ خانگی بریان کرده و آتش فرو بردن فائده دارد و زیره و مانخواه را خاییدن و آتش
از بیضیکه شدنی و آتش و شد از قی سهیل و گگون جانش و زنان و بچه مال و غش و ده و از دست این عیان فائده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

در این معده و در راج

صحت می یافت و جب پیرانگان نیز جرب است صنعت آن پیرانگان ناخواه زنجبیل بادیان
 پنج شیطرح هنری فلفل سیاه نمک ترس نمک سیاه نمک یا نکا کبکبه فید و ج شکر
 زاج بریان کوفته بختی باب بمیوانه ساعت کامل سخن نموده جب بند بند بخود وقت ضرورت
 یک حب باب نیم گرم فرو برد و موجب آوای است که صاحب رطوبت یا پیرانگان فلفل فلفل یا
 نرم سوده و قدری بتیاد آن داخل کرده نیم گرم نموده میداند و فوراً رفع مرض می شود

بحث علاج امراض الکبد

ربا ۱۴۴۴ انرا که جگر ورم کند از خوش + رگ زن که رسد نفوذ زحمت افزون
 و رادده اش خلط دیگر آمده است + مسهل طلب و کن ز بدن بیرون نشستن
 شرح و تحقیق

نام مرض تلویف سبب علامت علاج

ورم الکبد آما و جگر دم تب دائمی و در گریانی فصد با سلیق باید کرد و بعد از
 و سر فزونی و کچم حیل و سهل باید داد و در وقت

مضرا و تیمار و در زبان بر آن که حضرت استاد فرمودیم

برای جرب و جگر
 کتبی و نو داده شد
 برآورده و ساینده
 مفید اند

بلغم نثری آماس و سپید زبان و قاروره میفرمودند

سودا حکمی بنض و مکوده که در ورم کبد

بول و نثری ذالقه و در ورم کبد

باسبق و اسهال از دست راست نماید و سهل از خیا است و در کانی و عرق غلبه الشعب و شربت آبنا

روغن بادام بدیه و روغن شکر از یکجا باشد اغنی سهل را و قوی کبیر و شک را بعد آن بخوراند با عرق

ربا ۱۴۵ از گرمی اگر نمود تشویش عطش از راه علاج آن قدم باز کش

از اخذ اش بنوره رغبت میکند و از اشربه شربت انار میخوش

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

اعطش المفرط تشنگی بسیار که از حد اعتدال گرمی معده یا گرمی جگر باب سردی باشد علامت

گذشته باشد و از هوا و سردی و از سردی و سردی

بر کانی است صفت شربت انار میخوش قند سفید نیم من را در نیم من آب انار بجام آرند فقط

اما گرم آن طایفه بقد سه رسته در آب آمیخته بدو لوله بکهر شیرین کرده نوشاندین از آله شکر

بلغم شور و مرده ملوحت و الله و آب گرم خوردن و قوتی اگر
 ایکرتی و ایستد یکرتی را در سه توله آب آتخته فوراً بنوشند و تشنگی بغمی میکند و این هر سه دوا
 در شفاخانه انگریزی بسیار یافته میشود و با ۱۴۶۱ ضعیف جگر که بر و صبر از جانش
 از شربت زنگ سازد و زالش و ترتیب غذا که چو شربت با دروغ و موز و زنجبیل
 شرح و تحقیق

۱۴۶۱

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد	مکروزی جگر	سوء مزاج	بارده	زردی روی و تنگی
				ادویه غلظت
				یا درم یا شق شدن
				رنگ ولی غیبی (طعام) ذی عطر
				بالمش که غصه
				و غلی بودن بجز بکار برند
				و هر قوت که ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و از آله سبب و اصلاح مزاج کنند
				و جوارش دار چینی بر آضعف که مجرب فقیرت صنعت آن دار چینی خود بکند راسن
				قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل الطیب اسارون شکر زنجبیل نعناع خشک پودر
				قرنفل سیاه ۱۰۰ گرام فلفل سیاه ۱۰۰ گرام سنبل الطیب ۱۰۰ گرام اسارون ۱۰۰ گرام شکر ۱۰۰ گرام زنجبیل ۱۰۰ گرام نعناع ۱۰۰ گرام خشک ۱۰۰ گرام پودر ۱۰۰ گرام
				قرنفل سیاه ۱۰۰ گرام فلفل سیاه ۱۰۰ گرام سنبل الطیب ۱۰۰ گرام اسارون ۱۰۰ گرام شکر ۱۰۰ گرام زنجبیل ۱۰۰ گرام نعناع ۱۰۰ گرام خشک ۱۰۰ گرام پودر ۱۰۰ گرام

اگر سرفه نباشد و زنده لعل داده باشد با ۱۴۹ مستقیماً اگر طلب کند در انش
 ریوند و کنگه بین سبب و انش و راج و کبوترچه اش از غذا و زرد میوه با فراط مد و انش
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
استقاء	در آمدن	نصف قوی	چونکه این مرض منقسم به قسم است فلهذا علامت	دواء استقاء
ماده بارد	جگر و بیروت	بر یک جدا گانه است	یعنی اگر ماده رقیق بقدر طبعی	سبب
غریب	در مزاج آن	ساقین و سرین و شکم و حشمت	در آمده ابتداء و خست	
خلل اعضاء	ورم کند بعد از آن	بشست و سبها و خنای	با دخیل	
و بر اندن آنها	لبین با اعضا سه این را	الحی نماند اگر ماده	تبری	
آن	رقیق ورم در سده و کبد	امحا در آمده شکم را	مستف	بزرگ
	دار و این را طبعی گویند که	کام زدن آواز بچون	طبعی	و شرب
	و اگر ماده غلیظ ورم	باین صفت	و شرب یا شرب	و شرب
	در آمده شکم بزرگ	میکند این قوی	نماند که شکم	مکروه

هر کس که بود علت استقائش + آبش ده و شیر شتر فرمایش
از روی دواء اگر شتر گروید و اُمم بمیان شتران کن جایش
شرح و تحقیق

سینه طبعی و زخمی را شتر ماده شتر بجای آب نوشیدن و میان شتران ماندن
عجیب النفع است +

بحث علاج امراض المراره

رَبَانِیَّ هَر کس یرقان ز بود صیر از جانش + اسهال مقي و عرق موافق دیش
هر روز پس از آب انارین به + مرغ و نخود و قتی حب زمالش +
شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
یرقانِ صفر زردی چشم کثرتِ صفرا یا امتناع تقدم حمیات صفراء تدایر فرموده				
استقراغِ صفراء و اُمم و اخشاء غشیان لعل آرزو				
و تخم دمان و تخم طبعیت آب انداختن				

و ظهور این درایام با سنجین مغز ج کرده خورده باشند

سودا
خورد
باجوری باشد اگر
و آب برگ ترب و شکر خام و تمر نندی

قبل از هفته باشد نیز نفع دارد و همین هفته در سحر است

کرده خوراندن از اله مرض میکند هفت دانه شونیز و شیر زن یک ساعت نجیامند و پس از آن

قطر نمایند زایل نماید ربا و علت زیر چو ام و چو خاص چونید آب کاسنی راه خلاصی

نوشتہ کتب میں دنیا پر حاصل

شرح و تحقیق

آب کاسنی مرق آب غلب الثعلب سبز مرق قرص گل شربت بنو دري باره و نجدي ديکرا يا باره

حضرت فرس گل گل مرغ عصارت غایت سنبل الطیب بلبل شیر السوسن کوفیه نجف آباد سوره یوسف ج ۱

اور وہ آئینہ قرص ساز و خوراک شعل حکیم طالب حسین صاحب خورجی نولانیہ و دیگر مستعمل مجھے حکیم محمد حسین

سید البدیع صاحب طبقات شریف اصل المومنین کفریہ کو فتنہ بخیتہ بجا قریب صحت و خیر کی انکسار

مادر و درم صفت شربت بزوردی بار کرم کاسنی تخم خیارین تخم خلوזה تخم کاسنی به اینم خوب

کرده در جای حد متقال اب جوش و دهنه تا بنیمه ای صاف کرده با سه حد متقال شکر لقمه ام از دهنه خارج
ایه خار ایه خار

مرد و حین شربت بزوری معتدل مفید است صنعت آن پوستنج کاسنی گل غایت تخم صطیخ
 اصل الیوس سبل الطیب بنفشه گاوزبان تخم کاسنی تخم رازیانه تخم خربوزه تخم کدو حب طم تخم کونیه
 درخ رطل آب گیش بارون تر نمایند و نیز منقعه لبیت درم آمیخته بچوش نند برگاه که در رطل بمالد و صاف
 نموده قند سفید کمین اضافه کرده بقوام آرد بوزن خطائی خوب باریک ساییده بالا شربت بکشد
 پاشیده بمل آرد بسیار مفید اگر سده از بلغم درج اولی از مراره صفراء با معاییر و افتاده باشد
 این شربت همراه چای خطائی نوشیدن بسیار نفع بخشیده است اما درین لیونده بوده است
 صنعت سکنجین دنیاری زرد شک بذر الوار تخم کاسنی پوستنج کاسنی پوست خ کبریت
 پنج کرفس پوستنج بادیان نیم کوفته همه را یکدور و شب در یک من آب و سستی نقال سرکه ترش
 صابج بچوش نند چون بنده آید صاف کنند و یک من قند سفید قوام نمایند +

بحث علاج امراض الطحال

ربا ۱۵۳۰ امراض سبز اگر تر اند عارض + پریز نماز هر چه باشد قاض +
 با قرض کبر سکنجین خور که شود + بر جان توفیق تندرستی فایض +

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم الطحال آماس پیزر اخلاط راجع به خون و مت موضع در بعضی قرص کبریا
 سبب زنده رفتن در دزدیاده شود باقی کلا شربت بقیه در
 هر یک غلط را موافق آن یاد آرند
 بادیان یا تیره
 آن و در سودا و کبکچین بزوری و در صفراوی بکنج پیچاده و در خونی لبرق کاسنی و کوی
 بخورند صنعت آن پوستیج کبر زراوند طویل فحشک فضل سیاه همه را کوفته بختیه در که
 کهنه که اشتق بآن حل کرده باشند چغیر کنند و اقراص سازند و هر صبح یک قرص از آن بزنند
 نوشته آمده ام خورده باشند و موجب فقیرست ضما داشت اگر تیره باران را بعل آرد ان الله
 اثری از آن نماند صنعت آن اشتق کثیرا صمغ عربی زراوند مرچ و اگر نباشد زراوند طویل
 همه را در بر که انگوری ورنه در سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد سائیده بر آب چه که برابر ورم بود
 نهاده نیم گرم نموده بر طحال چسباند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد رفت بار چه از بدن جدا
 خواهد شد همان قدر را بمقراض تراشیده باشد تا آنکه تمام شود باز بر موقع ورم باقی همین
 عمل بالتکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد ان الله الش فی وضما خفتین من غیر

ورم طحال در بعضی
 قرص کبریا
 سبب زنده رفتن
 در دزدیاده
 شود باقی کلا
 شربت بقیه
 در هر یک
 غلط را موافق
 آن یاد آرند
 بادیان یا تیره
 آن و در سودا
 و کبکچین
 بزوری و در
 صفراوی
 بکنج پیچاده
 و در خونی
 لبرق کاسنی
 و کوی
 بخورند
 صنعت آن
 پوستیج
 کبر زراوند
 طویل فحشک
 فضل سیاه
 همه را کوفته
 بختیه در که
 کهنه که
 اشتق بآن
 حل کرده
 باشند
 چغیر کنند
 و اقراص
 سازند
 و هر صبح
 یک قرص
 از آن
 بزنند
 نوشته
 آمده
 ام
 خورده
 باشند
 و موجب
 فقیرست
 ضما
 داشت
 اگر
 تیره
 باران
 را
 بعل
 آرد
 ان
 الله

برای طحال مسفرومی و سودا و صفت آن فستقین رو سمانیخ خورد با بونه اکلیل الملک تنج
 سادی و فانی و سرکه سده لبایند و در طحال نیم گرم که از نزد چنبر و رحمت مد خواهد
 نمود و عرق چهار چیز نهفید است صفت آن غلب الشعلب لیس سبیل سبی انجیر د اسطوخودوس
 برگ جها پیت پیل زرد پیل سیاه شاتره جوشکر کو فنی را کوفته شب و آب تر دارند
 صباح عرق بهفت آنرا کشند پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باد و جرب سیدک
 مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب لوازمی رضی الله عنه است که نه برگ خشک کیده و نافع
 بامریض که بواسطه زنده و در یک آنرا آب مقطر صاف کنند هر یک صاف کنند نیز زیاد شود
 بعد صاف کردن چند بار در بوتل شگایارند بر نهار شده توله از آن خورده باشند نافع باد و دیگر
 یک عدد انجیر البر که سائیده ضماد بر طحال کردن نفع دارد و دیگر سه لکه صبر را با هم سائیده و
 مقدار کنار دشتی سازند یک حب روز باب چهار خورده باشند و دیگر دل همراه آب خور
 نفع دارد کما قال الطیب فی کتبه الله و آب در پیاله حبوب چهار نوشیدن نیز از آیه مرض میکند
 حجب است را با ساعی چون باد سپرزند دلت ترا ضاعط از با و تر البقره آید غالط
 باید که خوری شربت دیناری را + زان پیش که قوت تو گردد و ساقط

شرح و تحقیق

نام مرض توفیق سبب علامت علاج
 نفخه الطحال باد سپرد پروده مزاج پسند و بسیار چون بدت موضع صفت شربت
 سودا در آن طحال را بشویند و در نیار شربت
 گفته شد از آنجا باید یافت و عرق جها و جرب برادر توای نجیب الله خا نصیب الله الله
 صنعت آن بزرگ جها و کچر باو بزرگ کاسنی نیکو انجیر زرد و پودینه زمین قند سیاه زمین
 کالی زیری نیال گونه پیل سیاه پنجن مثلی که یک و ار که سوده سر که تاری پیل زرد و اجوا
 اجموده ادک لیس یک پوتیه چرخس کچی چال نیم چال قالی چال سیور و پنجر خاک چرخه
 شنبه خالص کو قتی را کو فته شب در آب تر دشته صبا چ شنبه آمیخته عرق ده آثار شنبه
 از آن نوشیده باشند نافع باد

بحث علاج امراض الاسما

ربا ۱۵۵ ع داری چو در کمال مداو المخطه میدار ز باد و خود را محفوظ
 از غسل آب سرد و در دو ری جو سیاه باشد که تنگ شود و صحت محفوظ

بابر دالت که اسما و جمع معنی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام ششم
 عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب شد متصل بقومعه او را دانی است نزدیک
 جمعه که آنرا ابواب نامند منفرج میشود غالیط از معده برایش و دم را حاتم نامند متصل
 باول و اکثر اوقات خالی است سوم سمی است بدقاق یا دقیق و متصل بدوم چهارم
 اعور نام دارند که کجی بسیار و بیکره دارد و این روده واسع است پنجم را قولون گویند که با عور
 متصل است و وقوع قوچ در همین روده میشود که بر از درینجا جمع میشود ششم را مستقیم اطلاق
 و این است و روده ناست و یک طرف فوق ازین متصل قولون است و تحت متصل بدیر و منفعت
 اینها دفع فضلات طعام است بتدریج فقط پس که سیکه اسهال داشته باشد مصنف در حوم مضریات
 که خود را از پاد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محفوظ باشد

اما جای تجویز خلاص آن مشابه شده است فافهم علمیه را با ۱۵۶

اسهال اگر شد ز صفر اداغ + بهتر شراب زرک نبود دافع
 از اغذیه که برنج تن داده خوری + مزوج برب زرک باشد دافع

شرح و تحقیق

نام مرض ترفین سبب علامت علاج

الاسهال بیماری اجابت صفراء زردی آنچه باسهال آید شربت زرشک

طبیعت و تشنگی و سوزش اندرون خوردن نان آرد

صنعت آن آب اسیر بارین شود اگر زرشک تر باشد خشک را در نیم آن آب و چهار اوقیه

گلاب بنج نذیک شب و صبح پنج شنبه تا نصف رسد صافی نموده نیم آن را بنج و داخل

کرده بقوام آورد شربت دو اوقیه است اما علی راسی الطیبی ایند حضرت استاد ی درم

حکیم بنج آب و کج بر و ارید نمیدارد صنعت آن بر و ارید با سفته اگر نباشد صدف گیرند

در گلاب خواه عرق گادی نیم سیر حل کرده جنوب بقدر رانش بند نذیک حب همراه آب و اگر

بود همراه شیر را در بند نافع باد و انت اگر در اجابت خون بر آید آن را سهال و موی آورد

سقطار یا مانند آن دو نوع است یکی که بدی که اکثر شربت آید و آنچه بر آید مقدارش زیاد

و دوم موی که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود خون بود یا ریم یا خراطه و این خون از روده

آید به سبب کثرت شدن اسهال و در امعاء نایا و قفاق بدون علامت بواسیر بر تن چنانکه

علاج مشدک چنین نوشته است که هر صبح پنج خمره راتف دوده شیر کنده و شربت مشدک

بسیار است که بواسیر بر تن چنانکه
علاج مشدک چنین نوشته است که هر صبح
پنج خمره راتف دوده شیر کنده و شربت
مشدک

شیرین کنند و آبیکه انی بر یک قند و حب الاس در آن خوش داده باشند آن را صاف نموده در آن
 آمیخته خورد و باشند غذای برنج بوداده یا چکیده جنوات خورد و برادر تو ای نجیب الله
 مظهر از فقه و حقه و حساب اسکناری یافته اند صنعت آن الایچی سفید لونگ پیلید سیاه مرج سیاه
 برگ کرده جنگلی برگ بیل برگ سپهر که دایم گویند شنبه را قدری آب در آن انداخته
 بسایند و غلوه نام بقدر که در جنگلی سازند و یک صبح و یک شام از آن خورده باشند و غذا
 از برنج تنی که پاشی گویند با جنوات کا و سازند اگر طفل را اسهال بود این نسخه بجل آن از جنوات
 برنج ساهی گره بانس یا نرسل برگ ام غیلان افیون استه جامن استه آتیه جمله را
 سائیده بر همه ناخنک است و پاشا و کند و برابر چه کرده است یکاه برابر ناف تا شیکاه و دیگر بسیار
 که خورا قفس خواهد کرد و بادیان الایچی سفید گل قند را در قند کباب سائیده نبوش اندودا
 بادا اگر رفع قبض منظور بود که یلا در زیره بزرگ موش را سائیده در بخال که پودر شود
 آمیخته برستور سابق ضما کند که خورا طبع محیب خواهد شد **یا ۱۵۷**

ای فرقه روده از دلت برده فراغ + روز نشده از شب مرض چون پوزانغ
 نایمگی شب مرض دور شود + از شربت انجبار افزوز چسراغ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
سج	زیش روده	مواد صفراء حاده	ظواهر شدن خون باخا اول بدو	طبیعت و درود و حوا نمای است بدن علامت بارده لقا
<p>مثل تدریقا و تخم ریجان و تخم بارتنگ و تخم حاض و تخم خرفه بدینگونه این نخه باستمال آرند خس کشیز خشک نمر بالا صندل سفید که در نیم آنرا آب بچوشند چون بوزن چهارم نخه بازنو بگام شام فلفل را بگردند و دیگر در آتش جو بگام بخش و مغز بل دخن و کلوئی نیم نیم کوفته و متو که صد کوفی باشت و کشیز خشک نیم کوفته داخل کرده پزند پس صاف نموده طباشیر بکوبد و مسوده پاشند بترت نیلوفر شیرین کرده عرق کبوتره اضافه کرده بنوشند الفح است +</p>				
بلغم تلخ بوری	بر آمدن این کوبید	علاج	بر از با بیری غایط و کثرت ریا و قراقر بعد بر آوردن بلغم تلخ	<p>باز رنگ بخوراند و شربت شربت انجبار در میان رباعی یکصد و مجیده گمرشته از آن جایا بکشد و آنرا با داکر طفس را بر سر بنویزد بر آید این حسب بدینا و آنرا تخم خرفه سماق زرشک صمغ عربی</p>

در این شیر به این اندک کثیر است که کف و فاری تخم موزه زهره خطای صندلین خورادام
 تخم کاهو و تخم بابونج کالی پوسته برون بسته کوفته بختی بلعاب میدانه خور و بند زدنیک
 از آن صبح دایک شام داده باشند و اگر به اندک سبزه بچرا اید این حب بسته و بند بچرا بکن نصف
 بابونج کالی به رابریک سائیده بقدر سونگ حب بند زدنیک از آن صبح و یک شام میداده
 و بر آبی جیس کردن سهال اطفال حرج است صنعت آن گوز بول سفید بران کپور کپری
 از روی سبزه کوفته بختی نبات سفید آمیخته یک کماشته از آن صبح و شام خورانیده باشند و دیگر
 حبس سهال زهره که بر این شیره سائیده در شربت تخم من بام بر شند اول بخورند
 بالایش شیره حبس بران شیره و زهره بکری باین شیره انجیر شیره برگ کیکر و راب بر آورده
 بشربت بهی شیرین کرده نوشند و دیگر برای سهال بزرگ اطفال صنعت آن زهره خطای
 برگ نیل کته سفید خذف آب نادره افیون شکر و راب سائیده حب بقدر سونگ
 اگر طفل بسیار کودکی بود حب بقدر چهار سبب بند و یک صبح و یک شام داده نیز نوشند
 باشند با عی در قرصه روای زدنش زده لای خشی شش بچران و کوسازش
 و اگر شراب آس با شربت سبب کن میل کرد منفعتش نیت خلافت

شرح و تحقیق

صفت شربت حب آلاس را در شرح رباعی یکصد و سی و شش جوید صفت شربت
 آب سبب شیرین را در قند سفید بچشانند و قوام سازند اگر ریش نبات و انزرو و
 بار یک است لعاب پیچول و لعاب بهدانه و تخم خیری دهند و اگر خیارشور اندازد آب کشیز و آب
 عنب الشعلب باند که زعفران دهند بسیار نافع باشد اگر کحل کهنه باشد بجای العسل و فلفل
 و ایارج فیکر پاک باید کرد چند بار ایارج فیکر باید داد و شیر تازه آفت تاب کرده بنوشند
 ربا ^{۱۵۹} است چو تر از باد و پیچیدن ناف به بهر تو بود شربت و نیار کفایت
 و رماده بلغمی است یا خلط دیگر از داروی کارت نتوان داشت

شرح و تحقیق

نام مرض	تحریر	سبب	علامت	علاج
سعال	در دروده و گردن	ریح قرا و شکم و انتفاع	جوب کبریت را که در شرح	
		بخورج ریح		
		رباعی چیل و سقم و رباعی یکصد و سی و شش جوید		
صفه	نشنگی و شدت در مع	تخم باریک و سبب پیچول و زرد		
	دیگر علامت صفه	آب سرد و کلاب		

سفر کا آخر ہم کو فتنہ آب چھند رخیم پیالہ سبھ را و آب یک پیالہ چو شانند تا نیمی آید صاف کنند و

شکر سرخ و منور فلوس از تهر یک ده شقال بویه ارمنی یا کنگ مفت درم در آن آب حل کرده

صاف نموده در روغن بادام آمیخته شکر حقه نماید و شور باخروس که بنده خورد و چون قوت

نکشاید همچون خیابان شهر است. آن کند صفت همچون خیابان شهر تر بد بشید همچون بر غن

بادام چرب کرده نمک بندي رب السوس باويان رومي مصطكى باويان رسمي سيمه را بكونند

و نیز در بستان مشقانی نقشه که با پنج مشقانی محدود شده و شعری صلا که کرده باشند آموختند و همچنین

روغن بادام چکانده و اجده متقال نرخیار شبیه سرشته اجده متقال شکر سرخ توام کنند

وصید متقال عسل کذاخته در آن ضم سبزه زرد و زرد کنگد که به هم سرشته شود و قد شربت از

مشقالت با بقیت مشقالت فقط و غیر است بر اقوالی بنویسند و در هر یک از این اقوال

افزاینید و در آب روغن گاو داندازند و نان داغ نهند و محکم حکند و تحت صناعه تهری

سلامه الله تعالى از جومات میفرماید که روغن خروع در ششمه گاو تازه نگه دارد و آن قوی است بر کج

رامفصد است وجوارش کوئی نیز فصد است صفت آن از زهره که آن را طریف نامند است

سیدان و سادات اربعه که گفته شد در این مصنفی نه خدایمزد و حضرت استادی و رحمت حکیم آباد

میفرمودند که خمر تخم کمرنجو یک عدد نمک ساینه خواه نمک سیاه در آن آمیخته بآب گرم خواه ق
 بادیان بنوشانند فوراً قوی لایق را بکشد و بر گشتن کرم شکم نیز موش را با س
 از بهر علاج کرم مده جوسلف + قنیل و بزرگ حب نیل آرد کف
 یا تربد و قطره سرخس و ترس و شنج + میکوب بشیر گاوی و پنجر شقیف +

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
الحمیات	کرمهای دراز که بخور ما و می پیدا میشود آنکه ماتیق جزء الیه در صعدا کفند پس بیاخته تا قلا باشد یا که بسبب نزول کرم در برای خوردن میشود و پستان بده	رطوبات بلغمی که در اسهال متفصل میشود و بسبب راز غریبه و در آن این کرم پیدا میشود	از طعام هر چه بافت کیفیت نوده و نوری و چیده ناف و خشکی کرم پیدا آرد دآب نفقن از د در خواب مذکور

کرده باشد

قنیل بزرگ سرخس ترس حب النیل تربد قطره شنج یعنی قنیل ترکی همه را کوفته پیخته میک با الیه بگا
 آمیخته نیم گرم بپاشانند و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آباد آدویه خوب بر آید آن پس خورد
 بزرگ کالی نقشه رخ ما دانه بیرون کرده مغز گردکان کوفته و با هم آمیخته وقت خواب بخورد
 نصف است دیگر کالی قنیل سرخس حب النیل یعنی ریحی ترس تربد سفید بزرگ کالی نقشه

در مژه ترکی کوفته بختی بهفت ماشه ازان با شکر آفریزد و بنوشند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر
 بر آن نوشند و دیگر برگ نیش بابرنگ و کید را کوفته در عسل آمیزد و سه روز همراه آب برگ
 شفا بخورد و دیگر موخیزج نمک سیاه فستقین ترس کندش همه را کوفته بختی در آب کریمه
 بسیار سائیده گاه در نمک مشقال ازان خورده باشند و قشج باب نقوع فستقین
 ساده و نوشیدن سرکه بنی نمک در مژ شب بقدر بر داشت مزاج مثلاً از پنج پاشش ماشه شروع
 کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن سرکه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان است
 و چون که ماده دیدان بلغم است پس از غذا و بلغم افزا احتیاج باید کرد و مثلاً پنج و دو غ است
 و حال اسهال سفوف کنیز خشک خوردن مفید است و موجب ربا ۱۶۳
 از هر که دانه بدین سلفا خرد و بزرگ نموزج که چگون کن وقت خوابش باید که این او را درین

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
سب القرق	که دانه همان است که در حیات گفته شد	خروج وی با جثا	نخچه علامت	
منفوخ گفته با لا نوشته شد	با وزن است و ای حرم ناما تن حبه الندیچین نوشته است	طبع		

منزه جز خراخته بیرون کرده و ماتن قدس ستریز بدستوی که از استاد خود دیده بود
 ۱۰۲۲ ۱۰۲۵
 اخلاف نموده میفرماید که جدا جدا گرفته بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند حضرت استاد
 مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که قبیل را با قند سیاه و بزرگ را در منقعی بنهاده خورند
 و برگ شفا را با آب سائیده شیرین کرده دادن و پوست آن را جوشانیده شیرین کردن
 نوشتن یا تخم دراک اسع غلاف جوشانده شیرین کرده نوشتن یا نفع کال دار
 و یکم ذی الجلال صحت آورد فقط و گیر با بزرگ و قبیل و منزه با دام و نار جیل و خرماء و قشرا
 مساوی وزن گرفته بخینه از آن یک توله همراه شیر گاو بخورند دیگر بزرگ کابلی دو جره آ
 در عسل یک جبه مخلوط کرده بقدر یک توله از آن خورون در چند روز جاب الفرع رای
 اندازد حکیم الهی بخش مظهر گریب سلمه الله میفرمودند که اگر گرم آب سوخته در
 عسل آمیخته بمریض دهند جاب الفرع فوافقت بموجب است ربا ۱۶۳
 در روده اگر بدید شد گرم ضعیف + خا در همدم موضع مخصوص حریف
 چون شاف کنی ز جبرشونیز ر بدید از گرم ضعیف جسم بیمار خف
 شرح و تحقیق

نام اصل	تعریف	سبب	علامت	علاج
الدود الذي يشبه برود الخلل	کرمیکه شبیه بود برود در کرم	برودة سقیم خارید بر سقمه	علاج مصنف	
		مان رطوبت بلغمیه و ظهور ذی	غیر	
		است که در حیات گفته باجا بخت	مرحوم کند و نیز	
		شد		
		نیب پنبه تر کرده بطریق شافو در مقعد گذاشتن	فایده دارد و میفرمود مرحوم	
		استاد حکیم نجیب آبادی که باب برگ شفافو پارچه تر کرده انرا در مقعد بطریق شافو		
		نهادن مفید است دیگر شایعات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال آوردن از فرض		
		نجات یافتن است و اگر جویب بقدر دانه نخود از مغز تخم کاجین و منتر تخم نیب و طبیه سیاه		
		و رسوت و مقل بهر ساق و وزن گرفته کوفته بخته طبیار نموده چهار حب از آن بر روز خوردن		
		و مداومت بر آن نمودن مزیل مرض است و اگر تار بین که روغن باز رو بود و کاشل		
		سه توله خواه چار و نیم توله با هم آخته در آب خواه شیر بهم سرشته خواه تنه اینو شانند مجرب است	۳۴ و ۳۵	
		برای بر آوردن دیدان و گویند که اگر شونیز در آب خنظل سرشته بزراف ضا و نمایند	۳۶	
		خارج کند و جب اسود که مشهور بجب مسکین نواز و معروف بکهورا چربی ترجم از کجی	۳۷	
		و از رضی الله عنه برای جمیع اسام دیدان و بسیار دیگر امراض مفید است چنین تفصیل		

استاد حکیم نجیب
آبادی

نام مرض	مقدار حب علی رای الطیب	کیفیت استعمال
اسهال که از سبب سردی کرم است	یک حب ۱	باد و غلا و بخور در آب بن کیند بسیار مفید است
درد شکم	یک حب ۲	با روغن کناری که از کشاید بر تانگی گویند بخورد یا برگ تنبول بخورد
اگر بول سینه	یک حب ۳	با روغن بنجیل بخورد و صحت یابد اگر فقط با برگ تنبول بخورد مضر جمیع شود
حیات که کرم در شکم باشد	یک حب ۴	با شیر ادرک بخورد
گندیده کرم	یک حب ۵	با بنجیل که بهندی سندی نامند حل کرده بر موضع کرمزده بمالند
تپ ویرینه	یک حب ۶	بر روغن کتان یکدرم نه از تاسه روز بخورد
تپ سه روزه	یک حب ۷	بازیره سفید و شکر حل کرده تاسه روز بنده
		با برگ تنبول شش یا هفت عدد پسپل گرو بخورد

و جع مفاسل و گرمی و لطیف دل	یک حب ۸	باشیره برگ بنه کوره ماه روز بخورد یا باده چ سیاه و یک درم دارچینی و پنج پیل دراز سه روز بخورد و اگر
بزی که از ششم سوزاک و جربان می آید	یک حب ۹	یاوه درم شیر گز غنچه چدر و زنجبیل و صحت یا بد و نیز اگر باشیره برگ سنبهال و ناهفت روز بخورد و صحت شود
سنپات	یک حب ۱۰	اگر کسی را سنپات زده باشد که هیچ خبر از اندام نداشته باشد یا پسین دراز باب سخی کرده و چم کنند فی الفور شفا یار شود
بحرانی بد بو دان	یک حب ۱۱	یا سه درم قند سیاه هفت روز بخورد و با آن خورده باشد بعضی گفته برگ تمبول
اجیرن کیمی شمه و درد اندام و سستی آن	یک حب ۱۲	باشیره برگ بنوار بخورد و از آله رخص کند و اگر سنگی آرد
درد تمام سیریا	دو حب ۱۳	یک حب را با سه درم تربه بخورد و دیگر را با روغن بزرنج

شرح این حدیث
اولی قریب است
در صفت و طبع
و در بیان شفا

جلد یک حب ۱۴	با سده درم موندی هفت روز بخورد و بعد از آن با سده درم دهنی شود
بله و اساک یک حب ۱۵	با یک درم شنبه خالص وقت شام بخورد تا سه روز سه مرتبه و انزال نشود یا برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدی بپزد حل کرده بر قصب طلاء نمایند لذت دهد
دوار یک حب ۱۶	یک حب را با دو درم تخم بخورد و دیگر را با آب سائیده ببرد
صرع یک حب ۱۷	با نمد درم طفل کرد سائیده در بنی مصرع دهند
داغ سفید یک حب ۱۸	تخم کونج و تخم دانه توره مست و گوسفند بختی بکاهد و و حب مذکوره با یک درم سفوف مذکوره نالت و بکشد بخورد و به شود گویم وزن سفوف علی را الطیب است وزن اکل بسیار گریز و آب کشید و بپزد با سفوف کونج مسامی نه بار بخوراند و از ترشی و نمک و بادی بپزد می کنند تا چهل و نه روز
با و سول یک حب ۱۹	با سده درم روغن خنکاش بخورد یا بشیر او را که بخورد

نام مرض مقدار حب علی رطوبت کیفیت استعمال

ناسور	یک حب ۲۰	با تخوان کر برده بر ناسور کماله نیکو شود
رویدن موی رفته	یک حب ۲۱	اگر کسی را موی از بدن بختیه باشند یکدوم
		و آب آلوده بختیه روزی بر آید +
ناخنه	یک حب ۲۲	بازیره سفید حل کرده در شیم کشند +
اسهال	یک حب ۲۳	اگر کسی را شکم نرم شود با سه درم اجوائین خورد
اسهال خون	یک حب ۲۴	با دو درم قند زیندرم و جوهر من تا هفت روز خورد
درد گوش	یک حب ۲۵	با نیم درم بنجیل با شیر زن شقی کرده در گوش بکافند
درد دندان	یک حب ۲۶	با نیم درم کشائی بخاید و همچنین بر دندان مالیده سپید
		نیکو شود یا با جوهر منج عد و گل آفتابی زیر دندان
شبه کوری	یک حب ۲۷	نهار با آب دهن بر کف خود حل کرده تا سه روز بخورم
حب القرق	یک حب ۲۸	با تخم جیره یکدوم لب و کبر و زنه خورده باشد
		و با لای آن بگس تا بول نوره باشد صحت یابد

در دهن و در گوش و در دندان

در دهن و در گوش و در دندان

باز یک بقیه مرغ چهل روز نهان بخورد و آب گرم غسل کرده باشد نیکو شود +	یک حب ۲۹	بند حیض غورت
باز بره صفیه و آله آب ساینده بالا آن چشم طلا کند و تمام باده درم برگ نیل چهل روز بخورد و از ترشی و بکام و مقاربت احتراز نماید صحت ماند +	یک حب ۳۰	در چشم
باسه حله انگوزه گرم کرده نهان بخورد نیکو شود +	یک حب ۳۱	باد فرنگ
با نیم پیرشایی کربتی تا چهل روز نهان بخورد نیکو شود +	یک حب ۳۲	سینه
با نیم درم زیره که آب ساینده باشد بخورد صحت یابد +	یک حب ۳۳	سنگ مثانه
در نیم سیر و غنیمت بادیه درم سینه و بیاض نیکو مرض بقدر یک درم یا زیاده حب ها گرم کرده مالیده شود +	یک حب ۳۴	سنگ مثانه
با یک درم تخمیل تا هفت روز بخورد +	یک حب ۳۵	سنگ مثانه
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۶	چهار جن
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۷	زکام
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۸	درد کمر
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۹	درد زانق

باز یک بقیه مرغ چهل روز نهان بخورد و آب گرم
غسل کرده باشد نیکو شود +

بیس	یک حب ۳۹	با چهار پیل گرد سائیده درینی اندازد و بکوشد.
زحیر	یک حب ۴۰	اگر در شکم بچین لبب باخم و آن خون بود با یکدوم بخوبی یک
شباب شدن بولی دور کردن	یک حب ۴۱	سیر شاهی شیر ماده گاوی گرم کرده تا هفت روز بخورد با یکدوم کنیز هفت روز بخورد و دیگر در سفره بکشد
مقعد		هفت روز بخورد
عقیقه	یک حب ۴۲	با چهارم حصه حب کافور همراه حب بخورد و بخورد
بو اسیر	یک حب ۴۳	اکاس بیل را یکدوم در آب سائیده حب را با شیر
		تا لب یک روز بخورد یا با کشیر بخورد و دو درم
بستک	یک حب ۴۴	با شیر دوم زیره سفید بخورد
وضع زهر	دو حب ۴۵	اگر کسی هر روز یک صبح و یک شام خورده باشد
سرخ چشم	یک حب ۴۶	تا بکنج در چشم کشند
بزرگ	یک حب ۴۷	با مینوی دو درم هفت روز بخورد
مارگزیده	یک حب ۴۸	چند پخته بر موضع مارگزیده بزند تا خون از آنجا برآید

در آب سائیده

در آب سائیده

بسته حب را و آب سائیده در آنجا بمالد تا جذب شود
و زیر کار گوشت شود.

سوخنی نار یک حب ۴۴ آب آمل سائیده جرم سوخته بمالد و نوش در روز

کایا کلب یک حب ۵۰ بایک فلوس شمشاد خالص طفل در از نیم دانه نبات
بخورد و یک دام و از چینی تا بهفت روز روزانه خورد.

برای دفع سنگی یک حب ۱۰۰ با نیم درم زیره سیاه بخورد و دفع عطش شود.

برای دفع هستی یک حب ۵۲ با سفید پیچیده مرغ سوده بقرصیب طلبان نمایند.

تپ و لرزه یک حب ۵۲ با شیر بهنگه بخورد.

بضم یک حب ۵۰ با جوانین سه درم بخورد.

مجنون یک حب ۵۵ با سه درم با شیر که یکبار بخورد تا چهل روز.

صنعت آن سیاه کبریت اخضر مصفی هر دو را کجایی سازد پوست بیل زرد و سیاه

بخیل میل مرغ سیاه چینه زرد و سیاه طبقی میسازد بر در شیر بهمن سرخ بهمن سفید را و سیاه
در در عرق بهنگه ماست نهاده پاس خطای نمایند لجه خوب بندند بقدر موثره در اصل نشانه

برای دفع سنگی یک حب ۱۰۰
برای دفع هستی یک حب ۵۲
تپ و لرزه یک حب ۵۲
بضم یک حب ۵۰
مجنون یک حب ۵۵
صنعت آن سیاه کبریت اخضر مصفی هر دو را کجایی سازد پوست بیل زرد و سیاه
بخیل میل مرغ سیاه چینه زرد و سیاه طبقی میسازد بر در شیر بهمن سرخ بهمن سفید را و سیاه
در در عرق بهنگه ماست نهاده پاس خطای نمایند لجه خوب بندند بقدر موثره در اصل نشانه

بجای پنبین مید و همامید است بوزن پنبین اگر از گولی اسپهال منظور بود باید حب را
 بذر قه شیره تخم مصفر و شیره بادیان ^{۲۴} و شکر سرخ سازند که در وسعده قورنج را رفع نمایند
 و برای دجج مفاصل و احتباس بول و حصاة تخم خیارین و خرپوزه و بادیان ^{۲۵} و سنی
 را ساییده بشریت بنفشه شیرین کرده بذر قه سازند و طریق تدبیر حب الکوک آن است ^{۲۶}
 که در گوهر کیه آب آمیخته بچوشانند و بعضی در شیر میچوشانند لیکن بر آورده بآب بشویند
 سازند بجد مقرر کرده شق سازند و دو پاره نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره
 آنرا اقلان بیرون کنند و قوت این حب ثابت و نجبال می باشد و بعضی حبه و زرنج
 و پنبین و راوند می اندازند بلکه گو که لاهوری می اندازند و حب در عرق پان که با سحر ^{۲۷}
 باشد ساییده می بندند ^{۱۶۴} از گرمی اگر بود زجیر صادق ^{۱۶۵}
 آب پی و برنج باشد لائق به باشد چو زرد می توان باشد اگر نشسته و بدلیل جادو ^{۱۶۶}
 شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

زجیر صادق پیش رست خلط نیز لو وصفه نمی نمود بعد از این طبع خاص شود و بی اشتغال ^{۱۶۷}
 صفاتی باشد ^{۱۶۸} و غیره علامت صفت او نیم سوزد

سینه اند باید کرد و اسپنول بریان کرده بروغن گل چرب نموده با شربت بهی و
 زنان اندر شیر سنگاب تاب کرده شریذ نموده بپزند و لیست جو سودا رود و در لغجی منزه اخروت
 بریان کرده اجزای این کنند و آب گرم بدینند.

سبب رسیدن	حال با مقدمه	دال شد	حب الرطاد بریان
سرد و باد سرد			
نشستن بر زمین			کرده کوفته آب گرم
سرد یا بسیار خورده			
چیزهای سرد			باید خورد و برنگ گرم

کرده و خشک کرده باید نشاند و روغن بنفشه و روغن بادله گرم ده طلا کنند و حضرت استاد حرم
 حکیم نجیب آبادی اند تجربات می گنجد سفوف مالون بریان سالم اسپنول بریان سالم
 اسپنول بریان زیره سیاه تخم گندما تخم خشخاش نیون اینهمه را بایند سو مالون و اسپنول
 و همه را با زیره و یک مشتقال ازان طباب رسته خطیمه یا نبات شیرین کرده بنوشند دیگر
 سفوف مقلیثا نیز خوب است حضرت آن مالون زیره سیاه در سرکه پرورده بود
 تخم گندما بیل سیاه بروغن بریان کندر السی بریان همه را بجز مالون بایند و نگارند
 و هفت ماشه ازان آب بخورند و سفوف دیگر اسپنول بریان صمغ عربی گونذ بیکر گل انبی

بمانند و با سپینول مسلم می‌آید و بقدری چاشنه از آن بلعاب ریشیه خطمی بخورد و تقطیل غذا
 درین مرض مفید است و استنجا با آب ریشیه خطمی مطبوخ بعد زول نجاست و باب که مردم
 مفید است و واضح باد که مکرر حکیم طایبین حنا خورجی مذکوره از اسرار آن میفرمودند
 که خوراندن شیر گاو با کلاب الفه است صفت بر خفا این است بقول مصنف حقا
 قلع سفید بذر البیج از هر یک است مثقال انیسون ده مثقال زعفران پنج مثقال ^{تاج} عصاره
 و فرفیون از هر یک مثقال همه را بکوبند و پیزند و نیم من عسل سرشته نگارند و هر صبح
 از آن فرو برند و غذا و پنج قفص داده و ریزه ^{۱۴۵} را با عصاره چو شود و زبرد و صاوق
 میدان که بزرگ طیب عاوق و انخوردن همچون نفیج گردد و براده مرض طبیعت قاتی

شرح و تحقیق

نام مرض	آرایف	سبب	علامت	علاج
زخیر کاذب	پیش دروغ	بلغم یا صفراء پس از قبض طبیعت پیدا	قالبض و حال پس از	یا سوداء میشود و هر چه از مانند آنها بنوشانند بیرون نیاید ممنوع است قبل از
زوال سبب صفت	مجموع	تبخیخ	نفته	تریدرب السوس مجوده با دیان انیسون

بگویند و به پیرند و لعل و شیر و قند سرشته نگاه دارند هر صبح خورده باشند و عقب آن
 قدری آب گرم نوشیده باشند غذا و دال و گندم و قند و ساک پاک و بعد طبع چون
 تخم بجان و کنوبه و بازنگ و اسپنول و اشال اینها را بشربت قند و گلاب خوردن نفع دهن
 و حضرت استاد می فرمود حکیم نجیب دی برای این مرض جوارش جالینوس را بسیار ستود
 صفت آن در شرح رباعی بچشم گذرشته از انجا یابند و این جوارش بسیار چیز خفیه
 و امیل بحرب است و دافع است ثقل معده را و باضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و
 اسهال و جگر بود و سیاهی منوگاه دارد و کرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع و طبعی قدیم و
 را مفید و روشنی چشم را بفراید و خلط خام را از سفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و او را
 قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ
 صاف کند و فروز بران را نیک گرداند و جهت جنون و قوما و نفوس و بهق و نسیان و دور
 گلو و کثرت بول شب را نفع و سنگا کرده و مثانه را بر میراند و هر که گشت و کبر و زهر خوردن آن ^{میت}
 کند از امراض این بود گو یا تر باقی است که بعد از خود دارد فقط

بحث علاج امراض المقعد

رباعی در ریج بوا سیر طیب حادق + هم خرپه هم ندارد اند لایق
 نصی صافن کند نماید تجو یز + مرغ و اگر آب زر کش قاتق
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه خند بود	فنا و خون است	سوزش درد	رگ صافن خواج
بر سر سفه	بغلطت یا بتملاط	ولذع لسان	خون صفرا و کثرت	پایان صفرا و کثرت
		صفراء	وحله و کثرت نقلی	و از خرپه مراد خرپه
			وجع نقل و قلت	لذع دلیل خون آ
			هندی باشد که تریز است و ز خرپه پیش میزبان	بصفر و خون گردیده
			مرضی را کمال تکلیف دهد بخیم نام که مصنف رحمه الله فقط خرپه را چگونگی	
			تجربه لایق در ریج بواسیر فرموده فقیر جامع این اوراق درین باب زیاده از یاد و خبر	
			کرده بود تجربه یافته که ای الا ان یونانیان و انگلستان و نسخه که زیل این مرض باشد	
			بهم نرسیده است هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهند است نه از آن کنند	
			و کاتب الحروف درین مرض خوبی زیاده از لب سالی متلا مانده و انواع انواع کما یست	

بواسیر دانه خند بود
 بر سر سفه بغلطت یا بتملاط
 صفراء ولذع لسان
 خون صفرا و کثرت
 وحله و کثرت نقلی
 وجع نقل و قلت
 لذع دلیل خون آ
 هندی باشد که تریز است و ز خرپه پیش میزبان
 بصفر و خون گردیده
 مرضی را کمال تکلیف دهد بخیم نام که مصنف رحمه الله فقط خرپه را چگونگی
 تجربه لایق در ریج بواسیر فرموده فقیر جامع این اوراق درین باب زیاده از یاد و خبر
 کرده بود تجربه یافته که ای الا ان یونانیان و انگلستان و نسخه که زیل این مرض باشد
 بهم نرسیده است هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهند است نه از آن کنند
 و کاتب الحروف درین مرض خوبی زیاده از لب سالی متلا مانده و انواع انواع کما یست

بر داشته بجه فضل الهی عم شفا ده دستگیری فرموده که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم
 و آن بسیاری مردم از نند و مسلمان و عیسی شفا یافتند و بسیار از شایقان
 طلبیدند و ترکیب آن پرسیدند اما نیا زنده درگاه الهی باشد که گاهی به بیان آن لب
 آشنا کرده چه جوانان و فنگ در باب علاج ما مردم را مطلقاً سلیقه میدانند
 حال آنکه دانایان در هر قوم است و عقل در حصه خاص کسی نافاده است آنکه
 بدایع الهی همگی بیاورد و نه و مهر از اسلامیان مهری تجربه بلاحظه کنند و از مصرانیان کشمیر
 در نیویلا بینند و انصاف را از دست نهند فقیر که لقمه به پیشه نظم نامی خورده اما بر خنجر
 مسترض حاسد تکمیل این فن در چاکری نموده تجربه بهم رسانده برای فائده ترمان
 مختصر بلا اتباع کسی درین مرض نوشته است که حرف بحرف درینجامی نگارم رساله علاج بواسیر
 الحمد لله الاحد والصلوة علی الشافی الا واحد احمد المبارک محمد و علی آله و اصحابه من الازل
 الی الابد بدانکه با سوز افزونی گوشت مقدر را گویند که بر گهای سفره بسبب غلظت خون
 سوداوی بهم رسد آنرا در هندی مسه نامند و آن گاهی بمجودانه انکو رنگیون یا سبز رنگ
 و گاهی بقدر دانه نخود و عدد سس گاهی مثل انجیر دانه و گاهی مقدار توت و قوی مانند آن

رساله
 علاج بواسیر

و خرمای و جایی چون گلی نیلوفر کباب دانه یا دودانه یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده
 است و هر یک بسبب شباهت به همان نام مشهور است و آنچه ما قراقرند و اندر ناف و زکات
 و قضیب و خایه بجز این مرض میگرد و این را باد بواسیر نامیده اند از اعراض این
 مرض است که گاهی در ابتدا این مرض و گاهی بعد و در کردن بواسیر و بند نمودن خون نچنین
 باد باید می نمود گاهی نوبت بر زیر میس اند گاهی این باد با تیا گره و کتف و سینه و گردن
 و گاهی از گره تا پامیرسد و امثال خون کم میکند بسبب آن که زوال می شود اگر خورده
 که از علل باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد او را خون میکند و نه فقط بسبب
 طبع میکند و گاهی شکم را میگیرد و بدینو بمقار میزند و گاهی در روانه و مفصل استی است
 پس طبیب تیر بهوش را باید که در صورت مناسب فوراً قضا با سلیق کرد و بحسب کاسه ریاح
 چاره جوید و بحسب عارض علاج کند فقط و مسه های با سوز گاه گفته آمده ام کسی را بدام از مقصود
 بیرون می باشد و کسی را همه اندرون سرفه و کسی را بعضی دانه بیرون و بعضی دانه اندرون
 و کسی را که اندرون می باشد پس گاهی بیرون می آیند یا بیرون نمی آیند اگر بیرون می آیند
 خود بخود از دست بیرون می روند یا بتکلف بمقتضی در می آیند و اگر اندرون میزنند بخت

بیرون افتاده باشند و اگر بیرون می آیند یا بسبب بر داشتن چیزی گران یا بادی
 خف کردن مریض یا بسبب آب کرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب آب گاو گرم گشتن
 می آیند و درین صورت مریض را می باید که اگر تواند و ادویه را بدست خود بران سه بار
 یا پنج نشسته بجای ضرر برسد و با فراخ نشسته دم خود را بنزد کرده بر مقدور و در دهان
 آید آنگاه دواء قلیا یا القدر از نسیم اولی که نهاده است برساند و اگر نتواند بدست دیگر
 و اگر احتمالی شود که بیرون نماند برشته و سوزن دوخته در بطریق که می آید و اگر
 داند که به سبب جریان خون دواء بر سه قرار نمیکرد پس باید که قدری بنیم بر سه جوی
 بند و آن را بدواء اولی آلوده بدست دیگری بر سه برساند و تا بپزد را با شوق
 دارد که سه تا نیز دواء را قبول کند و در سه درم رسد و خون آن بند شود پس بر
 روشنی است که اصحاب با سوراگاهی خون جاری میشود و گاهی زردت سفید نیز جاکفای
 بزرگ است که گوشت می بر آید و وقتی بندی شود درین وقت طلوع را کمال قبض و شکم را
 نفخ و قرقر میگرد و بدست و پا بکشد تمام بدن سوزش شود و با سوزن خون دهنده را دای گویند
 و اگر خون ندهد آنرا عینا مانند و با سورا است و طریق شناخت با سوزن آنگاه چو

خون می برآید مانند تار شیری برآید یا قطره قطره می چکد و گاهی همراه برآز خون می برآید
 بهر صورت اول بالیقین خون با سوری بود و در صورت آخر احتمال است پس همیشه
 اندرون می باشد بطوریکه از خارج دوا و بان رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است
 و عیسویانین با سوری را نیز می گویند که بعضی اگر چند روز بآب گرم ادرت کرده و شمایا ^{نقیض}
 برداشته و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبوده که سه تا برآید و باین جلد دوا و با نهارد ^{علاج} الله
 صورت گیرد و شفاء و نماید و واضح باد که بواسیر امراض است بسیار امراض بان پیدا ^{میشوند}
 زیرا که بعضی اشخاص اجزاء خون بطریق دوره میشود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد
 که بان ضعف معده و نقابت بدن و نابینائی و ورم جگر و تب و ورم طحال و استسقاء و عارضه
 و جمیع اعضا و رگها که در میشود چه خون بکثرت می سرایت و بیزشش را می باید که در عین ^{علاج}
 اصل مرض لحاظ بخوارض هم دارد و تقویت مرض کوشیده باشد حکما و ندی و یونانی و اگر ^{در}
 علی الاطلاق در پی تلاش چنین نسخه بوده اند که بان از آنکه این عرض تمامه شود اما این نسخه ^{علاج}
 خیر را از شفاخانه غیبی حقیقی نسخه حب مراد حاصل شد باستعمال آن اصل این مرض ^{حقیقی}
 منقطع میشود و بقیع میرسد باز عود نمی نماید و اندر زیر که پیدایشش سه ماهی جدید پس ^{بعد}

بماء الحیوة رسانیده مجرب سازد ترکیب استعمال نسخه اولی بر سطحی خورد بد آنکه اگر سه
 خورد و خورد باشند معالجه رای باید که وقت بر آمدن آنها از دوا نسخ اولی بقدر کفایت
 گرفته در موی بال یادم اسپا مالیده سه راجوی بسته دهد یا آنکه رشته ریشمی را بدست
 آلاید پس بآن سه را بپند و یا آن رشته را بپند و سوزن اندرون سه در آن در
 هر دو طرف سه رشته او بخت باشد و هر روز از یک طرف سه رشته دوا آلوده کشیده باشد
 تا دوا جدید هر روز اندرون سه رسیده باشد و زود کار سه را تمام کند و طریقی
 در ختن سه آنکه سوزن را در سه از پشت پیش یا پیش طرف پشت بگذرانند و چنانکه
 رشته را آنکه دوا بگذرانند تا بواسطه آن روزانه دوا را اندرون سه رسانیده باشد
 و اگر احتمال بالا رفتن سه باشد قطره قدری آب و پیچ دهد و آن رشته را که بآن سه
 دوخته اند در آن ظرفه نافه بسته دهند تا باین تدبیر سه بالا نرود ترکیب استعمال نسخه
 اولی بر سه های بیرونی باید دانست که دستور استعمال دوا نسخه اولی بر سه درونی
 و خورد و سالی گفته آمده همچو جگه بعمل باید آورد اما بر سه های بیرونی کلانی که نموده
 بیرون می باشند و یا گاهی وقت ضرورت بی تکلفا بر می آیند باید که دوا نسخه اولی

بقدریک دو برنج با گشت تر گرفته بر سه مایه طرف طلا کند و از پنجه قدری باریک کرده
 کسره تر نموده بر آن سه چپانیده دهد و بالای آن افاده نهاده قیزه بندی کند
 و لگنوت کشد و اگر سه با جان باشد که همیشه بیرون می باشند و اندرون نمی
 بر آنها بایک از نسخه پنجم قدری آب شود بر سه مایه یک باریک صمغ کند و پنجه در فاه
 را بستور بر آن گذارد احتیاط در استعمال دوا و استعمال لکال احتیاط ضرورت است
 که این دوا و سوا سه دیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر سرچ یا ^{برین}
 و غیره برسد خواه رطوبت که از سه می بر آید برسد و سوزش خواهد خارش معلوم شود
 فوراً آن عضو را که غیر سه باشند بر روغن زردچوبه بکشد همین سوزش علامت رسیدن
 دوا و یا رطوبت دوا است بیان در رد که بعد استعمال این دوا و محسوس می شود بد
 کردن رفاده البته با استعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش معلوم شود اما نه القدر که آرد
 بقرار و بهبودش شود بلکه کیفیت آن مشابه بزنجو سپیدن انیت یا بر رسیدن ریح
 بر زخم مانند میشود اگر مریض سوزش ناگوار داند باید که قدری روغن زردچوبه
 یا بید بند یا برنج ساتی را باریک ساییده کرغان ساخته بر پنجه معلوم مانده

بنده یا از گلستانی خواه از گل بنده سفید کرده بچون کرده مان خورد و دست خسته
 بر سر نهید که غمراستکین سوزش و درد خواهد کرد و آب از سه استعمال هر دو نوحه جبار
 میشود که رفاده دم بر دم ترسے گرد پس باید که مریض بسبب یک ساعت
 رفاده را بیدل کرده نوبهاده باشد و هر صبح و شام بعد استنجاء که آید است باشد استعمال
 بر سه کرده باشد بیان آیدست مناسب مریض آیدست آب گرم کرده باشد آب سرد
 استنجاء کنند که استعمال آب سرد در آیدست درد در با سوره پیدا میکند و دیگر می زند و گاه
 آیدست گرفتن پیر از سه دور کرده باشد بیان فضل گوشت که مانند سه بسبب شک
 بر سر مقعد میشود اگر چه ماهه این گوشت زاید ماهه با سوره است و دوا و با سوره دارد آن
 بگفته غیر حقیر برای این دوا و دیگر دارد که مخصوص است انگ است و گاهی تخلف نموده است
 و نمی کند که نسخ که از علم مجذوب خویش حافظ محمود خان صاحب رحمته الله علیه یافته است مجرب است
 صنعت آن سیم الفار و عرق کیشلی که در بار آنرا احصاف کرده باشد قدری قوی تر
 در آن انداخته حل کرده باشند تا آنکه بمرق در آن شک شود پس جنوب بقدر انقضای
 سازد یکی حب را در بالای خمرات گاه نهاده بخورد و بطوریکه دوا بدوزان نرسد و نه

بریدن ضرر میرساند و بالا آن نیم آن اجزات خالص و بهتر که از شیر گاوساخته باشند بنوشند غذا و
 دال ماسق مقشیر و غن بسیار و نان گندم و پیریز از برنج و شیر و دال سوگ و شیرینی کند
 و از مقاربت زن نیز احتراز کند و اگر موسم سرما بود اجزات را تنگ گرم کرده خورد تا چهل روز و خود
 از انشاد الدال فی سخت باید وقوت این نسخ زیاد از شش نوزده سال یافته ام دستورستان
 اصلیت سم الفار این است که سم الفار را در پارچه جگر نوزده ساعت نگه دارد اگر جگر آب شود
 و سبز حاصل باشد و نه متعشوش فقط دیگر نسخ تبرکان است که از حضرت استاد می
 حکیم نجیب آباد یافته ام آن هم در زلاله این مرض آنک که عدیم المثال است حضرت آن
 سم الفار الاچنی خورد که فوراً کات سفید گل سفید که آنرا که با می گویند همه سیاه اجزاء را
 بخیته بکباب سحقی بلینغ نمایند و جویب بقدر جویبار سازند یک حب همراه گلاب و قشع میوه
 باشند اما بعد یک روز نه هر روز یا زیاده حب در لبست دوز کفایت کند بفضل الشافعی
 خفقان درین مرض عارض باشد با عرق گاو زبان و عرق کیو ره باید داد و قیو و غلیان
 پاره عرق شاهره داده است اما اگر موسم سرد باشد بر دال و فضل را دفع کند و یک وقت
 خفقانی را بعد دو ساعت از خوردن حب یک آن شیرین باید داد و وقت دیگر یک یاد و

یاسیب خورد تا تقویت باعضاء رئیسه خصوصاً لقلب دهد و آزار خفقان کند و اگر جریان بود
از دست گویا شیرست چنانچه در کتابهای شیرین استمال نماید و اگر استرخاء باعضاء باشد و رفین
یاسمین را بشمول مصطکی و سنل الطیب تدبیر کند و صاحب نارخارسی را ضرورت است که
ترشی و اغذاء غلیظ مولد خون و بلغم و بادا و اگر هنگام استمال این دواء پیرسز نماید و زمان
بار و غن او فوق است و تقلیل غذا و بهتر و خفیه بایان دال سوزگ بار و غن داده ام و در حق
یک روز گوشت بز بدون سیر و چ و خوات خورائیده ام و لایح باد که در استمال این هر دو نسخه
مريض بدون آدن دمان و بغیر سهال بلا تکلف صحت از آنکه می باید و بآسانی حصول
شفا میشود ^{فصل} فی فصل الثانی بیان استمال دواء اگر سه ما خورد و بزرگ باشند معالجه شود
ضرورت است که اگر بعضی سه خورد و بعضی کلان باشند اول دواء عجمه های خورد و مانند زیر که
اول اگر بر سه های کلان دواء خوابد رسانید سه تا را بپوش خوابد و در آنگاه سه
خورد در آن ورم غایت خوابد شد و این سه های حور و لبیب ورم تخت سه کبار خوابد
و بالفعل کالعدم خواهند نمود اما هرگاه که سه کبار دفع خواند شد و ورم دو خوابد شد
بواجبند این سه تا باز خورد کرده باز مرض پیدا خواهند کرد و پس علاج و لا علاج

هر دو برابر خواهند شد این سخن لایق یاد است بیان میعاد استعمال دواء نسخه اولی
 و پنجم تا پنجم و زاعنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آبدیت صبح و شام دواء
 بر سه بار ساینده باشند بیان امتحان سه تا که آینه اند یا مرده بعد پنجم و زمره سوزن
 خزانند و ببیند که خون می بر آید یا نه اگر خارج میشود باید دانست که هنوز سه با جان دارند
 و اگر سوزن از سه گذشت و در دست معلوم نشد و نه خون از آن برآمد دانست که مرده شدند
 پس انگلیک تمامید چنانکه در کوشی آید ذکر در قسم این علاج پسندیده و موسم بهر این علاج
 موسم سرماست یا شروع گر یا میان ملک و آب گلی و چمن خواهد آنزیر شکم در نه بطرف خوراک
 هر وقت وقت این علاج است بیان امتحال تبرید دندان غذا و قاضی اگر لیب تبیهی دواء و
 اگر اگر می در مزاج یافته شود باید که ناپسند در میان را بقدر یک سنج در آب سائیده نسخه
 شیرین کرده کیوژن یا گلاب افزوده بدهند و خورایند این حبیه نیز مقوی نسخه زمهریر
 صندل سفید و زردینا رفته از یک یکتو که گرفته و عرق کیوژن نیم یا دو گلاب خالص نیم یا
 حل کنند آنکه خوب شود پس خوب بقدر یک یک باشد و بدهند و بیهوش کند و در وقت
 بوق نقره باز پیچیده خورده باشد یا در شربت اند سائیده لبیده باشد خوب است و اگر

شربت کرده بنوشانند و از غذا و قاضی احتراز دارند و بخوردن نهند بلکه غذا و ملین بخورند
 بهیچ مروزه برگ خرفه و برگ اسفناخ و برگ شاه پسند و بقل سرمن و گزنه و سلجم هم خورد
 بیان انکباب اگر سه مرده معلوم شوند و با متحان سوزن بی جان دریابند باید که روز
 دوا نسخه اولی بدستور سه مالهیده ادویه نسخه دوم را در آب کیمیا بخوشانند چون سبب خوش
 آید بر جای قرانشته بخار آب گرم موافق آن که نه بسیار گرم شود و نه بسیار سرد باشد و آن
 و کرد سه مانی الحرق آید آنگاه موقوف کنند و این مکمل را در روز دوسه بار تکرار نمایند تا
 و یا بعد انکباب دوا نسخه اولی مالهیده باشند و بر آن بدستور پنجه کشند و زنده رفا ده نهاده و آن کشیده
 باشند بیان تمکید اگر سه روز دیگر به حال نسخه اولی در انکباب نسخه دوم کمزیرند و به حال نسخه اولی
 کنند و عمل دوا نسخه نخستین با پنجه و دوی موقوف دارند و دستور ششمالش آنکه جمله ادویه نکو
 نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه پسته دو توله روغن زرد را در پاتله انداخته گرم کند و هر دو
 که پنجه پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کند و یا آن نیم گرم بر سه مانهاده که کند و به هر طرف
 بوا سیر کرد و اندوه بار آهسته آهسته تمکید کند و لحاظ دارد که که پنجه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که
 در مقصود سختی و درم معلوم شود آن را تمکید کند و تا بودن درم تمکید موقوف ندارد و پس که

باشند که برگ در سوزن

کناده مسه را در آن دوا که حلوی باشد نهاده بالای آن رقاوه مانده لنگ
 کشیده باشد و هرگاه که مسه را در آن دوا و حلوی اسانهاوه باشد باید که آن دوا را
 گرم نبود بلکه نیم گرم باشد بیان دور شدن مسه باز بدن بدانکه کمیدده وقت کند یعنی بخور
 این برای افتادن مسه مدت قلیله است از یاده موقوف بر قوت مرض است و در سه روز
 کمید نه اصول را از بدن می گزارد و در شیه رشیه از هر طرف جدا شدن را آغاز میکند و بعد
 فرو میریزد تا وقتی که مسه بتبیر در بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا شود از چیزی
 مثل مقراض نشتر شده که این تراشیدن احتمال دارد که ناسور پیدا میکند و علاج ناسور
 مشکل میشود پس معالج در ایض را باید که قبل از افتادن مسه مابرجا کورم و سختی دیده
 باشد همان که هر چه بکام کرده باشند تا آنکه همه با سانی زیرند لجا خواص علاج را پیش از شروع
 علاج دریافتن حال ماصو و ضرورت که آیا مرض ماصو میدارد یا نه اگر داشته باشد
 باید که چند روز ناسور را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده بر آن
 روغن حیوانه که در شرح رباعی چیل و هم گفته آمده ام قدری مالیده باشد لقیق که
 بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعد علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر
 نباشد

باید که
 اجزاء مفصله
 را جدا جدا در
 فیه کوشنی
 و در هر یک
 معوضه
 و بواسیر
 و غن جانی
 ضعیف
 موم خالص
 یکسان
 هم انصار
 و بجان
 تکرار
 بستر
 خطه

بسیار خون صاحب فرانش شده باشد باید که اول روز تقویه به بیضه نمیرشت و ساگو را
 و بدو پس از حصول قوت که در دو هفته دست خواهد علاج با سورش شروع کند ^{سبب} باین
 پیداشدن ناور گاهی صاحب با سور که مضطرب میشود سه بار قطع میکند و بسبب ^{حفظ} عدم
 زخم ناصور پیدایشود و گاهی بسبب استحال دواء و آبله بر مری می افتد و در آنجا هر روز
 آب یا عرق میرسد پس زخم متخفیف شده ناصور پیدامیکنند مریض را باید که گاهی دواء تازه
 صادر اشل شکوفه و زرنیج و آبله و توتیای سبز و زاج در با سور با استحال نیارد تا آن ^{بل}
 افتادن و بر آمدن ز رو آب دریم و خون از آن محفوظ باشد فرق میان با سور و خروج ^{مقعد}
 آنکه آن افزونی است بر سر رگهای مقعد درین خود بر آمدن جسم مقعد است پس سعال
 میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون تشخیص استحال دواء بر خروج مقعد کند اگر چه این
 برای خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد ^{تسکین}
 بیضه را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده باشد دست آویخته
 بجای خود رساند که در دوسه بار حکم خواهد شد و اگر باین طریق حکم نشود باید که بنگ و
 پوست ببول را در شیر کاه و آب بظرفی که گلودار در جوشانده نگاه دارد دوسه بار جوش آید

آنرا از دیگران بر آورده بر جای فرشته مقدس را در ظرف کرده بخار آن تقدس
 با شاره دست بجایش رساند آنش الله انی شکر عمل صحت حاصل خواهد شد یا
 بلدی و با بزرگ و اجاین و بهیگی گندم مساوی وزن را در روغن کنجد یا تلخ آمیخته
 نگاه دارد و شش ماشه از آن بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بسیار چه گرم نشود بخوان
 بمقدور رساند چون عرق در آن بپایانید باید که آنرا بسیار چه صاف کرده و خشک نموده
 بجایش با شاره دست آهسته آهسته رساند علامت جلد شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که
 سه ما از جای خود بلند شدن جدا میشوند و غده معلوم میشود که آنرا در فارسی غنچه گویند
 خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفا است که طبیعت مدبر بدن شش را بدرد
 میگذارد زیرا که عقاب و دوا عرض نبرمت خورده است پس هرگاه که بواسیر بپایانید باید که بر خیم
 استعمال مرم نمایند که شامی حقیقی کمال رحم فرموده میان اعمال مرم کا نوری بعد افتادن
 بر زخم آنها هرگاه که سه یا بیشتر بر آنها استعمال نخیم چایم نمایند و هر روز بر زخم مالیده باشند
 تا اگر زخم باز نماند و یقین که اگر موسم علاج موسم سرد خواهد بود زخم در هفته باز نماند
 خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم بسبب رسیدن دوا باطن مسرول یعنی

چون آن مقدس را در ظرف کرده بخار آن تقدس
 با شاره دست بجایش رساند آنش الله انی شکر عمل صحت حاصل خواهد شد یا
 بلدی و با بزرگ و اجاین و بهیگی گندم مساوی وزن را در روغن کنجد یا تلخ آمیخته
 نگاه دارد و شش ماشه از آن بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بسیار چه گرم نشود بخوان
 بمقدور رساند چون عرق در آن بپایانید باید که آنرا بسیار چه صاف کرده و خشک نموده
 بجایش با شاره دست آهسته آهسته رساند علامت جلد شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که
 سه ما از جای خود بلند شدن جدا میشوند و غده معلوم میشود که آنرا در فارسی غنچه گویند
 خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفا است که طبیعت مدبر بدن شش را بدرد
 میگذارد زیرا که عقاب و دوا عرض نبرمت خورده است پس هرگاه که بواسیر بپایانید باید که بر خیم
 استعمال مرم نمایند که شامی حقیقی کمال رحم فرموده میان اعمال مرم کا نوری بعد افتادن
 بر زخم آنها هرگاه که سه یا بیشتر بر آنها استعمال نخیم چایم نمایند و هر روز بر زخم مالیده باشند
 تا اگر زخم باز نماند و یقین که اگر موسم علاج موسم سرد خواهد بود زخم در هفته باز نماند
 خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم بسبب رسیدن دوا باطن مسرول یعنی

یا زخم کبک ای سبب عقیق گردد باید که دوا و بلطف تمام بزخم رسانیده باشد و پنبه را بر
آوده اند زخم نهاده باشد تا زخم رود و باندا مال آرد و صحت رونماید تنبیه بود و در
اصل مرض بواسیر معالج را می باید که علاج عوارض را بقوانین طبیعیه و سبجات فقیر که در
رباعیات طب یونانی اکثر نوشته است کند و شفا و در نصیان جوید که جمیع عوارض را علاج
مجویات مفصل نگاشته است عا^{له} اگر فقط کسی را خون باور بند کردن منظور بود
و از آنه منظور باشد احتمال نسخ اولی در یک و ز برای سه سال حسن خون میکند و اگر این نسخه
بمصل نیار و این محبوب را خورده باشد که خون بند خواهد شد صنعت آن ستر خفت^{لط}
عاق حب الاس کمرهای شمع گیر و گی گواریری لبدوم الاخوین کثیر خشک کثیرا صنعت حبلی
ندر طباشیر آله ملید کالی گل مخموم گل انار زیره سیاه پوست ریخ انجاشاخ کون
خفته بازنگ بهار بار یک سائیده محبوب بقدر کنار دشتی آب بند و یک حب از آن
رو به بالای آن تخم بازنگ عمری خور و بران شیره ریشه برگه خواه شیره جها و خواه عرق
با گوی چکنی نبوشد ناف باد و دیگر نسخه سفوف که خون را بند کند کمر با گل مخموم تمیز که آنرا آب
نویزید به اسفوف یا یک نموده بخورد یا لایش آب نبوشد که خون بند خواهد شد و شفا تمام است

الحمد لله که این نسخه کسیر در علاج بواسیر پس از تجربه ده سال بعد ترمیم رساله زبان اردو
 که در سنه ۱۲۶۵ هجریه سال یکم از دود و صد و شصت و پنج ^{۴۳} در مطبع جاحشیدیه بمقام میر سید طبع شده
 بود مکرر بجا رت فارسیه الحال که سال یکم از دود و صد و هفتاد و چهار است در خور جمعی
 تحریر پوشیده عالمی را بغضی صحت رساند و عاصی عبدالمصطفی ناصر الدخان خشکی خور
 را ثواب مفاض که در اندامین ثم آئین فقط ربا ^{۱۶۷} ع

۱۶۷

در رنج بواسیر علیل صادق + چون گوش کند قول الییب صادق +
 مخطوط بجنب مقل چند ان گرد و + کردین خال لبر خود عاشق +
 شرح و تحقیق

صفت حب مقل لقبول ماتن ترجمه الیوبست بلبله کالی بلبله سیاه بکنج خور دل سفید
 بکوبند و آب کنند مقل ازرق را در آن حل کرده جمله ادویه در آن سرشته خوب بپزند
 و هر صبح از آن هفت ماشه خورده باشند غذا و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفناخ
 دارند و ماتن رجوم میگوید که درین باب اطرل مقل نیز نافع است صفت اطرل مقل
 مقل را که سنی دم باشد در آب گرم حل کرده صاف نموده بهشتاد شقال عسل گخته

بقوام آرد و پوست بلبله کالی و پوست بلبله زرد و آمله منقعی از هر یک ده مثقال کوفته بخندین
 سرشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و بزعم کوفیه از آن تجربان خوردن این
 بماء الجبن انفع از هر دو و بدبر سابق است کیفیت خوردن اینهمون لعقل مصنف مرحوم است
 که اینهمون را در خرطیکه ده در بقما مثقال بماء الجبن گرم ساخته چندان مالند که زه خود را
 بجمام باز بد پس بست مثقال شیرخت را در و حمل کرده صاف سازند و سه قاشق آب بخوا
 را اضافه نموده نیم گرم بپاشد و اگر قوت داون منظور باشد سنا را بچوشاند و صاف
 نموده در آن افزاید و طریقی که رفتن بماء الجبن این است که یک کله شیر زار و قشیم گرم کرده
 بسنه قاشق سرکه تند آمیزند و لست کنند تا زردیش از پذیرد شود صاف کنند این است
 مان منفور اما طریقی است و فقیر که در ماء الجبن است ان شال الدکتا در بحث هنر ال منفوط
 خواهد آمد و جناب مرحوم میفرمودند که خبث الید صاحب با سور خوبی را در بضیع نیم برشت
 و طبایع شیر دره اید و دست گلو را در آمله مربی با ورق طلا و نقره و بشیره با رنگ و شربت
 آنرا بخوراند و شربت انجیر نیز برای بس خون نافع است صنعت آن پوست انجیر
 هفت مثقال فوط شامی پنج مثقال صندل سرخ صندل کباب سوده از هر یک چار مثقال

گرم اینهمون منفوط راوی خورده و از جان است فایده

باقی ادویه را نیم کوفته یک شب در آب بخپسانند و صبح بچوشانند و بیالایند و در طول بنا
سفید داخل کرده بقوام آورند فقط و تکمیل از فوغل در آب لبانید و بوزن آن کافور
و همین قدر سفیده بضمیمه و مثل آن روغن گل افزوده ضماد سازند که دفع وجع غلظ
کند و ورق خیال را در شیر گاو چوش داده بر با سوز بندند و برگ گندما بیازور روغن
سخته اگر بر سوز بندند زایلید که در اند فافهم و بنجر سیاه و بنجر و کلان و تخم گندما نیز نافع است
و از رسوت و تخم بکاین و تخم ترب و بلبلیه سیاه و تخم کندنا مساوی وزن گرفته کوفته بختیه بنج
حبوب سازند پنج از آن همراه عرق کپورده و شربت انجیر خورده باشند و نیز بلبلیه زرد و بلبلیه
و آله همه را ساییده و بمقل باد عرق بادیان تر کرده صاف نموده بروغن گاو اندک اندک
حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بر دارد و کاهدار و پنجاشه از آن خورده باشد نفع
ترکیب حبش الحیدلچین در شیر گاو نرند تا آنکه سوخته شود بر داشته سحی بلیغ نموده کاهدار
ترکیب و یکم آنکه همین را در حرات گاو انداخته در آفتاب کاهدارند تا آنکه خشک شود پس سحی
نموده بر دارد اگر از بوی آن متفر باشد ساییده را در آب تر بپاکیه بته کل حکمت در ظرف
آتش دهند باز آورده ساییده با استعمال آرند قدر شربت کیرتی را با

بجای تخم بکاین تخم بنجر سیاه و بنجر
۱۲

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سفید غیر باسور بود	خون	سرخ بود یا درد و التهاب	فصد با سلیق یا با یاضاض کنند و سپیده غذا نه مرغ را بار و غن در دادن سرب با لند تا سیاه بود و طلا کنند و کافور هم سود دارد.
صفراء	زردی رنگ و ضربان و خارش	مسهل بعد پنج باید داد	و بقل ماتن و حرم صفت آن سنا و کی ترندی پستان نفیسه گل سرخ تخم کاشنی ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	همه را در یکجا کانه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و ببت ششال شیر شست در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم یا شش مثقال

بحث علاج امراض الکلیه الثانیة

بر باغی چون سنگ درون کرده گردد که از دروزند کرده چنانکه تیرک

باید که نباشد تا خورد صاحب آن * خاکستر چوب تاک در آب جگ *
 نخل خشک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحابة الكلية سنگ کرده	خلط لزج غلیظ بر آمدن ریگ زرد بگزید چوب درخت	از بلغم یا ریه یا غده یا سینه یا سینه در جوف	یا سینه یا سینه در جوف	یا سینه یا سینه در جوف
انگور را در ظرف سفالی کرده بر فروزند بر آتش ناسوخته شود و سر حد را دیت رسد پس				
نگاه دارند و وقت ضرورت از خاک رسک شیر و پنجه تولد آب بر آورده هفت ماشه از خاکستر				
مذکور خورد بالاایش این شیر را نوشیده باشد یا شفاخته خورده باشد با سنگ سر می				
یک درم آب سوده همراه آن یا بطنج صبا القلت بیانش نزد ستور طنج آنکه حب القلت را				
بشاید در نیم آن آب بنجیاز صبح بچوش تا بر بل رسد و مرحوم استاد می حکم بنجی آب				
میفرمودند که با بونه اکلیل الملک شبت حلیه نمک شور را در دو سبوی آب بچوش نهند				
به نیمه رسد نیم گرم لطلول نمایند و آنرا کنند و اگر مریض طفل بود نمک ترب یکا رقی را بنه				
سبوس نخود که در آب کرده باشند بد دیگر مغز تخم خربوزه ناخواه تخم قفس تخم ترب زیره آ				

معطر بادام تلخ معطر تخم مصفر حب القلت زعفران سی سال این همه راسائده نگارند
 و یک مثقال ازین گرفته باب پرسپستان دورتی حجر الیه در محرق و بشرت بنفشه شیرین
 کرده و کیوڑه انداخته خورده باشند ناف باد دیگر شربت بزوری تخم کاسنی باو
 تخم خرنوبه تخم کدو تخم مصفر خ کاسنی گل غانت تخم خطی اصل السوس معطر با لیمو
 بنفشه کاوزبان هونیز منقی همه اوویه را سوای سونیز در دو سیر تخم آب بشب تردان
 صبح جوشانند چون برنج رسد مالیده صاف نموده در بنات نیم انار انداخته و بگویند
 آرنه و سونیز منقی را وقت جوش اوویه انداخته دهند و گاه در دیگر پرسپستان این میوز
 باوایان تخم مصفر را در یکا و نیم پاو آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده
 بشرت بزوری که بالاند کور شد شیرین کرده و سفوف که با انوشته ام یک مثقال خورده و
 باشند دیگر تخم ترب سونیز تخم خرنوبه خارک تخم شبت تخم کرفس برگ سنا و برگ مادر
 حب القلت اینون اجهان حرف دارچینی تخم خشخاش زجاج حرق مثل غبار سائده
 عمل خالص نبات بکستور چون سازند هفت ماشه ازین چون گرفته باب بخورده و خا
 و پرسپستان و بشرت بزوری مذکور وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر برگ مادر

آنچه برگ ششم گفته شد بآذوقه را بکوبند و در نهان بپزند و در سرکه بنشینانند و دوسه بار
 سرکه را بنیز و بندهایش سه خشک کنند و سرکه کوبیده اشراق زجاج که آنکه به صاف را نرم
 ساخته و در کوزه سطلین کرده بر آنرا حکم بسته در تنویر گرم گرم کنند تا آنکه سرخ گردد
 پس برآورده مثل عصاره بنیزد و سرکه کوبیده اشراق حجر البیهود و حجر البیهود را آب ترب
 ساخته و با دو پاس بعد از آنکه بسته در ظرف گلی که بر آن گچ حکت کرده باشند نهاده
 آتش از پاچک شقی و بنزد سوخته مانده چون خواهد شد بقدر کیرتی همراه عرق غلبه شهاب و بنیزد
 مذکور خوردن نافع است و دیگر اگر کبک حبس بول بود حجر البیهود و سنگ سرباهی در عرق
 و کاسنی و شیر تخم خربوزه و خیارین خوردن در آن حال بسیار مفید است و دیگر نمک سرب و مانر
 و بیان یک برگ سالم دادن در قوی است و در صورت قبض طبع استعمال شربت دنیا را
 راوند چینی بوزن دو ماشه یا سه ماشه ساخته و در گلاب کنند و بنیزد دیگر اگر حبس بول بود شوره
 و آب ترب حل کرده گردان خمیر نهاده داشتن فوراً در بول می سازد و دیگر در و توله
 خود خالص خصوصاً سیاه در آب تقوی خواه طبع نموده دادن او را قوی می ماند.

در کرده کس چو باد گرد و درک + نافع باشد که او اسبوس و نمک +
 هر روز بناشته خورد و ما و اصول + بیمار درین مرض چو افتد زیرک +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باور کرده	اختلاط غلیظه که در آن حرارت ناریه ضعیف عمل	انتقال از مضمی	در احوال بچو
		کرده باشد	دور و دند	ما و اصول
باید نوشتید نسخه آن در شرح رباعی چو نموده شد و اسبوس و نمک کنید نمایند و چنان				
خورد و دیگر مثل همین اسفند یک شقال را علی را الطیب به راه شیره بادیان یا آب نیم گرم				
در شب تا بخت روز خوردن زایل مرض است استادی حکیم نجیب آبادی رحوم مفرح ابراهیم				
معتدل را برای دفع ریح و تقویت اعضاء ریه و دیگر فواید بحسب مفرح و دند صنعتی و				
نصفه لب که با گل گاوزبان خود تخم کاسنی صندل سرخ صندل سفید تخم کشمش طبع شیرین				
گل سرخ زرباد تخم فرنگی تخم بادیان تخم شش ساق گل بنفشه گل انبی گل خنجر				
در پنج عقرنی مفرح که در پنجین زعفران عنبر شهاب ابراهیم مقراض آب سبب نبات				

در گلاب قوام سازند یک مثقال با عرق گاو زبان وقت صبح خورده باشند با
 چون کرده شود ضعیفی بکن و در رنگ بد از بجز دو اقلویا آن چنانک
 کز بسنی اگر قصب چون موم بود از قوت کرده سخت گردد چون سنگ
 شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ضعف الکلیه ضعیفی کرده کثرت مجاری کثرت استعمال بول غلیظ بود و رنگ غلظت
 در رات یاریدن حدیثی مشایبه آن بود که در
 تعب از فقر و خواری گوشت تازه شسته باشد را که در آب

است مشوب با فانیس حکیم باید خورد صفت آن غلظت بزرگ اینچ اینچون خند بستر زنباد
 در پنج نفری مشک را در ایندنا سقمه هم را بگویند و بپزند و بنیم من غسل مرسته و صلیب دانی از آن
 خورده باشند و غذا و بقیه مرغ نیم بشت بضم عری سوده خورند و برای لاغری کرده حلوا می

شیرین نافع صفت آن مغز بادام شیرین قشر مغز ناحیل قشر مغز فندق قشر مغز
 قند سفید بدست و حلوای سازند و آن میدهند و بنی کلید و کلید که غلظت یک لاله نافع دیگر
 خراسانی که در او یک انار و یک پسته باشد و بپزند و بنیم من غسل مرسته و صلیب دانی از آن
 خوردن

سم ۱۴۰

شروع کند تا احتمال طبع رباعی چون کرده ورم کند ناشی غشاک +
 کانت چو بود بر سیم ابل ادراک + که ماده خون بود و گر خط و گره از وی تیغ خویش بپیر تا کرد
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس کرده خون	تب تیز و درو پیری گهاو نزوی بیض	فصد کنند و بعد از مسهل هر یک دهند	اخراج خلط نمایند

صغیر	تربا تیر و غشا و خوالی و زردی قاروره
البحمی	گدازی و قلت درد و سیدی قاروره
سودا	رقت و قلت بول

۱۴۵

رباعی ۱۴۵ ای آنکه ز ریش کرده باشی دل تنگ + در بول توقیر بود سیح رنگ +
 تا خگ مت کند بصیحات تنگ + یک چند ده رشته اگر از چنگ
 نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ترخه الکلیه ریش کرده خلط حیا و مراری خروج ریم و خون و تبدیل خلط کنند
یا بوری ظهور شوخی و بول بول
و فصد از جانب عضو اول نماید وقتی در آن نافع و سهیل ضد الالمین سبک بخور پس
از تبدیل و فصد حسب صاحب درد و بند پس مدخل و قرص کاکچ نافع و بنادق الزور مفید
و در جمیع اقسام در و کرده آبرن نافع است رباعی امی از ورم مثانه و عین و بال
بر عارضه او غیر اول آمده دال بر کثرت بنیون و مسفرش * اخراج مواد کس بفصد و اهل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه خون	تب دائمی و دشواری	فصد با سلیق کنند پس شش	آدن بول و درد عا
				پس سهیل حسب خلط

صفراء تپ تیر و بیدان و درد نار و وحی

که گوی سوزن میزند
رباعی از سنگ مثانه ات چو بیکر در حال * هر دم المت کند بجان استقبال
از بجز علاج این مرض نزد حکیم * بنود حجر الیهود را شبه و شال *
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانة	سنگ مثانه	رطوبت خام بود و لزج	ظهور یک سفید یا طریقی آبی	خاکسترهای رنگ در کرون مجرای
برق	ماتن رحمه الدان است که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیراب جوشانند	تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیراب جوشانند	تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیراب جوشانند	تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیراب جوشانند
بج	بج سیر رسد صافی کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ الکوبیا صمغ عربی	بج سیر رسد صافی کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ الکوبیا صمغ عربی	بج سیر رسد صافی کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ الکوبیا صمغ عربی	بج سیر رسد صافی کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ الکوبیا صمغ عربی
در آن حل کرده یک درم حجر البهوه کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاض مسند غذا و خردا و خربزه	در آن حل کرده یک درم حجر البهوه کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاض مسند غذا و خردا و خربزه	در آن حل کرده یک درم حجر البهوه کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاض مسند غذا و خردا و خربزه	در آن حل کرده یک درم حجر البهوه کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاض مسند غذا و خردا و خربزه	در آن حل کرده یک درم حجر البهوه کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاض مسند غذا و خردا و خربزه
و حضرت استاد می حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حقیقت یا پوشش لعل آردند	و حضرت استاد می حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حقیقت یا پوشش لعل آردند	و حضرت استاد می حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حقیقت یا پوشش لعل آردند	و حضرت استاد می حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حقیقت یا پوشش لعل آردند	و حضرت استاد می حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حقیقت یا پوشش لعل آردند
از ریک کرده و مثانه در یک بول بفضل الشافی المطلق اسن باشد و با ناصحت	از ریک کرده و مثانه در یک بول بفضل الشافی المطلق اسن باشد و با ناصحت	از ریک کرده و مثانه در یک بول بفضل الشافی المطلق اسن باشد و با ناصحت	از ریک کرده و مثانه در یک بول بفضل الشافی المطلق اسن باشد و با ناصحت	از ریک کرده و مثانه در یک بول بفضل الشافی المطلق اسن باشد و با ناصحت
مغرب است و خاکستر مغرب از یک دانگ تا یک درم بحسب احوال و قوت و سن یا اورد و بنام	مغرب است و خاکستر مغرب از یک دانگ تا یک درم بحسب احوال و قوت و سن یا اورد و بنام	مغرب است و خاکستر مغرب از یک دانگ تا یک درم بحسب احوال و قوت و سن یا اورد و بنام	مغرب است و خاکستر مغرب از یک دانگ تا یک درم بحسب احوال و قوت و سن یا اورد و بنام	مغرب است و خاکستر مغرب از یک دانگ تا یک درم بحسب احوال و قوت و سن یا اورد و بنام
خورانیدن مغرب است و بتور احراق این است که مغرب زنده را در ظرف آبی خواه مس خواه گل	خورانیدن مغرب است و بتور احراق این است که مغرب زنده را در ظرف آبی خواه مس خواه گل	خورانیدن مغرب است و بتور احراق این است که مغرب زنده را در ظرف آبی خواه مس خواه گل	خورانیدن مغرب است و بتور احراق این است که مغرب زنده را در ظرف آبی خواه مس خواه گل	خورانیدن مغرب است و بتور احراق این است که مغرب زنده را در ظرف آبی خواه مس خواه گل
سفال باشد انداخته شش را پنج تخم کرم گرفته و بتور یک از همه یک گرم کرده باشند آتش را	سفال باشد انداخته شش را پنج تخم کرم گرفته و بتور یک از همه یک گرم کرده باشند آتش را	سفال باشد انداخته شش را پنج تخم کرم گرفته و بتور یک از همه یک گرم کرده باشند آتش را	سفال باشد انداخته شش را پنج تخم کرم گرفته و بتور یک از همه یک گرم کرده باشند آتش را	سفال باشد انداخته شش را پنج تخم کرم گرفته و بتور یک از همه یک گرم کرده باشند آتش را
بر آورده شب بگذارد و صبح بر آورد و بتور یک گرم باشد که تمام خاکستر شود باید که مغرب را	بر آورده شب بگذارد و صبح بر آورد و بتور یک گرم باشد که تمام خاکستر شود باید که مغرب را	بر آورده شب بگذارد و صبح بر آورد و بتور یک گرم باشد که تمام خاکستر شود باید که مغرب را	بر آورده شب بگذارد و صبح بر آورد و بتور یک گرم باشد که تمام خاکستر شود باید که مغرب را	بر آورده شب بگذارد و صبح بر آورد و بتور یک گرم باشد که تمام خاکستر شود باید که مغرب را
و علامت مغرب بودن آنکه ضعیف غذا را غایب باشد این سفوف نیز مؤثر است و نیز تخم بندوانه و خرگوشه	و علامت مغرب بودن آنکه ضعیف غذا را غایب باشد این سفوف نیز مؤثر است و نیز تخم بندوانه و خرگوشه	و علامت مغرب بودن آنکه ضعیف غذا را غایب باشد این سفوف نیز مؤثر است و نیز تخم بندوانه و خرگوشه	و علامت مغرب بودن آنکه ضعیف غذا را غایب باشد این سفوف نیز مؤثر است و نیز تخم بندوانه و خرگوشه	و علامت مغرب بودن آنکه ضعیف غذا را غایب باشد این سفوف نیز مؤثر است و نیز تخم بندوانه و خرگوشه

و تخم میون و خار شک از هر یک سه مثقال و ککچ و از یانه و تخم کرفس از هر یک یک
 مثقال حجر الیهود سائیده و دو مثقال باسکجین و آب پرسیا نشان بنوشند ناف را و اگر پیر شود
 خیال برین را در آب سائیده صاف نموده بشکاف خام نواه تا سه شربین کرده هر وقت چنان
 بنوشند از آله مرض میزد و مجرب است دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک
 یاد و رقی در تباسه نهاده با شیر تخم بنارین و تخم خربوزه و کاسنی و گوگرد و بنات یا شربین
 بزوری شیرین ساخته دهند دیگر اگر گزرت رگ یا سنگ باشد آب ترب از پنج و شش
 سقت حصات است و پنج شوره باز آید قوی مزاج و آب حل ساخته بدند اگر جبین
 بود نافع باشد طریقی کشته کردن ابرک سفید آنکه گیر و طلق را و در یک مطین انداخته و بشوره
 نیز و با اگر کشته سر و یک را با گل بنده نموده بلکه کل حکمت نموده حسب دستور آتش دهد و یک سیاه
 در چند آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق کزنده دور و زتر بدارند و با ^{۱۷۵}

از ریش منانه ات جوگر و دو حاصل و در و یک علاج آن نماید مشکل
 چون پاک شود منانه از ده ده و در شربت ریواج سفوف مدی

شرح و تحقیق

نام مرض	سبب	علامت	علاج
قرعۃ المشانہ	سببی از سباب	خروج ریم و خون	اول مشانہ را از ریم
ریش مشانہ	تفرق اتصال با	و ظهور چترهای گریخته	پاک کنشند پس ریم
	یا آسانی بخیه شود	سبوس بود و سوزاک	و بدبوئی بول
	و ریم کند بارگی بطور	و بدبوئی بول	و شاخ گوزن خسته
	بارسیدن خلط بپایه		
	آگاه بود		
و کند رو افیون و شادنج و گل مختوم و گل کبریا و سفید کاشتری			راسیده قدر از آن
اگر فته در لسان بخیول و شیر خراشیده در رزقه کرده عمل زرق نمایند که اقل استادی الطیبین			النجاد
رحم الدود استعمال بنادق و ز سوزاک نیز مفید است و در حبس بول نسج بول کشا است و در			
حصاة مشانہ و کلیه نوشته آنها را با استعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک			مقنه
سفید نیم من بچوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند تا غلیظ شود			
مرشته رب ریواج اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور آب انا گیرند و صفت آن در ربای			۱۳۵
یکصد و چهل پنج گزشت صفت سفوف بدل منزه تخم خیار منزه تخم باورنگ منزه تخم خربوزه گل			۱۳۶
گل تخم شسته صحن آلت تخم خرفه طباشیر ریونجینی همه را بکوبند و بپزند و بر صبحا و دو شغال			۱۳۷
از دمی بده شغال شربت ریواج آمیزند و بخورند			۱۳۸

چون در دشته شده ز نفخ حاصل * یکدم نشو از طریق حکمت غافل *
 بامداد الاصول روغن بید انجیر * و رکش که خدا و پدشفاء عامل *
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریج المثانه	باد مثانه	اغذیه نافع خوردن بسیار بودن طوین در مثانه و ضعیف در آن	علاج مابین حرمه المده گدازنی و حرکت مثانه	طریق گرفتن روغن
بید انجیر اولی همان است که بکجه	بکجه بکجه کند و زخم بید انجیر را کوفته در آب جوش نهند و روغن خود را باز دهد و بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند و السلام نرود فقیر حب که برت خوردن			
بسیار نافع باشد ریاحی	ای از جرب مثانه که مرده طول * باید پنجمی را بجان کرد و قبول * میخورتان الاثان و مادام که شود * ماسول توار علاج مقرون بحصول *			
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گرم مثانه که خارش آن بود	فضلات حاده ماله که شور را خاردن مثانه شیر ماده خورده	در مثانه پدید میآید و بدبوئی تول است	بیشتر

۱۸۱

رفع مرض میکند ^{۱۸۱} با آب سبزه یا دو چوبه شانه توار خلع خلل و نوز و یک حجره که کند دفع خلل
خاکستر حلقوم خردست چوبه سبزه دفع شود از راه بابو و مجلس
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع الشانه	از جای رغن شانه ضربه نقطه	عسری و استیلا از رغن از خاکستر بر شانه سقط و ضربه بر شانه شدند	خجره خروس که نای مرغ باشد هر صبح یکدم صلایه کرده همراه سی درهم آب نیم گرم خورده	۱۸۲
رباعی	ای کشته گرفتار بقطر البول	زانه شانه این مرض است اندک بول	میخورد بی علاج اطریفل را	در شام و صبح یاد میدار این قی
شرح و تحقیق				

۱۸۱

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن بول سردی شانه	سپیدی بول شانه	اطریفل که باید خورد	۱۸۳
صفت آن	پوست بلیله کالی بلیله سیاه پوست بلیله	الته قفص کرد و در آن داخل از هر یک	شدن از جنای سر	۱۸۴
نحوه	۵۰ گره	۵۰ گره	۵۰ گره	۵۰ گره
نحوه	۳۰ گره	۳۰ گره	۳۰ گره	۳۰ گره
نحوه	۳۰ گره	۳۰ گره	۳۰ گره	۳۰ گره
نحوه	۳۰ گره	۳۰ گره	۳۰ گره	۳۰ گره

تودری
۳۰ گره

ولسان الصفا و تخم خشخاش از هر یک ده درم همه را کوفته بخیه روغن بادام یا کافور نموده
 در سه خنجر کف کوفته باشند بشنند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و غذا از کباب سازند یا
 ای کشته که قهقهه بگوید و زنده این مرض و این بول هر روز بنشیند و قهقهه بگوید و در می یابد

شرح و تحقیق

صفت منور و اطوس که دوا و نجات دهنده است از سر رگبر نذر عسفران مرصافی غار لقون
 زنجبیل و انجبین کینه اسفند الطیب حزن آذرخ و دلسان اسطوخودوس سیالیوس قطب کافور
 قهقهه ملک البطم دار فضل خساره لویه التیس جند بدتر سافج بند می میعه سارک جابو شیر سینه
 قلع سفید سورنجان جوده استور دیون دو قوا کلیل الکاک خطیانا حب بلان اقراض
 فرقیون منقل ازرق سداب اشق سنبلی رومی مصطکی صمغ عربی فطر سالیون قردانا باو
 نیون صمغ مسکینج اسارون افیون غنچه گل سرخ مشک طریخ فو افاقیا سرفقو رومی
 بیوفارلقون شراب ریحانی قدیر که در آن صمغها را حل کنند غسل مصغه دو چند وزن او وید
 باید که صمغ را نیم کوفته یک شب در شراب یا در طلاء مطبوخ بنشیند و عسفران را بخورد
 باقی ادویه را کوفته بخیه با عمل مذکور بقوم در پاتیل قلعی کرده بشنند خوب مزوج و مخلط نمایند

پس سرد کردن در ظرف چینی گلاب را زنده بقیه که شست ظرف خالی ماند بعد از شستن
باستعمال آن دیکردیم یا آنچه مناسب باشد با عسل ^{۱۸۴} هر کس که زنده بول کرد وید دلیل
بر سرد مزاج سردیاد چو دلیل به بوش بکشد آید از راه علاج مگر بوره از می کنی در احلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسل بول	دشوار شدن	سردی مزاج	عدم تشنگی جرئت	اگر بوره از می
سیر نفوذ نک	نیش بوری	بصورتنه	نخند تراشیده	در سوراخ دیگر گذارد انگیزه را
در نیم پالیه	شیراده خصل	گرم کرده	نیم گرم رخت نمایند	نکست بتر بوردان نیز مجرب است و
در آب نیم گرم	نمک شستن	هم نافع	و یا آب نیم گرم زبان	مان بر زبان و قصبه و تحقیق
نیز سفید و غذا	آب مرغ جوان	یا آب خود نیم	کوته و شیر	نیم تخم صفر خوراندن نیز نافع
و چون حاجت	اجل شود	برای خیزند	آب سالی کنایه	دانش باد که حضرت استاد بی رحم
سفر و مذکر	در حبس بول	بارد المزاج	جد و انهایت	مفید است و بادیان و نیم جوان
و کفش موافق	مزاج سفوف	با شیر	کرده دادن	او را بسیار و صفت سفوف

جس بل و سنگ است موجب انیون تخم کرفس قلت تخم شنبه تخم گندرا جوا این همه را ساید
 دانه اوله دانه اوله دانه اوله دانه اوله

نگاهدارند و شش ماهه از ان با عروق بادیان دهند نافع بادربا ۱۸۵ ع

آنرا که رسد زنج سوزاک الم بید الم از سبب آن بدم بیاید که خوردن بترت خرقه و هر روز قرص کج بکند

شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
سوزاک شانه	بسیاری صفرالود	حرارت مزاج	قرص کالج را همراه	
شیره خرقه که بقصد نیرین کرده باشند	برند صفت ان	مزاج خیار	مزاج خیار	دانه اوله
مزاج بادام مقتدر	بسیاری صفرالود	حرارت مزاج	قرص کالج را همراه	
در سیرده گوشتش	افزون	بسیاری صفرالود	حرارت مزاج	قرص کالج را همراه
تانه گندم	بسیاری صفرالود	حرارت مزاج	قرص کالج را همراه	
صفت آن	سبب	علامت	علاج	
و شکر خشک	صفت آن	علامت	علاج	
که اگر خرقه	صفت آن	علامت	علاج	

اینکه اگر خرقه را با عروق بادیان دهند نافع بادربا ۱۸۵ ع

اینکه اگر خرقه را با عروق بادیان دهند نافع بادربا ۱۸۵ ع

که یا تب بود یا بی تب نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ ابرون که حی العالم است و در
سداسه ها گن گویند از آنکه کل وی در حکم سال همیشه می ماند از یک توله برگ لعاب بر آورده
بنبات شیرین ساخته نوشتند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود یا جدید با استعمال چند روز
زائل شود ربا ۱۸۶ ع چون در سلس البول زکند و دوم ۱۸۷ از سبب ابرش نه افزود و کم
سای و بقد سوده اش میل کنی ۱۸۸ آسوده شوی رهی بخت از غم ۱۸۹

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن	سردی مثانه	عدم تشنگی و برآدن	تدبیراتن درجه اول
باید کرد و چون سلس که از برای سلس البول اساک بول و منی ثبات نکوست	صنعت آن	شاشه بود	شاشه بی سوزش	صنعت آن
حد کوفی بنل الطیب	طو خود و س کند رطوبت کون کرمانی کوفته نخته با سه وزن مجموعه ادویه	۱۹	۱۹	۱۹
برشند هر صبح و شام یک یک مثقال از آن خورده باشند ربا در خواب کنی چوبول آن گوید	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹

شرح و تحقیق

نام مرض تولیف سبب علامت علاج

۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

الجل فی المراتب فی اختیار آمدن بجل از سبب عصبه شانه سردی زمار و صفت
 المیزان در خواب بر سبب بواسطه غلبه طبع سردی بر سبب قاروره و سبب
 شفا که مخرجی بر و اس غده است بقول ما تن زحوم باید خورد و صفت آن در شرح رباعی یکصد

نوشته شد اما زحوم استاد ی حکیم نجیب آباد اینچنین عمل خود نمیزمودند صفت آن

دار فضل دارچینی جنطیانا سیلخه چند بیک ستر از هر یک چهار درم و سنبل الطیب نفع آخر
 زرا و نه طول از هر یک هفت مثقال افیون یک مثقال یک دانگ و نیم و زعفران یک درم
 و تخم کمرنس بزرگ بزرگ بر یک پانزده مثقال فلفل سیاه بیک درم و مثقال و نیم و قطعه
 و فودا سارون از هر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و قود و زنجبیل از هر یک هفت درم و غنم

بلبلان ده مثقال بار و غنم زیت ده مثقال و عمل نصف چا و صندل و نجا و مثقال بستر و تقریبا
 مرتب نماید و بشد شماه با آتش آید ریخته ای بوده بی علاج مرض دائم و

مکرر ابد علم حکمت عالم فرمای که صاحب دیابلیس را با قلیه که در هند رب جحرم و

شرح و تحقیق

بسیار در شکره یعنی در جاکان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دیابلیس	عظمتی که فقط در آب خود را در سوراخ حار کرده تشنگی بسیار دارد و بسیار میخورد و آب را از دهان میاندازد و در زمانه که را در دهان میاندازد و در دهان میاندازد و در دهان میاندازد			

نام مرض	ترتیب	سبب	علامت	علاج
مغیر گردد		و دیگر طرف دفع	مرحوم کنند صفی	
		میشود و رنگ تارده		
		نفید و قوام رفیق	حصص آنکه عود	
		می باشد مانند آب	۱۸۹ ع	
شیش و شیرین را شیره صاف کنند و جوشانند تا غلیظ شود دریا				
باشد چو ضعف جگر بول الدم + ضعف توازن زیاده گردد مردم				
اگر شربت زردک و آب خرغوله خوری + قوت شودت افزون مرض گردد کم				
شرح و تحقیق				

نام مرض	ترتیب	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق	ضعف جگر بودن بول قریق	باید که شربت زردک	
	بول	فالی رنگ بی در		
را با آب اسپنول یا با زردک بخورند				

بحث علاج الامراض التي تخص الرجال

۱۹۰ ع با شیمی چو ضعف باه و لخته دمام + کارت نرسد بوقت صحبت تمام
 هرگاه که خاطر است کشوی طام + شمشیر عصفور خورد بیض حمام
 شرح و تحقیق

این طلا تجویز میفرمودند صفت آن مری سیاه عاقر قرقاس با چینی لونگ سونبه کاه
 همد را کوفته بخت کوی بقدر کنار شتی در شنبه بپزند و از آن طلا ساخته باشند در چند روز
 از آله مرض خوابد کرد و فصل الشافی و نیز میفرمودند که مریا رکند پس نیم پلو و مری سیاه
 یک انار و روغن زرد یک انار و چینی یک انار باید که مری سیاه را سفوف نموده و در روغن

پس از آنکه کوبه بختن نرسد بجهه در آن چینی اندازد و از دیکدان برآورده کند پس
 سفوف نموده در آن خوب آمیزد و گاه دارد از شش نه خوردن شروع کند تا قوت طبع
 افزایش یابد یقین است که رجاها بخشد و میگویند که اگر شکم دانه را با شیر تازه در شنبه با
 پنجه خشک کنند و سفوف کنند و تا پنجم از آن خورده باشند در تقویت باه نظیر ندارد
 رب اناسی در کثرت اختلام خواهی چو طعام بازیره و زنجبیل خورده رخ حمام
 از یالین حار میل میکنم بعد مری و زیارود در طب معتز باشد مام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاختلام	بسیاری از ترشحات در خواب	افزودگی منی است قیات مجامع و مولدان منی بسیار خوردن	عیان را از منی خورده	چهار دان

بسیار از ترشحات در خواب
 در بعضی از ترشحات در خواب
 تمام در صفت آن
 عاقر قرقاس با چینی
 همد را کوفته بخت کوی
 بقدر کنار شتی در شنبه
 بپزند و از آن طلا ساخته
 باشند در چند روز
 از آله مرض خوابد کرد
 و فصل الشافی و نیز
 میفرمودند که مریا رکند
 پس نیم پلو و مری سیاه
 یک انار و روغن زرد یک
 انار و چینی یک انار
 باید که مری سیاه را
 سفوف نموده و در روغن
 پس از آنکه کوبه بختن
 نرسد بجهه در آن چینی
 اندازد و از دیکدان
 برآورده کند پس
 سفوف نموده در آن
 خوب آمیزد و گاه دارد
 از شش نه خوردن
 شروع کند تا قوت طبع
 افزایش یابد یقین است
 که رجاها بخشد و
 میگویند که اگر شکم
 دانه را با شیر تازه
 در شنبه با پنجه
 خشک کنند و سفوف
 کنند و تا پنجم از آن
 خورده باشند در
 تقویت باه نظیر
 ندارد رب اناسی
 در کثرت اختلام
 خواهی چو طعام
 بازیره و زنجبیل
 خورده رخ حمام
 از یالین حار میل
 میکنم بعد مری و
 زیارود در طب
 معتز باشد مام

بسیار از ترشحات در خواب
 در بعضی از ترشحات در خواب
 تمام در صفت آن
 عاقر قرقاس با چینی
 همد را کوفته بخت کوی
 بقدر کنار شتی در شنبه
 بپزند و از آن طلا ساخته
 باشند در چند روز
 از آله مرض خوابد کرد
 و فصل الشافی و نیز
 میفرمودند که مریا رکند
 پس نیم پلو و مری سیاه
 یک انار و روغن زرد یک
 انار و چینی یک انار
 باید که مری سیاه را
 سفوف نموده و در روغن
 پس از آنکه کوبه بختن
 نرسد بجهه در آن چینی
 اندازد و از دیکدان
 برآورده کند پس
 سفوف نموده در آن
 خوب آمیزد و گاه دارد
 از شش نه خوردن
 شروع کند تا قوت طبع
 افزایش یابد یقین است
 که رجاها بخشد و
 میگویند که اگر شکم
 دانه را با شیر تازه
 در شنبه با پنجه
 خشک کنند و سفوف
 کنند و تا پنجم از آن
 خورده باشند در
 تقویت باه نظیر
 ندارد رب اناسی
 در کثرت اختلام
 خواهی چو طعام
 بازیره و زنجبیل
 خورده رخ حمام
 از یالین حار میل
 میکنم بعد مری و
 زیارود در طب
 معتز باشد مام

که بار و طب است اختر از در و مانند زنجیر که خار یا لب است خورده باشد و ما
 باد که اگر در و منی سبب باشد باید که این سفوف استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی را عمل
 صنعت آن سپستان گوی سبت بارز دهنات همه را سائیده سفوف سازد اول
 که شیر گاوی در آب آمیخته در آن خربا انداخته بچوشانند چون رنج رود صاف نموده شیرینی
 مناسب شیرین کرده اول از سفوف یک توله بخورد بالا ای آن شیر خوشند باقی باد و اگر
 جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ طماک و صمغ چرس و
 ست ساجیت و ست گوی و طب شیر و صمغ طماک آرد خسته خرمای بندی که ابی باشد و کشته
 مساوی وزن کوفته بچینه برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه پودا شیر گاوی
 هر روز خورده باشند ترکیب کشته قلعی آنکه مشهور است از قزاقان گیندر با ۱۹۲ ع
 ای علت این از خصالت معلوم + محمود بود علاج امر مذموم
 گر یک دوسه بار چرب بر تابند + موجود شود صحت و علت معدوم
 شرح و تحقیق

تمام مرض ترفیع سبب علامت علاج

اینه علت شلخ مصاحبت نوزبان حکم و راحت یافتن تدبیرات و حرج
و زمان و ماعزوان یا از جماع دادن است
مصول خلط احاد و صفا بضر و حبس

استیانت نمایند و بانوی رنج غم و تملک سازند و تنقیه داده موجب کوشند صفت حبس و بفرطی
مستقیم

تر و حبس فیصل فیون تخم حفظ نمک بندی نقل ازرق کثیر اسهال را بکوبند و به پیریز و غیره درم
لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه
غاریقون بکوبند و پیریز کزانه اضافه نموده با آب تخم کرفس خیس سازند و جو با جسل و غیره سازند

غذاء آب خود نیم کوفته و مرغ جوان و ماش پخته و اسفناخ را با ۱۹۳ ع

۱۹۳

هر که که از و عذایط گردد مضبوط م بر لوح بیان کنم علامتش مرقوم

مکسور کنی چو بازویش بهر شیان مرفوع شود علت و صحت مضبوط م

شرح و تحقیق

نام مرض	تولید	سبب	علامت	علاج
عذایط	مرضی است که جوان تشنه حدوث این از سبب از تفنیش غلظت و از روی تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه
عذایط	مرضی است که جوان تشنه حدوث این از سبب از تفنیش غلظت و از روی تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه
عذایط	مرضی است که جوان تشنه حدوث این از سبب از تفنیش غلظت و از روی تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه	تجاسوت کند و عذایط بکشد و غلظت و تشنه

غذا آتش سمان باشد ربا ۱۹۴ ع بر صاحب نقین نزد عقل است حرام

اقبال مرخیات خجیلم با اعلت مذکور زیاده نشود باید بر فاده بستیش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض تولیف سبب علامت علاج

النفق المشهور شکافتن صفات حرکت مفرطه کجیدن یا اندک اندک پیدا شود همیشه بزور
بیاد الفسق سلامت اراق یا نند بار کردن برداشتن و آبانی بجای نرود
شدن بجز ایکه یا نند یا ندر آن طعام با دیگر اگر چه بیمار نیست خود و مکره است
انشین است و فرو داند خوردن و پیاده پازتن باز خنده اگر شفته است
در کیمین خجیری از شکم آن را با لایبر دار گردد و در رو خور
و قرار کنند

عضو او شکم را بجزارت و رطوبت نرم کند از آن پر نیز و طلاء و سدا در آن نیز مفید است

مصنعت آن سنبیل سعد صندل سفید لایح کلان سیاه و ادران همده را سوده بخیخه آب مورد

بر زما و قصبه نیم گرم طلا کند و اگر سیاه و ادران هم نه نرم مورد را نذازند ربا ۱۹۵ ع

در نیمه نصفه چوبیان گشت و ر م باید که خوری منفع آن سهیل هم

بسیاری خون اگر بود موجب آن نضا و طلب کن که گند خونت کم

شرح و تحقیق

رباعی^{۱۹۷} چون زفت انبی بر ذکر از بهر عظم نگردد عظمش پدید لی رنج و الم +
 و زفت سیر نشود بهر طلا + میجوی علق را و خراطین بسبب +

شرح و تحقیق

طریق طلا زفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار دگر گرم کرده بر روی کمر باس آب ناندیده بچسباندند
 و مفرش کنند و نیگرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بچسبند پس سختی و تنگی بر دارند و بار
 نیگرم طلا کنند همچنین هر روزه ده نوبت طلا کنند و بر دارند تا عظم پدید آید و اما طریق طلا
 بود خراطین آنکه ز نو و خراطین را آب پاک بشویند و لباس خشک کنند و بکوبند و به نیرند
 و بر وزن کنیز شتر هر صباغ و شام طلا کنند که عظم پدید آید +

بحث علاج امراض مخصوصه بالنساء

رباعی^{۱۹۸} در کثرت طمث چو بود حزن و عین + چیزی نبود چو فصد و شد بدین +
 بارت دم منقلطش گزند + بسیار شود سیل دم و گردشین +

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

کثرة الطمس بسیار آمدن خون حیض استلاء بدن از خون استلاء وجه فصد
 و دفع طبیعت آن را قفس و بزرگ
 باید کرد و نشدن این را نشدن یقین شین میجو و نشد دال همه است و نشد و نشد کردن و نشد
 و معتاد و ای که ماده را غلیظ کرد و اند چون بر روی گوشت کا و گام قفس و نشد و نشد
 افراط حیض را باز دارد و صنعت آن عدس نقش و پسته انار ترش برگ سرخ
 از هر یک جزوی کوفته و پیچیده که نشد و بر شکم و پست و بر عصاره نشد و نشد
 چون حیض شود بسته ز افراط من + باید که گنی بچسب و تهریل بدن
 از سده اگر بود بلی تقطعش + میده ز مقلات در سدر و علن +
 شرح و تحقیق

۱۹۹

منفتح در سوزان
 و از سوزان نشد
 و منفتح و علن
 عرض از قبول
 است ۱۲

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث بسته شدن حیض افراط من	بسته شدن حیض افراط من	بسته شدن حیض افراط من	وجود سبب دال بر تهریل بدن	وجود سبب دال بر تهریل بدن
	بسته شدن حیض افراط من	بسته شدن حیض افراط من	سستی اعضا و جفت بنفش میری باید کرد	سستی اعضا و جفت بنفش میری باید کرد
	بسته شدن حیض افراط من	بسته شدن حیض افراط من	قاروره	قاروره
بفتح اول روغن کا و کبر اول و بفتح میم معنی فربهی و هو المراد تهریل لاغر کردن و نشد				
منفتح روای بود که ماده را که سب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی و نشد				

دفع فریبی از نافه بهتر تدریجی نیست و برای کشدن سده مدرو و لطف باید داد و بکوان
 کشاد و با شمع هر گاه ز رقی ناتوان کرد وزن به مردش تواند که شود ضربت زن
 میدان که علاج آن بزرگ است سبکیم + ممکن نبود هیچ بغیر از آه
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر من فرج	انقباض	منع کردن ایلاج	با کله ای که بر آ
قسط آن موضوع است	در شکاری فرایند یا علاج	با سوز نمایند	بر وضعی که در رساله	سوز
نوشته ام ربان	هر زن که نتوی چشم گشت عیال	باشد چو طبیعت رحم با غش آن		
از بهر ازاده اسش	بروزی دوسه بار +	میکن قبلش ز غایه غلبه (د) +		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
خواله رحم	بیش آمدن زردان	افتاد ان زن از جای	در دیکه و رعانه	صفت عالمیه
		لند بر من خود یا چنان	و مقصد در پانته	
		شدید یا طبعنا اینجایم	تنگان نارض شود	در شرح ربان
		و اخفا و لرزیدن		

باید کرد و خوردن شربت زهر القطن نیز مجرب است و دواء الکک نیز برای اختناق و
 سرع بی نظیر است صنعت آن مروارید ناسفته مر جان قرزنی کبریا می شمی در روغ ^{نخل}
 و بر شیم مقرض زربا و بهین سرخ بهین سفید از هر یک دو درم و قنقل آشفته سنبل الطیب
 دانه بیل بوا سادج بندی دار چینی چند بیدستر از هر یک یک درم و زعفران ^{سفید} مسطکی ^{سفید} صندل
 صندل سرخ طلائع سفید کشیز خشک مسطک از هر یک دو درم و غیره شهاب مشک بتنی خالص ^{سفید}
 غسل مصفی بالمناصفه و زن مجموع ادویه پستور چون سازند و در ظرف چینی بگاها رنوخ
 از یک درم تا یک مثقال بعد دو ماه استعمال نمایند ^{۲۰۳} از باد رحم چه مضطرب گردد در
 زن سان که رگ گرد باد نسرين بومن باید که بجای غنچه تزیین کند پیری که بود و چو بادیان ^{شکست}
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف سبب	علامت	علاج
نفخه الرحم	باور بدان چیزهای باد آگیز خوردن	در دوزیر ناف و متفرصه صف قرزج شدن از چیزهای باد آگیز خوردن مانند بویاد باطله و عدم نفخ یافتن از غیره	که باور رحم را بشکست چون بادیان و شوق نافع است

۲۰۳
 شرح و تحقیق
 از یک درم تا یک مثقال
 بعد دو ماه استعمال نمایند
 از باد رحم چه مضطرب گردد در
 زن سان که رگ گرد باد نسرين بومن
 باید که بجای غنچه تزیین کند
 پیری که بود و چو بادیان
 شکست

انیون تخم کرفس مثبت سداب و صغیر بالوب کوفته و نخته لبل سرشته فرزند کنند
 و یک یک را بر دارند و باغی بر که ز بسیاری صفرا در تن بخار و رحم زن بگرفتار
 و انگاه بقدر قوتش سهیل ده + تا باز برسد و شش بصحت زن خزن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

حکله الرحم خاریدن زردان صفرا و گرمی رحم یا سائر بعد و ادین سینه صفرا
 رباط ۲۶۶ گرم و چوب او بر رحم عارض زن + در دم پی قصد او طلب کن رگسان
 علامت صفرا و سهیل آن دمند

شرح و تحقیق

و این بفتح دال جهاد و سکون ناموز مالیدن روغن باشد و لیمو یا بضمه تین جمع لب
 که منفرج باشد و خورش بفتح و هر دو خا و نیمه شفا و بود شمش کبر و و میم و سکون بر دو
 سحر زرد آلو که از او با می گویند آن میوه است شیرین +

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

و اگر زردان در تن زن باشد و شش از کوبیدن و شش از کوبیدن

بواسیر الرحم بودن دانه چند خلط سودا که سرگاه که در آن فرج از خلط
برکناره زیدان نشاءه شود چشم دیده
فجاسه دریافت شود سودا

بدان پاک باید کرد و فصد باید گرفت و تدبیر باقی مرحوم باید کرد و رنه قطع جدید
یا علاج آن نسخه اکیر بواسیر فافهم ر با ۲۰۰ ع زن را برجم شقاق کرد و چو عیان
جنبه الهی که در نیاید بیان سودش را و ملین از راه دوا لیکن نرسد زقا بفضیلت
شرح تحقیق

نام مرض لرغیف سبب علامت علاج

تشقق الرحم شق شدن زیدان ولادت بود یا از الکارت در دوایم ملین فصد
و بخون آلوده شدن و کرده است وقت مباشرت
صفت آن نفخه خطمی خبازی سپستان همه را در یک پیاله جوشانند تا نیمه رسد صاف
کنند بده متقال ترنجبین سفید شیرین کرده نمک گرم بپاشند و غذا را پاک بپاشند
ر با ۲۰۰ ع از ریش رحم زنیکه آید بفقان زان پیش از تنش رو قباب و توان
چون پاک شد از دانه تنش فزاید از آن کند رو گلنار و مشور رمان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الرحم	ریش زردان	خوبه باشد یا عسر ولادت	در دو فرج ریم صفت	پاکشیدن بچرخیدن یا خلط و زرد آبها
		حاد صغیر اویس	باتن رولم	
گفته است	کند رنگنا و قشر زبان	بهره گرفته بختی باب	بسته فرج با سوزن و میان	بسته
در فرج	نهند و قرص کبریا باب	باز رنگ بایر دانه باب	آماس جم اگر نه خون گشت	جیان
فصد	صافن همان زمان	نافع و ادهوان	خط که خط دیگر کشش	بنافع باشد اگر و سی دفع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس زردان خون	تب و سوزی بول	در ابتدا فصد با سلیق بایر	کرم
		وضعا و بر عانه و سر	باید نهاده و خور	
		بهر خط باید کمر و آب زن	بند نهاده	

صفرا تب و شدت درد
وزردی قاروره

و سخت استادی و حرم حکیم آبادی میفرمودند که اگر بعد از زن حمل براده دندان فیل نماید اگر سختی

فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر سرخ را سوخته یا براده دندان فیل که بجا آورده باشد باغی باشد

ربا ۲۱۱ ع در منع قبول حمل یک کت زن + بشو که گویا است از در دندان +

هر زن که بیرون فیل شده بداند ^{شرح و تحقیق} سرگز نشود و بچسب آبتن +

دارویی که چون زن بخورد او هرگز آبتن نرسد

و آن روش فیل بفتح رای مهله سرکین پیل باشد اگر بشوید یا حمل آن سرکین نماید هرگز آبتن

نبرد و پنج بخور عرم را در منع حمل مجرب است اند

دارو که فرج زن را تنگ و محکم کند

ربا ۲۱۲ ع گرسوده بند و در دار زن + چون غنچه شود و دیگر که اش تنگ دهن ^{شرح و تحقیق}

طریق استعمال آن بذا و در سنبلیله بپزند و آنست میان را بکباب تر کرده بدان آلوده

در فرج بپزند و با داده بیرون آرند +

علامت شناختن آنکه لیس است یا دختر و شکم مادر

ربا ۲۱۳ ع بشوختن ایسی علی صاحب فن در ماده که زن بود آبتن +

۲۱۱

و آن بیل عود را در دهن و داخل دندان و خشمی شود و باغی باشد

۲۱۲

۲۱۳

و بدین وقت و سنه این و طباشیر و بازوی بنزد و روغن عقیق و عود صلیب از هر یک در ششقال

و نیم و منزه تخم تربوز و تخم خرفه از هر یک ششقال و عود و طلا و ورق نقره از هر یک به نسبت عدد

عود خام و ابریشم متفرق شش آنجا و گل از نی از هر یک دو و نیم مثقال غیر شنب و دود

شریبه غوره و مشک و روغن مثقال نبات سفید یکصد روغن مثقال عمل بخانه شقال به ستون و شش

سجود سازد خوراک یک مثقال آب سرده بیان آسانی دروزه و تدبیر فرج و شواهی

زاییدن زن رباعی گیر و چوب دست چپ زن آبتن و سنگی که بخا حیات رباعی

نزدیک بوضع حمل اگر باشد زوده و فرزندی زاید و در زن شرح و تحقیق

نمایند مقناطیس است که اگر زن حامله که وقت زادنش قریب رسیده باشد دست چپ خود

نوازد و فرزندی زاید و زوده بخا باید و نیز حضرت استاد میگوید چوب آبا و میند و سنگی

در این چوب زن حامله بندد و فرزندی زاید و همچنین اگر گوشت شتر ملتان را بر این چوب زن

بندد و فرزند مشکل او آسان میشود و تخمین پنجم در عسره و لاد تا بجا نیت عقده کشا و سنگی

بحث علاج الامراض التي تحدث في الشهر والاول والثلث

ربا لای ای از عصبه قله تخم بچکان و بر اینست و قبضه از درم گشت بیان

در این چوب زن حامله بندد و فرزندی زاید و همچنین اگر گوشت شتر ملتان را بر این چوب زن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
---------	-------	-----	--------	------

حدیقه جبین	گوزی است اعنی سر آمدن مهر مائی پشت از جای خود	طوبت رقیق اگر روغن بالهین ببلان یا طوبت غلیظ اعضا و سردی موی	سوی بیرون	یا با غلیظ علت و قراقر و حرکت کوشند
------------	---	--	-----------	-------------------------------------

منفج بلغم و بدلیس سهل بلغم و استفراغ بتدریج و دفعات نمایند باد و سیه سخت قوی نباشند

ریخ بادیان و ریخ کرفس و ریخ افروانیون و زیره و تخم سداب و ناخواه بچوشانند و سداب

روغن سید انجیر اضافه نموده بنوشانند و گند که در دست مطلق و انیسون بپودر و سداب است

فایده سبب تولد حدیقه بود که است که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد

بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس بچهد و مهره آواز جایی خوش

بیرون رود و در وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لوق اسفیل دهند و ضماد از داروهای محلول

سازند مثل جابو شیر و مقل و شوق و کینج و حلیله و کلیل الکحل و داروهای قوی بآن مرکب سازند

مانند برگ سرو و جوزله و اقاقیا و گلزار و اهل در اسن و کیفیت طلا کردن قصبه نیزه

باین وجه است که او را بچوبند و به نیزه و جصل سرشته نم گرم طلا کنند و نه قی قصبه نیزه نیزه است

ربا ۱۷۱ از باغم گردش و حج انظر عیان + باید که در پی علیل را سهیل آن
باشد چو ز برواشتن بارگران + مالیدن روغن گلش نافع دل

شرح و تحقیق

نام مرض تعريف סידי علامت علاج

وَجَّحَ الظُّلُمَ وَرَوَّعَ لَيْلَتِ بَلْغَمِ سِرِّهِ لَوْ تَقَرَّرَ
مَنْفُوحِ وَرَسْمِ بِلْغَمِ
سِرِّهِ تَقَرَّرَ نَاقِدِ
رَوْغَنِ كَلِّ بِدِيَالِدِ

باب ۲۱۱ در مفصل توالت از خون و خون کین بطریق نصیحت

و ر خط و اگر باعث این غرض شد و میجوئی ز بهر تحقیق غار قیمتی می باشد

شوق

نام مرض: اعراض: سبب: علامت: علاج:

وجع المفاصل درونبندما درونبوی و صفراوی
سرخ و زردی و سرخی و زردی و سرخی و زردی
موضع درونبندما درونبوی و صفراوی

نصہ مفتی ایم باید گرفت و دروگر اخلاط غاریقون باینجہ نظر طبی اختیار کردن اور انہیں
مردم سرد و طریق نوشتہ است کہی انکسہ کی بیخ شغال کی ٹیلو فرنگی سرخ و پیر سیا و شان

ربا ۲۱۱ ع از بلغم گرفته و حج انظر عیان + باید که دی علیل را سهیل آن
 باشد چو زبرد داشتن بارگران + مالیدن روغن گلشن نافع دل
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع انظر	در کولیت بلغم سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
ربا ۲۱۱ ع	چون در مفصل توان باشد از خون + خون کهن بطریق نضال	سردی ملو انتقاع	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
وجع انظر	در کولیت بلغم سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
ربا ۲۱۱ ع	چون در مفصل توان باشد از خون + خون کهن بطریق نضال	سردی ملو انتقاع	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
وجع انظر	در کولیت بلغم سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
ربا ۲۱۱ ع	چون در مفصل توان باشد از خون + خون کهن بطریق نضال	سردی ملو انتقاع	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفصل	در ریندا در رموی و صفرا	سرخ و زردی	سرخ و زردی	سرخ و زردی
نصفه غت	انام باید گرفت و در دیگر اعضا نظیرون باید	نصفه غت	نصفه غت	نصفه غت
وجع انظر	در کولیت بلغم سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
ربا ۲۱۱ ع	چون در مفصل توان باشد از خون + خون کهن بطریق نضال	سردی ملو انتقاع	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
وجع انظر	در کولیت بلغم سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم
ربا ۲۱۱ ع	چون در مفصل توان باشد از خون + خون کهن بطریق نضال	سردی ملو انتقاع	سردی ملو انتقاع	منضج و سهیل بلغم

شرح و تحقیق

و بادیان و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال و سورنجان نیم کوفته یک مثقال و نیم
 و پستان سی عدد و آلو بخارا پنج دانه همه را ده کاسه آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کنند
 و شازده مثقال شیرخت در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غار لقون سفید بچونین
 گذارده اضاف نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آید بخورند نیم کوفته و مرغ جوان و ماش مقطر
 و کشیز تر کنند دوم اگر غار لقون سفید بچونین بگذرانند یک مثقال شیرت بنفشه شیرین
 سازند و صحر و بر بند برگاه که در ساعت بگذرد در صفاوی سنا و کی و پوست هلیله زرد
 و تخم کاسنی نیم کوفته و گل نیلوفر و زرد شک و گل خلمی و سورنجان یکوفته از هر یک یک مثقال و نیم
 و آلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا نذر یک هفت سیر رسد صاف نموده و دوم نیم
 شیرخت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و در نیم سنا کی هفت درم انجیر پنج عدد و تربید
 چهار درم و عنب الثعلب و سورنجان یکوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده
 اعلی در آن حل کرده نیم گرم غبت کنند و در سوداوی سنا و کی و هلیله سیاه نیم کوفته و پوست
 و انقیمون در لسته از هر یک یک درم و سوز منقی ده درم اسطوخودوس و مس پر سیا و شان
 و شاترج و سورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلو بخارا و عنب و پستان پانزده عدد

از آن که در کتابهاست و در این کتابهاست و در این کتابهاست و در این کتابهاست و در این کتابهاست

داغ با بک او کوا
 و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال و سورنجان نیم کوفته یک مثقال و نیم
 و پستان سی عدد و آلو بخارا پنج دانه همه را ده کاسه آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کنند
 و شازده مثقال شیرخت در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غار لقون سفید بچونین
 گذارده اضاف نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آید بخورند نیم کوفته و مرغ جوان و ماش مقطر
 و کشیز تر کنند دوم اگر غار لقون سفید بچونین بگذرانند یک مثقال شیرت بنفشه شیرین
 سازند و صحر و بر بند برگاه که در ساعت بگذرد در صفاوی سنا و کی و پوست هلیله زرد
 و تخم کاسنی نیم کوفته و گل نیلوفر و زرد شک و گل خلمی و سورنجان یکوفته از هر یک یک مثقال و نیم
 و آلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا نذر یک هفت سیر رسد صاف نموده و دوم نیم
 شیرخت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و در نیم سنا کی هفت درم انجیر پنج عدد و تربید
 چهار درم و عنب الثعلب و سورنجان یکوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده
 اعلی در آن حل کرده نیم گرم غبت کنند و در سوداوی سنا و کی و هلیله سیاه نیم کوفته و پوست
 و انقیمون در لسته از هر یک یک درم و سوز منقی ده درم اسطوخودوس و مس پر سیا و شان
 و شاترج و سورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلو بخارا و عنب و پستان پانزده عدد

بجوشانند و صاف کنند و منزه خلوس چار توله در آن حل کرده صاف نموده و دو دم روغن
 بادام اضافه نموده نیم گرم بنوشند این بود تقصیر مصنف رحمه الله اکبر اوجج مفاسل بلغمی
 محرم حکیم نجیب آبادی نسخ اذراقی از ابا و اجداد خود مجرب نقل میسر بودند بلکه برای منافع
 و احتراق آن و خدر و جمیع امه جلع بلغمی و جمیع بارده را با صحت است ایلیه سیاه بلبله در آن
 سه توله بیل و برگ سرسکه یک و نیم توله و کثیر خشک یک توله و انیسون یک و نیم توله برگ شتر
 یک و نیم توله اذراقی در بر سفت و نیم توله برابر او و پیله را گرفته بنجیه و مقبل دو توله حلوان آب
 یا و رسل خالص نیم کرده حب بقدر نخود بندند از یک حب یا حب خالص یا آب شتر و پیله
 دیگر کشیا و مناسبه شروع نمایند بتدریج با فرایند تا دو ماشه زیاده ازین غیر مجرب و غذای نا
 بروغن بسیار دارند از مولات ماده موجب پیوسته دارند و نیز میفرمودند که برای اوجج صلی
 کهنه حلوی صبر نیز مفید مجرب است صنعت آن منفر صبر ترکیب آن را در سه آثار شیر گاو و جوشانند
 تا آنکه شیر جذب شود آرد کنند یا نخود یک پاره بر روغن زردکیا و بریان کرده مایه صبر و شیر
 در آن اندازند پس پیچنی و در آن در قدری آب حل کرده بنیدازند و بکستند و حلوی سازند
 آن قرقره و این و در آن الاچی کلان را اضافه سازند و دو توله بر روغن زردکیا و بریان

از درد سر در کسی که گردید زبون + که در بدنش خون بود از حد افزون
از راه مداه ای تو صحت یا + گردی چو بقصد صفتش را نمودن
شرح و تحقیق

نام مرض توفیق سبب علامت علاج

وجع الورك درد سرین خون گرمی موضع درد قصد با سلیق باید کرد در

در منی چشم در وی

که مقابل سرین ماضی باشد ربا ۲۲ ای کشته عیان ز بخت درد سرین

حالت شده از درد سرین دیگر کون و نافع بود از بهر تو اطر لطف خود ببر که دوی تقویت از غایب
شرح و تحقیق

نام مرض توفیق سبب علامت علاج

وجع الورك درد سرین بلغم سردی منی گرمی سرین اطر لطف خود که صغیر شد
وزیاده شدن درد در شبا

کم شدن درد در برابر سائر و در شرح ربا ۲۳ ایام

صفت آن گذشت و در مقابل از آن گرفته به راه نیمه مقابل غار ایون که جویند بهر گدازید

نعلو که موه خورده باشند و غذا نخورده آب کنند ربا ۲۴ ای عرق فک یک گردید زبون

از درد سر در کسی که گردید زبون + که در بدنش خون بود از حد افزون
از راه مداه ای تو صحت یا + گردی چو بقصد صفتش را نمودن
شرح و تحقیق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق نشاء	در رگ کوچک که عرق خون غلیظ	هر قند در رگ	اگر علامت نوبت	
	در پیدی باشد و ابتدا ناسد سیاه	زیاده میشود و نزولی		
	از مفصل درگ کرده یا رطوبت نامی	آن زیاده میگردد	ظاهر بوخت کما	
	پایین می آید از طرف رگ	و گاهی بطول رگ		
	و بر آن کشیده تا از نوک رگ خام	در وقت اصلاح میدهد	با سلیق باید	
	و آنست که خضر میرسد	پای در آن لاغر میشود		
		و قاتل بد شوری را پس رگ پاک		
	زودن اگر در خوشی است عرق اش از زنگار گریخته است رگ صافن یاری که در شپ پای میان	میشود		
	خضر و بصرات و جالینوس مالبض تخمین میکند باقی حب بر خلط خراج باید داد و بایران			
	متعدیل باید نشاند و اگر چه علامت اش نرنگد غلط سیاه سه روز بر باید ادرم سینه یا شسته			
	با شراب و این سفوف سورنجان نیز مفید است صفت آن سورنجان یک درم و از چینی طبعی			
	کشیر خشک وانه هیل بواعود صلیب از هر یک نیم درم اجزاء کو فقه پنجه سفوف سازند حبل			
	یک شربت و از عقب آن شیر و تخم کاسنی و شیر تخم خرپوزه و از زبانه و شربت فواکه و گلاب			
	ربا ۲۲۲ عی سالم بعلاج نفرت را همچون			

نویسنده در این کتاب که کوه صوفی و در این کتاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
نقرس	در وی بود در زانو بر انگشت پا	از چربا خلط علایت هر یک خلط دانه بران بود و خداد از جانب کما	نقرس را خلط خانه کنند اگر ماه در آن میشود و تن را نقرس باشد و لیکن که حیض آورده باشد و یا الیتید مکرر بود که از نقرس است
نقرس	نقرس را خلط خانه کنند اگر ماه در آن میشود و تن را نقرس باشد و لیکن که حیض آورده باشد و یا الیتید مکرر بود که از نقرس است	نقرس را خلط خانه کنند اگر ماه در آن میشود و تن را نقرس باشد و لیکن که حیض آورده باشد و یا الیتید مکرر بود که از نقرس است	نقرس را خلط خانه کنند اگر ماه در آن میشود و تن را نقرس باشد و لیکن که حیض آورده باشد و یا الیتید مکرر بود که از نقرس است

روح ترکی تودری سرخ تودری سفید با ان العصاره با پیرو میان از هر یک سه درم
 حب بل ان عود بل ان علفا انید موز تخم خرپوزه موز تخم خیار این تخم شلغم تخم باری تخم کوبیده
 کر طبعه باشد یعنی آب استاختن سفید و و قو موز حب القرم تخم تره تره تخم زردا تخم شنبلیله
 تخم زردا تخم بلبلان تخم کوبیده و درم موز پسته موز نایبیل موز بادام شیرین
 موز چغندر موز حبه القطن کفیه مقشانه بر یک هفت درم و از حب قرفل اسارون
 سبیل الطیب لباب کباب چینی سود کوفی سر سبیل الطیب و مفضل جوز بوا این عود و کباب
 زعفران مشک ترکی اینها را نوزدان قطن شیرین موز جالزم در روغن عطر یا عمل مصفیه
 ادویه مذکوره برستود مقرر معجون سازند و با سبیل طبعه ای کشته زردا و فیل جانت مخلوط
 و هم فیل پای توگر دیده و خون و خون از تن خود بقبضه میکنند و این میان زیدان بلغم سودا و
 شرح و تحقیق

درم
 حب بل ان عود بل ان علفا انید
 کر طبعه باشد یعنی آب استاختن
 تخم زردا تخم بلبلان تخم کوبیده
 موز چغندر موز حبه القطن کفیه مقشانه
 سبیل الطیب لباب کباب چینی سود کوفی
 زعفران مشک ترکی اینها را نوزدان
 ادویه مذکوره برستود مقرر معجون
 و هم فیل پای توگر دیده و خون و خون
 و میان زیدان بلغم سودا و

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
دواء الفیل	بیماری که ساق پای بلغم زخم باشد مداوت که برقی و رفته کیان	جون پای میل گرداند	هر روز از فیل شیر و درم خود و همراه نصف درم کند و نصف درم سبیل طبعه	

سوداء جراثیم بود فصد با سلیق کند و بحدی که بجز

استفراغ سودا پنج لطف فتمون یا کاه بن

خون سرخی بود و فصد باید کرد با سلیق را پس فرایند و پاک

دیگر دانه دم
بر بالشت دارند و آینه بن جویند و استفراغ بیاورد و سلیق نماید و اگر در وجود آن کود و اخرون

زان پس که بی فصد از کثرت خون یا کاهی باقی بود که با سلیق سهل میسوزد و زردن و بنم و سودا بر

شرح و تحقیق

نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

دوالي	علتی است که رگهای ساق پا بی قوهی گرد و در رگی گره گره ظاهر شود و پیاده روانی بسیار بود	خون سودا و سرخی رگ	فصد با سلیق نماید و تقسیم یابن یا سلیق	بدن از خلط سودا پاک
-------	--	--------------------	--	---------------------

بجست علاج الحجات	بنم	یابن سرخی	فصد با سلیق کشند پس	اخراج بنم بحدی که سلیق
------------------	-----	-----------	---------------------	------------------------

ربا ۱۱۵ از غم تپا بویست چه کردید قرین و شادی طلب ما بشن نه بار خرن

وان دم که پدید گردوت سوختن و رگ زن که علاس چه نبود بهتر ازین

نیلوفر و شبنم انشعب از یک یک و در ششال و عذاب پستان از یک یک است عدد و منفرد هم سعدی
در درم هم کوفه آن بخار اسمی و یک پیلار آب جوشانند تا بنیمه آید مان سکنه ویت ششال
روغن گا و افسانه نموده نمیکرم فتنه نمایند غدا و ال منوکی فتنه کرد و گوشت تراب تخرندی خوردند و
یا دم یا دوزم یا شازم تب سهر خورده صفت سهل و غیب نزدیکی بسیار از جویان
ماضی ترین سهولات است تمرین بی سنی ششال فتنه و ششال عذاب است عدد و شب در آب شسته
سحر صاف نموده است ششال شیر شست و در ششال سفر فلوس در آن آب حمل کرده صاف نموده
یک ششال روغن بادام یا گا و آمینه میل کنند فائده بد اکثر غیاض الصل است یا غیره اصل آن که نه
صفر او خالص بعد از محالطت خلط و کیم در خارج که گاه اینید در افضیه حوا قلب و فرج و خلط اعضا
متصفین شود و دم آنکه صفر یا باغم که بشاید شده در خارج و عروق و نیز غلبه لازم است یا غلبه
غلبه لازم آنکه او صفر اندر گاه متصفین میشود و همیشه می باشد لیکن کم و زرد میان شدت
میکنند و غلبه را اثر آنکه و بر مرون عروق متصفین صفر او هم میرسد و ب آن دوازده ساعت است
می نماید یعنی بعد از آنکه می یک نوبت بایر می دیگر را فاصله میرسد پس اگر غلبه غیره اصل
است که نوشن از دوازده ساعت تا فاصله میکنند فتنه ششال ششال سنا و کی را بچون اند و صفا

بر سهیل مذکور افزایند و غذاء آن بخورند و بگویند مرغ جوار و بگویند گشیزتری تری خورند و بگویند سگ
 مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که از بزرگ عرق غشیز تر است و بگویند سگشیز تر است و بگویند سگشیز تر است
 بنوشته بسبب است و واقع برای تب رگب و غلبه صفرا و قه و بگویند سگشیز تر است و بگویند سگشیز تر است
 یک شتر او آب نیم پاشیده صاف نموده بگویند و بگویند سگشیز تر است و بگویند سگشیز تر است
 اگر از بزرگ کفایت که در بخورده باشد شش باشد گرفته با سبب سیاه صفت دانه سبب سیاه صفت
 بیشتر از دوره بخوراند صحت بخشد و اگر از راضی متعین است لازم باشد باید که این بخورند
 بعل اردو طباشیر و در گرم که با شش می خورد و شغال تخم خرنوب و در گرم اصل کوس کلینیک و در گرم
 شاتره و شغال خرنوب که در شیرین می تواند ایچی خورد و در تخم خرنوب از هر یک دو درم اول
 است و در گرم که در شغال سبب او و در کافه بخورند آب عسل شش بزرگ و در شش بزرگ
 کنار دوشی بنفشه گام صبح یک حب همراه عرق گاو زبان عرق بادیان سه توله عرق
 دو توله عرق شاتره و عرق گاو می طحا باشد عرق جهاد و دو توله اندازند و بگویند سگشیز تر است
 فقیر حکیم عطا الشرف بگویند بی تخمیز کرده بودند در شش بزرگ صحت یافته بودم فقط شش
 مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که از بزرگ عرق غشیز تر است و بگویند سگشیز تر است و بگویند سگشیز تر است

بخوراند البته در سه نوبت قلع اوده سرچ می کند لطفش الشافی و این کسی است بحسب اولوم
 صنعت آن در اید با سفته بندید و تر حلیت و در حینی قرض غل خوشتر یکی انیون است
 فصل بنویسد و بایند و بیزند و در غسل برابر جلا اودید آینه نگارند و درین نسخه میساز
 هم است اگر اگر بدست نرسد بنویسد و تر اود و چند کنند و دیگر میفرمودند که برای ربع تر با
 و تپ لرزه و طبع و خ خس بسیار مفید است صنعت آن خس صندل سرخ کشید و در کوزه
 در آب جوشانند چون به نیمه رسد مالیده صاف شود و بیات شیرین کرده بنوشانند و اگر سرد
 اصل السوس داخل کنند یا ربع من خورده با نان خشک جوشانده نگورده یا شامه اگر کز کچ
 بجای این هم فواید آن بر آتیا یا سکه زنی که مو ته باشد افزانید و نیز برای حیاتی که
 مزه باقی نیست و البیاض مجرب بنیز خورد و صنعت آن ورق طلا در آید با سفته شکاف مرغ میساز
 سنگ بصری سوده ساخته یعنی اصلاح نموده انی در اول اوده کاو تا هفت روز بماند
 پنج که اول سنگ بصری را ساییده در پارچه سفید عینی بوی لبه بر او نگلی نهاده که اول
 اصل باشد یک پاس آتش دهند تا بخار اول در بوی تمی رسیده باشد همچین صنعت روز نماند
 بده داخل اوده که کند و غش که در پنج آله نماند نیمه اصلاحی در که کند اوده در بوی

در کسر انداخته نقد سخن نمایند و دست روغن باقی نماند حد سخن کامل این است قدر است
 دیگر که است باطل بشیر و است گوی اگر سرفه بود آب بوس افزانید فایده برای تب که تعلیق
 استخوان بازوی راست طاموس و مرغ وید وید و نوشیدن گوی و پوست نیم سرد و
 در آب جوشانیده چون چهارم صند بماند باقی که آینه تالبت روز هم نافع و چون جلالت
 نخود خورون مجرب و آذین جلالت در بارچه کرده بگویند و گیتی باقی که خورون خور و
 ۲۳۰

گرفته و بارچه بپایند و خورون انفع و آب زلال قلمی بایک لیون نوشیدن نافع ربا
 آنرا که زول رود بدین تاب و توان + میده زلی علاج آن تا جوان
 قرص کاغذ و شیر و خرفه و قند + آب جو و ماش و عدس و مرغ جوان

شرح و تحقیق

نام مرض	علت	علامت	علاج
حمی دق	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
سینه ای که می طبعی است	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
انفجاری که می طبعی است	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
و که می طبعی است	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
بیشتر از بقیه فانی کردن	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
و غلبه و سبب	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
و چون سبب	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
و چون سبب	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
و چون سبب	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ
و چون سبب	از سبب سبب	تب نرم دم	صفحت قرص کاغذ

خارجی که در روز غایتی است که در سینه است

خارجی که در روز غایتی است که در سینه است

و نشانه از بزرگ و دردم با و دان کافور از بزرگ در می همه را در با و ن کوفته بخوبی در لبا با آب بنوشد شسته و
 کنند در میان یکته قال در نیم پا آب شیره خرفه که بقیه شیرین کرده باشند حل کنند و بیاشامند ^{مکته}
 باید دانست که وقتی راسه درجه باشد و هر یک علامت باشد نشان درجه اولی حرارت خفیف لازم و ^{طعام}
 یعنی چون غذا خورد پس از یک زمان حرارت تب ظاهر شود و شسته او بنبرد و صلابت تب در شش ^{طعام}
 و ضعیف و متواتر باشد و درجه ثانیه لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بر باز ورشته بند و حکم
 روز دوم اگر شسته شده و بنزد زباده لاغری و ذبول عیان باشد و ششیره نبود و غرق نباشد ^{شسته}
 هم معلوم نشود زیرا که این لازمه حی عفت است بشه طیکه و ق هر یک تعفی بخود و ذبول با درجه اولی
 میان و آخر باشد درجه اخیر ذبول علاج پذیر نیست و درجه ثالثه ریختن سوی و کچ باشد از این
 و بجز نبوت و استخوان هیچ مانده نمکته و ق را بشه خیر باید و آب بنفش که گفته شد ببول که در این ^{شسته}
 پدید آید خصوصاً بجد ذلول در سوزانند صفای سوس ظاهر شود و حرارت آن هم بشه درجه معلوم ^{طعام}
 کرد یکی تب است که بپارم از آن گاه نباشد و دردم چون دست بر پا دارند سوزن گرم نباشد و هر چند
 دست بر او میزدند حرارت پر شتر می نماید و ششیره نماید که اگر گرم نباشد سوزم هر گاه که طعام خور
 تب ظاهر تر شود و بنفش قوی و اندک عظیم گردد و شسته چون معلوم شد که سبب از اسباب شکلی

اندول و نواخی آن پیدا کرده است حکم دق کرده شود مکتبه ذلول آلت که چشمها اندر رود و در مص
 پدید آید و سکه استخوان ظاهر گردد و صدها در تن نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و زونی قناری از پوست
 برود و بدان مانند بخورست و ابرو را اگر آن چشمها بچشم خواب آلوده ماند و سبخی و گریان بارک شود و گویا
 تنگ خور گردد و جگر و استخوان سینه بر آید و اندر بول منیت و جری ظاهر گردد و مکرر شود و در تن
 و تنها بر افراد فقط اگر نشود و حضرت استاد حکیم نجیب آبادی رحم بولت خفاش در آب جوشانیده و
 بشکست میرسد صاف نموده در نبات قوام می یابد و قدر قدر بکشد و پس ایندند و نیز شیر گوسفند را یا بر
 تا کبابیده بشکست و شیرین فرموده بنوشانند و حقوق مغزیم پیاده اگر در حال نوشتن نیز بخورند
 میفرمودند در اینجا باید دید و این غرغره نیز بخورند میفرمودند مابین اصل السوسن شکر بولت خفاش
 صاف نموده غرغره کرده با بخت علاج الامراض التي تكون على ظاهر الاعضاء و البدن من الادم و القرص و غیر
 ریاحی عصبوت چو درم کند بهشت و پهلوه چو دست و چه پا و چه ناگوش و چه رو و چه گزاده خون و چه

بکشد و در خلط دگر بود پیش سبیل چو
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حالتش آن باشد	در خون گسار و یا بهشت اندام یا با بقیه
				دور و یگانه خلط بعد نصفه سبیل آن دهند

949

رباعی ۲۳۲۲ آنرا که خود خوانده باشی باید که بخت آوری طبع فروزه از شرابش می شراب نانچ به دوزاخه

اشرب آب جو و ماش و کندو : شرح و تحقیق

شرح و تحقیق

نام مرض تقصیر سبب علامت علاج

طغیونی آماص از میان سرخی خون تب تیره در در تبیر مصفر وجهه الله باید کرد و نه اسهال
 دپنی در وی دحوانی چشم یخک زدن اول که در صندل بسپود سرخ و فوول
 و پشانی و اندر سر برسی آغاز را با آب غلیظ در اندر ریانه چربی بر آید
 کند و ممکن است که در اندر آب را با روغن چوب تحض و زعفران و مرارند
 دیگر آنست که بگزیکو بندد مار و عن کل اسهالند و ملاقات

۲۴۵

چون به جنگی رسید دستکاری صواب تر بود

مرہ جو خود علامہ کے سہولت پر آج تک کسی خط و مصروفیت پر درسام و خطاب کی تعمیل پر شہر پہنچے ہیں وہ ایک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامات	علاج
سرکه بصری	سرخی باده	صفراء	سرخی بود چون انگشت بروی آن مال شود بزودی درماند	نخست اشقران صفراء باید زد بطبیخ پیل زرد و مانند آن پس قصه کنند و بعد لحاظ نموداده بعضو و چون بر دانه باز آید سرکه و نیز کیفیت گرفتن آب سرکه شود

و اگر که قرع را در خمیر گرفته ریزند کشند تا به پزد و بیرون آرند و آبی که در شسته باشد دیگر نادرمانی

یعنی چوبود و هم الطاف به دیگر ذی قود تبارگی با ذکره به سبب و مطلقه از تحلیل خاکستری که مکرر کرده بر روی

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

درم برخی آماس که از آبشبه خوردن شمار انتقال از ریه یا دالان و سولی که نفخ پیدا کند بر سینه
بارانیکر و هم از و خروج ریح
و آنچه یاد داده را در قیاس کند زود فایده استمال آورد و جوهرش را چینی و حبسیت سفید و همچون فلان هم می رسد
چون با و درم خوش خوشی نماند به زمان بود که قیاسی مستانند و انکا طلاکی زلف نظارت به منفرج بکتاب مورد یاد و

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

درم رخو آماس نرم بلغم رقیق نشان این بلغم جوید صحت ترتیب طلا و نظرون اگر بود
باشد بلونید و نیز در که در آب و یا آب از قدر عمل سرشته بگرم طلا کنند و با
هر کس که گشتار خوار نشده در مانده این مرض بقدر شده چون کرده نماید و سولی نشانه که در شرح علاج

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خنایر آماشی باشد خود و یک استلا و رطوبات بر آمدن غدو زیر کیفیت ترشید
 که بزنگ اعضا بود و بگو غلیظه خام و قنص گردن و قبل اوده فضل کل خلیط
 چسبیده بهضم و تخمه بین ران هم میرسد بگو بدو میریزند
 زفت ده درم بگزازند و هم را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله بارش و استاد و حاکم
 از نجیب آباد است اطراف لیل عدوی را درین رض اکثر نافع یافته صفت آن بلبل سیاه
 پانزده درم پوست بلبل آمله منقی ترید سفید و بر که از جوش خالی کرده باشند و غده که در گردن
 می باشد خشک کرده از هر یک پنج درم افیمون افرطی ده درم اسفنج فستقی بطون و دس سنبل
 از هر یک یک مثقال شیطریج هندی نوشا و زغال قیون از هر یک سه درم انیسون و صندل و خربزه
 و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال کوفته بچینه بروغن گاؤ و بادام شیرین چرب نموده ببل سفید و سنبل
 مجموع ادویه چون سازند شربت بنجیدم و درین سام ابر صفت نافع است چون بران طلاء کنند
 اگر تا بسینه رسیده باشد فستق آن گیرند سام ابر صفت آن را عربی و غده و لقا می چسبند
 و بهندی و یک مثقال و شیشا مانند و دروغن نیم آنرا ناخته بچینه بچینه تا مصلح شود پس خاکستر شام
 گاؤ و اوده نه مثقال در آن داخل کرده بر هم زنند و چند جوشش داده فردا و روز بکار بندند
 سرشته دلی اسهال بیک درم در دایره خسته در آن چکانده چون ادویه محفیه کرده آلوده بکف پنجه نماند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اسه	اماسی بود و ککلی خنایر بلغم غلیظ عیان را چیدمان	تنقیه بلغم باید کرد و پس از آن	علاج	علاج
	اما بکثرت خمیده بنا	علامه باید کرد و طریق آن آب آما		
	گاه باشد که مقدار از سر و زهر	و براده مس که آنرا تو بالی مس		
	خدا انداز بر یک و شغال از پنج و دوازده اینی از هر یک یک شغال همه را بکوبند و به پیرز و بده منتقال			
	کل مشت را بکوبند و دیگر محراب بر او رتومی بنجیب خاصه سله الله است که چونه خنایر			
	و سنجی سادی با هم آمیخته بر سله بگذارند و گذارند که نفوذ خواهد کرد و بعد از روز بآب برگ نیم شسته			
	باز تازه بر آن گذارند و تا پنجین تا چهار مرتبه کنند که موادش بخته خواهد بود پس بر آن بریم			
	ر باخی عده که بود و سله در شکل و شبیه چون عارض کسی شود چنان فیهشاید که بالی و بنجی			
	بر موضع آن بقول اهل تنبیه شرح و تحقیق			

۲۳۸

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عده	اماسی بود و زیر پوست بلغم و سودا نشان بر خلط	ترید بر صندل و زهره الله باید کرد		
	بعد از غذای زایده از آن	بر آن دال و دیگر از جو باید که شیر تازه		
	نشود و در شکل و شبیه	سرکه شسته ضار نماید و الله		
	بود			
	از کرب اسفند و بلغم باشد از گذارم باب کشیزه تازه ضار کند محراب گویند با	۲۳۹		

۲۳۹

اندره و غمش سبحان و دل بجا کرده و غمش نتوان ولی ساق و رفیق می کرده و نا کرده

۵۱۲

امام مرض
سرطان

١٢

پیشرو

16

2014

حوالی انوار گز

پاسی بیرونی است تحریر از مایه
صفحه اولی

و جناب عالی و
م رگها و استخوان

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

10

و منقولہ ہے کہ یہ کتاب
میں ۱۰۱۰ھ میں ۱۰۱۱ھ میں

گفتاں کہ میں نے تو یہ سب سنا ہے

100-443887-100

دور کا زمانہ

خوردن به دستور شاه رخ

پیدا شد و نامکرم

پیشہ ماہر کا

اما احضار کما و آمنی "ما ضروراً

نام مرض تعریف سبب علامت علاج
 جذام سرطان همه تن سودا و سخی رنگ بسیار بله فصد و افرونی خون باید
 پاهو و وتری و تنگی نفس و گریختگی گرفت از پس و سینه
 آواز و بسیاری عطسه و سینه سینه طبعی افتادن
 شدن منقبضی و طم و غدد آن لبرقش از تن حمله
 در اعضا و بدن جواهرها حبس سفاکی بقدرم و
 خلیل و موی رو و کمر و سینه سینه کالی بخیرم سفاکی
 و ناخنهای تیز و کبکها سلبه سینه کوفته و نقش و باور
 شود و سیاه در اینها اهاور کوفته و سینه کالی
 صفرا و خور و شدن سینه کاسنی نیم کوفته از سینه
 سدرم آلودگی از پنج عدد و غلبه و سستان از هر یک است عدد و یک کاسه آب جوشانند تا نیمه
 آید صاف کنند و بخیرم آیتجه آن و حرطه کرده در آن آب با لند تازه خود را باز و بد پس نشانی
 ترنجبین و ده مثقال نمر غلوس در آب حل کرده صاف نموده مثقالی روغن با دام افشانند
 نیم گرم رصبت فرمائند خدای آب خود نیم کوفته و گوشت ماکیان خرب و و آچینه و غفران و اسفناخ
 اگر ممکن بود ریاضت القدر کرده باشد که عرق کرده باشد پس روغن مورد و روغن بنفشه
 با شیر زن مالیدن بودارد و حضرت پیر صحبت من عبد الکریم خان صاحب المام مگر می سباز چوبی
 رضی الله عنه از شمع خود حضرت شاه احسان علی پاکبشتی رضی الله عنه شمع نقل نیم فروزد که بسیار
 خوب است حضرت آن بر تال بکند و مرغ سیاه تا در برود و از سر فروزد که هر سخی و دریل کار دارد

و بقدر یک کاسه در آن کاسه شمع افشانند و غدا آن شود

این تکس بر وزن خورده باشد و نمیت چند و ز صحت باید بفضل و چون در خود برین صفت وقت یا بعد
 خود از وقت اندام گیر و وجب عطای نیز بر اکتفیه خون در رخ قبض مفید صفت آن سنا و کی
 باید خود بنویسد چون همه را کو فیه پیچیده در غفر التماس و کلفند و مویر متقی آینه در شهادت خلاص آنیز در چو
 عاقله اسکا سازد و در لب یک بر خور خورده تا نوزده ششم هر روز ثابت یک روز خورده باشد و از ترش و آب و چای
 و اگر اسهال خواهد چار و حب الکوک بر آن اصابه کند ناف با دهم با از جیره تن چون شود فرود
 بشو که اعلی چنین فرموده و باید که بی طلاء بعد حبیل و معز و کبی لب که حصص سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علاج
جیره بجم	آنک که از آن کار	بشره بدایت هر آب یقین	باید که اول قصد کند بعد
هم نامند و بعضی قند و	باموزش و خارش و سبک	استفراغ بلیغ بلیغ	مسحوق
هر دو کرده اند یک ریشه	لبت را بخورد و بخوراند	ناید پس از آن تخفیف	با
اما علاج هر دو یک است	از شک گوشت فرود و	که باز و بود و دوده در سر	ک
	خسک خود و آنجا بیاورد	آینه بر ترن طلاء کفای	
در نسخه مجرب در ساله با سور نوشته ام از آن عمل آرد حضرت استاد می مرحوم حکیم شیب آبادی			
از آنکه این مرض حبیب یا با بیماری است	اصیل السوس و سیاب و عمل از تر		
شش شش باشد گرفته حق نموده سی و شش حبیب از همراه غرق با دیان خوراند			

و این معجون هم مفید است **صفت آن** صندل سفید با دایان با زهر یک دو درم بلیغ و بر
 زهر یک یک ادم شنبه دو دام شکر سفید یک انبار بهر را کوفته چینه در دام چینی علی الرسم معجون سازند
 صبح و شام چهار بار در هم خورده باشند **باب ۲۴۲** عی ای تن زبردت غلات فرود
 تشویش تو بدیم از آن فرود و صغیر چوبرون کنی بسمل خون و سود شود شوی از آن

شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
نار	جوششهای ریزه	صفراء	زرد رنگی	نخست تسکین حرارت کنند با مسهل
	که با خارش و تورش	خفید	لبت و اند	صفراء استقرار نمایند و حوالی غلظت
	بود در هم بسته	لطیف	رنگهای یک	و فوفل و کل ارضی و اسفند باخ و انجور
	و یکدیگر نوازند و باید	باخون	که در دست است	شوربیر و جوشیاف و ایش با کلاب
	که یکباره بود	آهسته	باید کرد و قطره	سرم که در نافع مایه

و غلظت آن که نیم یاد ال عدس نمایند **باب ۲۴۳** عی گردوز نفاط چون منت فرود
 که زن که همان زمان نوری آسوده می سازگان یک کیش او بر و بهر پاش بر آبی از نرود

شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
نفاط با طاق	جوشش بود رایت	خون غلیظ	رنگان آلود	نخست رنگ زنده پس شربت کپوره و عسل
	با کبر که از خوراکش	و غلیظ آن	آن ظاهر	نوشته و در میان آن و حله نماید و غلظت و دلی
	نفاط گردد	بجاری نماید		در سن که کند و اگر نفاط را بکشد باید که در نفاط

صفت بنور و سرخ است بکارهای تیز بنور و سرخ مانند تدبیر صفت مرحوم نماید و
 که با خارش شدید و غلبه با رطوبت جوارحه چینه که ظاهر است و اسهال صفرا و بطلیم
 و غشش باشد و ریشه عاده جلد بدید آید با خارش و شایسته فایده میدید و
 بپندای و مورگی که صفراوی بسیار اند و تالسمان خشک و حبابه که بالیدن
 و بفارسی فلک نشسته آنوقت که مردم گرم شود نفع می کشند و بعد تقیه بطن
 نامند و غرق کند با بون و اکلیل و سوسن بن
 را شستن و پس از آن روغن گل و سرکه که بالیدن و آرد جو و روغن گل طلا ساقین یا مار و دوزخ
 بوی کوفته چینه و روغن گل و گلاب و سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن و بوی کباب سرد و سوسن
 سودمند است و آب کشیده ترش که و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع است و آب سرد شستن مفید و
 بکارهای سرد و تر باید خورد و مردم سبزی نیش میزند صفت آن برگ نیل که برگ
 کلنا که کتوله سرد و را جدا جدا ساییده قرص جدا گانه است در روغن گل نیم پا و بسوزاند پس روغن
 از آنش فردا آورده صفا نموده سوم بپزند و قوره و کافور هم باشد را در آن داخل نماید و هم درشته
 نگاه دارد و هنگام ضرورت مالیده باشد نافع باد و با چون عارضه نبات یا ملت ناگاه و
 آید بپنجه در او سبیل خواه و دانگه بگلکباب و سرکه و روغن گل سیالی رقیق با قلاب بگر و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامات علاج

بنا به این که
چون شهابی خورد که
انقباض می نماید
از ترشیدن غلات
و گاهی خسته اندام
یا خارش و خفگی
و احتیاج به آب
باشد و در ششها
در زیر جگر است
سرد بود اسطالبت
بسیار سرد است
شدن اسام غایب
بروز و فرو رفتن
شود فقط
در آب است
بافتن دو سیر کباب و روغن گل
و نه یک دو شقال آب مسکود در هم
هم شسته نیم گرم ببالد و کوفت
در آب
که قی آسان بودنی کردن سود دارد و اول غلیظ بنفشه عرق شاهره خوردن نیز نافع است
از صفت سعدیه چونند سال تا که گریل بخت است و در این غلات مسهل بود و خوردن آن گاهی که گریل مسهل
شرح و تفسیق

بهرین
عصبیه
بهرین که اکثر
در ترشیدن غلات
برآمدن دندان
نصفه سرد و گریل مسهل
بر سر پدید آید
عصبه در طو بات فاسد
و در مسهل
و از سرخی ظاهر شود
بود بجهت سردی آن
و تشنه غلیظ
ماند کسلی و قی
سوداوی بود که باز
و ششها نیز سرد و در
با این سبب آنرا
صرفه آینه بکشد
در فتنه
و خیار یک ساینه ببرد
نصفه بود که گریل
نصفه بود که گریل
بمصلوب و فتنه و شاهره تقیه فائید و بایا گرم
نصفه بود که گریل
نصفه بود که گریل
و بجم و روغن مجرب بطور شاهره و روغن که و از آن چرب دارد و مقود روغن که و در غنچه و بادام
نافع و والد ماجد تقیه رضی الله عنه و غیره و در تیرض و در تیرض که گشتند و در بایا که گشتند

تراشیدن بر بعضی میدادند اگر بعضی افضل میبود این عمل را با و تا غلبت را گنی رعایت میکردند
 افضل انشائی ازاد مرض می شد و استعمال روغن سرخ که آنرا در اگر نری کشتیل نامند هم بسیار
 است و صفت ترقیض باد مصنف رحمه الله این است که از یک سیاه بنجد هم شیان بختقال کوبند و بنیز
 و بنوی درم آب سرکه مرشته هماد کنند ^{۲۳۸} ریای بخیز را چون عارض انداگاه به رنج و آلت بجان
 بایک که پس از تنقیه از بر داشت با با سرکه کنی هماد در یکد و گاه شرح و تحقیق

۲۳۸

نام مرض	تقریبی	سبب	علل	علامت
بلخیه	تقریبی	گزیدن	خفقان بود	اول فصل کند بعد
	ساده	خسته در	و یا شکر	صفا و نازک
	است که	بلخیه	است که	تدبیرضا و مصنف
	از آن	بود		سازد و کل رضی را

آینه طلا نمودن نیز مفید و بر باد و میوه و شراب کمترش با ترش خوردن انفع است
 مالتن و جوم از شوق و درم را و صفت درم سرکه حل کرده بنجد هم صبر و طری سوده بر آن افش
 خمره ضاد سازد و فقط در ^{۲۳۹} در آینه در آن آینه جایگاه نیز هم و قوت خود از نگاه

۲۳۹

خی میکن و انرا که کن در صحت به میخورد به نیز بنظر طعام بجا که شرح و تحقیق
 نام مرض
 تقریبی | سبب | علل | علامت || تقریبی | خواب | خواب | خواب | خواب |
| | آینه | آینه | آینه | آینه |
| | و سوز | و سوز | و سوز | و سوز |

ای زائده فرنگ حال تنه و دست نشسته از امر سخت گوناگون در هر دو سه ماهه صمدین کین محلات
 از فصد شود دفع بوجه دلخواه شرح و تحقیق بعد فصد بفت اندام و دفع مایه سینه
 انحراف طایفه است بدینها که باین اضعاف و اضعاف غار لغوی و غیره بر گز این کینقتال این
 فیترا و دو انگه هم آمیخته در شربت بخت بخت و غلظت که در هر دو سه ماهه صمدین کین محلات
 نوبت با جرات سه سنا و کین بخت بخت بخت و غلظت که در هر دو سه ماهه صمدین کین محلات
 و شاتیر از هر یک دو شتال و شتال بخت بخت بخت و غلظت که در هر دو سه ماهه صمدین کین محلات
 اساف کنند پانزده شتال بخت بخت در آب آن حمل کرده میگویم بیانشان چون عمل و احوال
 روز دوم شربت قند با کباب و تخم ریحان و غلظت نمایند غذای خود آب کنند به نام
 در دفع فرنگ چه در واقع به شاه باید بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 صفت حبیه که بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 سیاه بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و کف مال کنند تا حبیه کشته شود پس چهارده کینه هر روز در هر دو سه ماهه صمدین کین محلات
 صلاح و دیگر آب خور و خور و خور و خور و خور و خور و خور و خور و خور و خور و خور و خور

ص قیو طی چو هم نم شغال در شغال روغن کاه و پیچشغال روغن پیر کرده بزک آب شسته باشد
 حلاکده شش شغال سیاه و چار شغال خمار و ده اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیاه شده شود پس
 و هر روز یک بخش را بماند و پس گوش در زیر گوش را کشان برسانند و خود را بماند الی چو شش تا وقتیکه
 شود و غذا اندک خورد اگر چو شش در میان ششش در اول چند روز جهت کسین درد آید که خطمی خنجر
 یا بنفشه را در جوش اینده بماند صحر کرده زبان زبان در و مان گیرند و آخر که خارج مان تن کش شود
 جهت دفع چو شش خرفه و طباشیر و سماق را با تویه کوفته پیچیده بر موضع چو شش باشد و اگر جراحت
 آید از من شده باشد بر هم نوزده و صبح و شام گرم کره و صحر بر هم نوزده و صبح و شام
 در روغن گل یا روغن کنجد ده شغال حلاکده و آبکی که آب شسته باشند و در سایه خشک شده
 و پیچیده و صلاطیه کرده دوازده شغال کثیرا سود و پیچشغال اضافه نمایند و صلاطیه کنند تا مرهم شود و اگر
 خشکیهای سفید رنگ شکل گریه دارد و با شکر و روغن و یا با عصاره دیگر پیدا شود و فضل سیاه
 در آب جوش اینده عصاره اینچرا آن دارد یا آب آنرا بطنه که در عصاره طاهر کنند این صلاطیه
 تقریر را متن رحمة الله و غیره مگر نزد فقو آتشک و باد فزنگ و مار فارسی و بازنگیمه و جگر چرخیم
 از یک جنس است گو با انواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر است

۲
 علاج چو شش و آن که
 سیاه سیاه باشد

پس از آنکه اقسام همان دو نسخه تپوب کرد براسر نوشته آمده ام وانی و کافی اند فارح الیهاده
عطرش استادی حکیم مرحوم نجیب آبادی غوف اسودر اسپاری ستودن صفت آن کبریت است
سیاب هر دو را کجی نایب لک در سنگ بصری هر چه برآید در آب پادشاه در ظرف
آب ناید به خوش اند ما که خشک بود پس نقل را بر دارد و ساییده نگاه دارد و قدرش است
در وی تا چارتنی در تاس نهاده بالا نشیند و نیم آثار بنوشند هرگاه که خواست طعام خود نمیرد
در پنج بصری نشیند کرده بخورد و وقت دیگر کجی خود را در دیگر تیرید تخم خبارین و تخم خربوزه
شیره برآورد و به نبات آمیخته بنوشد همچنین بر روز عمل کند از ترشی و سرچ و فندک
در صفت پیریز کند بر با ^{۲۵۲} ای از توباره خلاصی بسته به جسته تن خوشی است
است و از ترش در حال ضما و سکن که شود و در باغ اعلی نهال صحت رسته شرح و تحقیق

نام	تعمیر	سبب	علامت	علاج
توبه	در فازی بر بون	در خون تیر	در قعر کبد بود خارش	صفت خما و صنف رطله
و سندی	ادوا نمند	سنگ که بانه	باشد و از آن شود	خرد و ششقال بکوبند و بریزند
آن	خونی بود که	سودا غلیظه	همچو غلوس می ریزد اگر	چندان سه که برشته صفا کنند
جلد پیدا شود	بر آن	آمیخته باشد	یا بود و نه مثل یک	بوس و این وقتی باید کرد که تو باغ
گاهی	نایب اسپاری	در طرغ غلیظه	و در شور	بگوش فرد و فندک باشد
گاه	سایه بصری بود	بلغم شور		بآن بود که جرح کنند و اگر
خاییز بود	و گوگرد	از روغن چینه سیاب	بکوبند و تیرازند	از هر یک دو مثقال در روغن کاه و خلاص و

در فازی بر بون
در خون تیر
در قعر کبد بود خارش
باشد و از آن شود
همچو غلوس می ریزد اگر
چندان سه که برشته صفا کنند
جلد پیدا شود بر آن
آمیخته باشد یا بود و نه مثل یک
بوس و این وقتی باید کرد که تو باغ
بگوش فرد و فندک باشد
بآن بود که جرح کنند و اگر
بکوبند و تیرازند از هر یک دو مثقال در روغن کاه و خلاص و

غالب سینه‌تان کو قتی را کوفته در عرق شایسته بشب تر نماید صبح بخوش مانند چون نکش رود
مالیده صاف ننموده در نیم انار نبات قوام سازند و نگارند بکیتول از آن وقت صبح و کیتول از آن هنگام
ششام در شش اول عرق شایسته شیرین کرده اگر سب با بود یکرم و نه سه و نوشیده باشد شش
با و یکرم بر است قوام در غن کز سفید صفت آن روغن کشیدیم با و در برگ کز نیم انار و در آب
سبوت که ۹ بار باشد بخوش مانند چون نصف آب بماند سه و کتول از روغن آن برگ کند و بماند تا صبح با و
در پانصد

گردی خورجنت جبر و شسته باید که تمام روی پوسته پسته شسته صحت کف و طلب بخورند تا از عارضات شسته

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
جرب	عرقین خفک	استغنین صفرا و سودا	لبون خشک ایش	تدبیر و احتیاط و فربود
جرب	عرقین خفک	محرته یا لیمو شور یا چون	با غار شش بسیار شود	ماش و رحمة الله باید که اگر خشک
جرب	عرقین خفک	لبوب خوردن مصالحه	با سیمان خون سیاه	بود زال و عینه و در سیمان
جرب	عرقین خفک	گرم و چیز نامکین بسیار	در روغن با سیمان و مار در	و ملایمی و دیگر غذای
جرب	عرقین خفک	شدن بفضله شش	طشت انداخته تا لایق چون	آینه نگو و تپای سبز

در آن صفت باید که اندازند و بماند بعد سبب در آن اندازند و بماند چون اجزاء خوب است
شود و سبب در آن آب انداخته بدست مالیده باشند تا اگر در آن جذب شده باشد چون
جذب شود آب هرگز در که باشد بر نیندود و اگر که بخور و غن زرو شده باشد در ظرف چینی
بر دارند و نگارند و بعد از آن بر بدن مالیده باشند و در چند روز دفعه مرض خواهد کرد
اما باید که بدن مرصع خالی از دوا باشد ورنه در قلع مبتلی خواهد شد و اگر غار شش شود
جرب است این طریقی در نیندود و اگر غار شش شود و اگر غار شش شود و اگر غار شش شود
خالی کرده اودیه باریک ساید بر کرده پالایش آرد پیچیده در بالو یا خاکستر گرم گزاردند
چون آرد سب رخ شود بر آورده اودیه را از اندرون بهیضه بر آرد و در روغن
چینی حل کرده بر غار شش بدن بشب مالید صبح با آب گرم بشویند و الله تعالی اوان مرض در روز
خواهد و حضرت استادی عالم کتابت لاهوتی جتاه علی استادی که یاکوئی رضی الله عنه میفرمودند که بر آرد و دفع

جرب بحرب است و فقیه نیز از موده ام چوک بچی ناگرمه خراسانی اجماعین کند یکسانند
 کوفته بختیبر و غن شتر قاضی ساخته شب در نیم گاه شتر صبح بریدن با آنکه بسیار است
 بشود و در سه روز دفع خواهد شد و حضرت شادی از حرم یک چوب آب و غیره بود که صبر و نیت
 که یکم انتقال بود در شش اول آب کاسی و شش نشانه تر کرده لقوع آن بآب ترندی جاری کرد
 حرارت را زیاده بود و نه روز متواتر بنوشانند و اگر ضعیف شود و بعد از روز اوقف کرده بنوشانند
 بفضله آن از این مرض خواهد که در ^{۲۵۵} داناشده چون که جرب بخسته و در وقت از آب شربت
 اخراج سواد کرده و بهر ملاطافه گوگرد و قروط و بن بختیبر شرح و تحقیق مصنف
 قروط که نیز شک باشد بختیبر تا دست در آب گرم تر دارد و این بهر آب و ناهنجور نم شود و این
 ترش یا سرکه سی منتقال گوگرد و کوفته منتقال در و غن بختیبر منتقال بعد از نیم شربت
 سه صده کند و بهر شب یک بخش را با آب و صبح بجام یا خارج آن بسوس بکنیم و سرکه الیه
 بشود و دیگر هم در علاج غار شمل اعضا گوید ^{۲۵۶} که بختیبر که اگر درین سوزی که خارید
 اعضا است بختیبر که در از سهیل بی دربی و جام بلام درین و در بی کانت محبت ره
 پس از تنقیه در سهیل بختیبر یا غوره یا سرکه که بر و غن گل یا کینه و قوطه کلاب بر ملاطافه

شرح رباعی دوصد و چهل پنج نوشته شده است آنچه تم کرم بالذو و صلیح بحام روز و اگر خاری
 اعضا و بدن جربا بعد باید که از اولان صفر از صفر بخورند و فضل شنبه و شنبه غیره
 کرده باشد چنانکه نصف صفر از صفر باید که از خاوش اعضا و پخته شود و تسویش سردتر از
 پخته کردن از اولان صفر چون شنبه و شنبه و غیره است به این نکته مایه و حوم را یاد
 رباعی در علت تولد شمس و سکنه داری بی هم آن اگر سکنه سازی چنانکه در
 تمام مرض مراد باشد شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج
 تولد زخم که بعد از خلق بر آمدن افزونی اولی فصله گیرند اگر خون غلیظ
 باشد یا سودا و یا کرم یا غیره طبع این سه در دهه شود و این
 بعد از آنکه از این سه در دهه شود و این
 بعد از آنکه از این سه در دهه شود و این

رطبه چیده الکوس و نمک و بر آب سوزانند یا فیتور روشن کنند و از طرف آخرش دود
 بیه رسانند که مضحک شده خواب افتاد و در طلایه قلع تا لیل یکصد صفت آن باز و شب یک
 تخم جربا گرفته و نیمه بر نره گاو سرشته چند نوبت طلا کنند و با دگر در آن بیان کنم قیام
 که خوان شده بود ترا مانده بپاشای رگ و سهیل و خورمی ساز طلا از سر که فایده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
واحد	ورمی آورد	رخین باده	یا بل لبرخی بود	تدریجاً
وال	تزدکیا	خون غلیظ	بیا کند اکثر باطن	علاج کلی است
الف	بناخن	بهد	اگشت شهادت دست	بعضاً بطریق
وکره		پیدا شود	و نهادن در	
بجین				

نخ نیز محمد میگردد و فایده آن روشن گاو نمکرم نیز خوب است بعضی از بزرگان شنیده اند
که نخ ستیا ناسی را سائده بدون آب بر برگ برگ نهاده بگرم کرده بر کف در رو
دوبار بنهند ان شاء الله تعالی و خواهی شنید ^{۲۴۰} و نبل اگر نخ صفت بکشد و دل تنگی
تور و کبلی نهاده به تصفیه کن از خول و آب و سوزنی که قوی تر از این باشد شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوبل که دل	دخم عقیق	خون غیر که با رطوبت	سرخ رنگ بود	رنگ باید زد و
باشد	شکل بود که در	غلیظ آمیز دواز	و بولم در ابتدا	باید کرد و غذا
	پیدا شود	روایت می نماید	باشد	که باید خورد و

حلاوی گوشت حلوانها بر نیز باید نمود و سکنجین باید نوشید و ضاوی شاید که طریقی
ترتیب ضما و انجیر تر یا خشک را بجوشانند تا ماهر شود و عدد سوزی را بر آن کرده تا هفت
مشتقال بگویند که بچرم نم شود و بچرم خردل گرفته بخیتره اضاف نمایند و بچرم ضا کنند فقط
بر کس که پاشی خارج کرده و در راه مرض داد و دایمی باید که کنه ضا بخورد و انجور در تنه نیز از ^{۲۴۱}

شرح تحقیق

نام مرضی **تشنج** سبب علالت علاج
 خراج بضم خاء آسان باشد گرم کرد و خلش موده غلیظه ای که از شدت باید دانست
 مجده موضعی ای که مراد بجای طبعیت اجضورت درو نشان جمع
 آن رگینه پنجه شود و گرم کرد کرده باشد و رسید و عدد و سکون درد
 آن بجلد ممکن بود بود و نرمی ورم
 دلیل نخستین موده باشد در ابتدا و رگ زنده و سبیل دند و اگر در اطراف بود و مانند قی فرما کند
 از سبیل است و در ابتدا این چهار پنج کار باید بر کیفیت آن اخیر تر باشد که چو شانه آید و سبیل
 بچو گرم شود و گرم شود و معالج را ضرورت است که در جمیع اورام از احوال این
 باشد قانون اگر ورم حجاد و عضو شش باشد در ابتدا ورم علاج بر وادع
 مثل گل ارینی و اقاتیا و کشیر و صندلین و آرد بکند و در تریاچ میران را وادع
 چون کشیر و رگ و تخم عظمی و در انتها و سخی و محلل باشند با بون و کلین و نخود و آرد
 جو را و آب برگ خشکی آمیخته تنه و ورم و بطن و سخی و محلل بکار برند و اگر
 ورم حجاد و عضو شش باشد و گرم شود و معالج را ضرورت است که در جمیع اورام از احوال این
 موده ورم تجلیل نرود و در ورم شش آن تنه و بطن و سخی بکار برند و اگر

حکم گمان و آنچه بخیر نماید که بگوید بشنود و از سرگرمی کعبه تراشید و خدای عز و جل را خبر شد

والسلام علیہ وعلیٰ آئینہ خیر وعلیٰ جمیع برادران وادب از درویشان محمد زکریا داود

تفصیل کن از بورد و سالن و غسل دیگر کمر کعبه بجز پیشانی است ۵

فرحان

نام مرضی
ویدیه
تاسی بود که در این شکل
ششید بخارج اکرم بود
بزرگ تر از دین

شهادت علی مرتضیٰ کیم که منم که کتب را
از کتب بزرگان و اولیای کبریا و اولیای کبریا

بایکدیگر انہی و مکر ماسم کہ جو تیرا جتنس ہو بالیدہ شرح و تحقیق

امراض تعریف
حواشی که خندوا
نخوردن درای خود
گویند آن عیال
از آنکه این
دندان که در اعصاب
جگر از سر دندان که کم خلق بر وزن
بکشد قطره را

علاج
بالشیر و روغن
منزل کاشانیا
بازو از آن
در کف دست
سج سر و پا
نهند و دهانی
مرد

علاج
بالشیر و روغن
منزل کاشانیا
بازو از آن
در کف دست
سج سر و پا
نهند و دهانی
مرد

علاج
بالشیر و روغن
منزل کاشانیا
بازو از آن
در کف دست
سج سر و پا
نهند و دهانی
مرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعوان چو شود و انیس تا آنکه از راه بریزد در آن خند شود و او را به خواهی که از شوهر و پسر و دختر

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریباً	علماست	علامه
طاعون	امامی است که اکثر در ایام روایط بروز می یازد یا	ماده سمیه	باید دانست که
	کما یا سبز یا سیاه و سرخ	هم باشد و خفایان و	اورام صفایان
	اسلم باقی همه بترقیب است	بود و در اعضا ضعیفه که درم پس و	و درم بغل و درم

بن ران باشد نیز داخل در و با و اند اگر علایم آن مذکور باشد علاج هر یک جداگانه خوب است
اما مصنف از حرم غیر از نکات او را چاره ندیده است گویند که درین فصل خوب نیست بلکه
کمال توجه طبیب مصرف بر تدریس قلب و تقویت آن باطرا و اشرب و طیب و با و اغذیه مبروره
عول باشد

اطلبه که بر سینه نهانند	اشرب به	طیب و سب	اغذیه مبروره
صندل	شریبت انار	نقش	عسل
نیلوفر	شریبت سیب	نیلوفر	مصوم
کافور	شریبت ب	کافور	که از چوبه
درگلاب	شریبت خاص	صندل	در آب چوبه که نهانند
	شریبت اترج	کافور	باشند و قوی تر است از این

گرفت که با تقوی سرواخته باشد را ۲۶۵ سخن آنرا که شور لبی است اینگونه
گردید ازین مرض دلش بر اندوه که از پس تخمه زغل و فو نیز تخمه کنی ز صندل که در سر

توضیح اشکال این تقدیر

تمام مرض ^{سبب} ^{علامت} ^{شیرین}
بثورالبنیه خوشه ها سفید ریزه ماده ضدیه که بطریق بخار لخته سفید متعینه
بود که چون لخته نوازان بجلد رقیق میشود تمام میرسد که برشانی بپوشید بدن
ماند دانه خشک شش برآید و بسبب غلظت تحمل نمیشود برآید و خیال و مانع
نمایند که کوفه افکند از بفر
شیرین است
آیا بهر کندی روی بجا آید ثنود و ضا اضعف نمایند و صبح آب نیم گرم بنویزند نیم
حسین خان صاحب فلاح نورجوی درین باب فرمودم که هم بر آونیل و دریا که بر آب
صنعت آن الاچی سفید سپید کاشتری و در سنگ تو تپای بنیال سفید همه را بر سر
باند و پنج لکبیره و بزرگ بچنگشت که سنبه ها لو باشند و دره را سائیده قرص لخته در روغن
نیب اول بوزانند پس بر آورده روغن را صاف کنند و او دیده مذکوره مسح و مالدان
انداخته باز در وجودش دهند و فوراً بچستی تمام بر آونیکه شبیه لوبه و درشت بر آورده باشند
فروریزند بعد سر و شدن آن باب شنبیه بکشد و یک مرتبه مجدداً بنویسد یعنی هر باب جدید
انداخته شسته باشد لوبه تمام شانه آرد و در اندو لظیفه بکشد از دریا و به حال آرد نافع باد و که در
انگور را بکر طلا سازند و با ۲۶۱ ای دیده در رشته دریا انداخته استراحتی باشد و چون
گرز کتب داروی سهیل کردی که گرد تو همزدند دستی تازه شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج
 غرق مدنی رسته بپندی خون نیز سودا و اول بفره برمی آید و متعجب صاحب کتاب
 نهاده گویند یا بغم محرق میشود پس با یکدیگر میگویند که کینه پس
 کرده مانند یک چیزی بسیار لطیف و نازک
 ظاهر میشود و می براند و راز با سستی و اضماع
 میشود و یک و یا زیاده از آن از خانه می آید
 و حرکت می نماید بعد بر آمدن کنند اگر غلبه خون

و انداختن و تعریف غذای نماند و آب آنها شیرین است و زرد و زردی می پودد و خورد و بپند
 چهار مثقال سیر نیز سه شاخ یا خشک که مثقال گرفته هم آمیزند و صلا که کرده سیر و خشک برست
 پسندد برست و آب شیر از آن گرفته تمام بیرون آید اگر از دهان می آید و شام و غصه
 را که زبان سیر را در دهان جوش داده باشد و صاف نموده بر خور و مایه انداخته و شربت
 نور تمام برآید و دو سق جربا نقل میگرد که تا کمتر شود بر سر وضع رسته بزد که تمام
 بر آید و طریقی غرق مدنی جربا فقیر است و بعضی جربا فقیر و بعضی است و فی شاد و غرق
 حبه شسته آن بوسه بپایند و بپایند سیاه بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند
 قندیل گرفته بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند بپایند
 سیر شسته شربت مثقال آبش را بریزند بپایند گرم بپایند شسته بپایند بپایند بپایند

۸۵
 این کتاب از کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است

و جان برگ جوشانده را بر آن بسته باشد اگر ترنج بدین ملین کند بهتر باشد بعضی گویند
 که دو عدد دیو را دو پاره کند و در یک پنهان که خام را با یک سائیده چار داشته پیر
 و بر آتش نهند نگامیکه جوشش نهد بر نهاده بند و قاسه روز پنجین گذشت الله تعالی صحت باد
 و یک کافور و یک کافور و یک کافور و یک کافور و یک کافور و یک کافور و یک کافور و یک کافور
 تراشیده باشند و کافور و کافور و کافور و کافور و کافور و کافور و کافور و کافور
 بر آید و در دوسه روز نشاند و نماید انتبا این علت بیشتر از خوردن طریقهها مفید است
 آبهای که گرسین و بول حیوانات در آن افتاده باشند پدید آید فقط در آب ۲۶۷
 اسی از جگر در دره جان فرساید با ما شمس عدس به انکه یاسی از شربت عذاب شود و میبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت
جدری	آنکه بچکان را بیشتر بود بفتاک	جوشن خون	علایق بر جگر آمد
	چپک گویند و بندهی سیتلا	و نقصن آن	مصدوم گوید و جگر آمد
	و اما نامند	و سرخی آن و دو شطال	اگر آید و در شش
		گرانی سر و گلی	و فقر سر و جگر آمد
		خلق و انچه دارد	و در شش
		در خواسته و شش	و در شش
		و خاییدن بی	و در شش

این کتاب از کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است

و باشد و عدس اندازد و غذا سازد و اگر بیا طفل او داد و بش را بپستویک گفتند که بپزند
 و در یک نهو را بکف پای رقیص را حنابند و کافور با سره در آب کشیز تر حل کرده در چشم چکانند
 از آب بر آمدن چشم فقط ماند و در نیز دم و چار دم آب را بوزن طلا یا نقره خالی کنند تا رسد
 به چنگی آید و اگر در چنگی دیگر کند چوب صندل و برگ اش در هوا گرم و در مو صیف و چوب
 گز و گرم در مان در هوا سرد و در موسم شتا و زیر دهنش دو کنند گویند که دانه را که در
 و نمک مسکون و بوی تر و نبات جوش داده نوشیدن نیز چنگی را مفید است فائده هر چه
 به بیم رسیدن سپید شود و آمل باشد فقط فائده اگر رقیص بزرگ بود که کل یا اسلیق یا رقیص
 زنده اگر خورد بود بجا می آید باید بوی خون کم کنند فائده چیزهای که جوش خون را فرو نماند
 بدند مانند ترشی ترنج فائده اگر غلیان خون قوی بود و آب کم باشد چیزهای آنکه اصلاح
 فائده از شیرینی و گوشت و زعفران پرینر نمایند فائده در خانه که هوا آلوده باشد مسکون
 نماید فائده تن را بجامه لایم از پنبه پوشیده دارند فائده آب اندک دهند تا عرق کند فائده
 صندل در کافور و گلاب اگر کربو بود باید و سرکه و گلاب و بنی مالند تا بپزند فائده آب کشیز خورند
 و در چشم کشند و دم سره ساده در چشم کشیده باشد فائده در ابتدا یکدم زیره ساییده بدین

که کمتر از پیر زنان اند دست کشیدند و گفتند که عجب اثر و توان خود درین آب بدیجی کرده اند
رحمت باد بران زنان مردان سیت و نفرین باد برین مردان زنان رحمت پس میگویم که
نام در فضل این رضای احوال محرم باید کرد و اگر بگریختن نرفته باشد در سن فصد فصد باید کرد
و در غیر آن زو باید از اخت که ندان از او چو پیا نیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین جیل برسد
نمکند و اگر نکند کم کند روز اول شیر تخم که در دوتوله و لعاب اسپغولی شش تا دشت ربیلوفر دوتوله
و خاکش چاراشه پاشیده بنوشانند و گوید در او اعل غاب کل نبغه شب و عرق غب الشهاب
نیم با و حق کا و زبان نیم پا و خیسانده صباح مالیده صاف نموده شیر تخم که در دوتوله شیر
تخم بدوانه و دوتوله را لعاب اسپغولی شش تا دشت ربیلوفر دوتوله آمیخته خوب کایان چاراشه بر
پاشیده بنوشانند روز دوم و خیسانده غاب کل نبغه و شیر تخم که با و چاراشه شیر تخم که
چاراشه با لعاب به دانه چاراشه یا لعاب اسپغولی چاراشه و شربت زرشک یا سکنجبین ساو
یا شربت تر بنه سی آمیخته بنوشانند و بر روز سوم و چهارم به ستور کنند و این اوزان سن کامل است
طفلان را چهارم همه این باید داد دیگر زواری یک کاشانه ماد و ماشه سبسن با عرق کا و زبان
با عرق غب الشهاب و عرق کپور و غاب بدان خیسانده خاکش چاراشه بران پاشیده است

و مر و اندید دست هم تا بهفت دانه برای اطفال تا چهارده دانه برای کامل السن تجرب شده
 با همین عرقها و خاکشنی استمال نماید پس اثبات بر وزن این نسخه لعل آرد که خوب است و بیشتر
 سه دانه انجیر سفید و لایتنی یک دانه اصل السونق شکسته و عرق عنب الثعلب پنج توره و عرق گاو
 یک عدد
 پنج توله بچونان چون ثلث رسد و لید و صاف نموده خاکشنی بر آن پاشیده بنوشانند
 برای جوان زیاد و بایزافزد اگر طبع سرد بود و ابلس بدید صفت شربت لعل کرم
 مر و اید سوده کنیم سرخه با عرق بازگاز که بختزد بنوشانند اگر جدت زیاد باشد صوف عرق
 بید و دغذ او را خشک و فاش آبی پیش از بروز و گوشت شروع خشکی دانه این تیر و یک کوزه
 شل با شیر کبود که کاشته در هر دو خطای یک سرخ عرق بازگاز که بختزد بنوشانند و اید سوده کنیم سرخه
 شربت حب الاسمانیخته بنوشانند با شل بنفشه لایتنی از یک روز زیاد و در فصل بهار و بهار
 گردن که ابتداء است است انداختن مانع عروق این مرض است چنانکه در صفت نام
 بوده است باز این اسم را نمانده باید کرده اسلام یا نیمه از سمیران حکیم زاعلی شریف
 خلف خلقت حکیم زاعلی زانکه انصاحب است با اسلحه در سر خچلید و زانکه شربت
 زنهاده و گردن بیاختشی و در تنقیه سی کن چو زاول و رگ زدن چو دم شود اگر گریه

شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
حصبه بختین	و انما یخرج و تاریک	تیزی و گرمی	تب دای و سبک نفس اندو	نیمبرین
	و سوزنده که بر بدن	و جوش خون	و اضطراب و جودی و تشنگی	بچه عسل
	پدید آید یا سستی سرخ		بیم کند بلکه خشک گردد و دست و پا	و اند
	نماند و بهندی که به نام		او بچه سبوس فرو داند	

در رعایت قول ما شرمه اند نمایند و دیگر در علاج حصبه غیر مایه را از علت حصبه که در میان

از بودن این مرض بازده که میداند که علاج تست نزدیکی حکیم و در شربت و در غذا علاج حصبه

شرح و تحقیق باید که در بلا که در بواسیر مائل گرمی و خشکی بود مانند اگر در بواسیر مائل و غیر آن شربت

و غذا که مذکور شد دهند و آب بنده را در حوضت فرمایند لیکن در بلا که بواسیر مائل سردی و قوی

چون سرفند و بجای را و کابل و بزرگان و بلا و کیه بواسیر مائل سردی بود چون هر روز و چند بار

بلا دهند و غیر آن باید که بر صابون لب و دانه عذاب بادبان با تخم کرفس و شتال و اگر لخته بود

بادبان سبز و شربت سبز و دانه تخم کاسنی هم کوفته یک و نیم شتال و یک یا دو یک یا دو آب و شتال

تا نیمه آید صاف کنند و به شتال قند شیرین کرده و قدری گلاب اضافه نموده و غنای

آب بخواهیم کوفته و شربت معطر نمایند و اندام بهانه منع کنند این است حاصل تقصیر است و شتال

از شیر و برنج و جوات و حموضات و باد و بلغم افزاید و در این حضرت قدوة الرضا علیه السلام
 سیدی مرشدی شاه عبدالمعین کوروسی رضی الله عنه نسخه درین مرض تعلیم فرمود و چون درین
 یاد باید داشت صنعت آبپاشی که با کجی بوزن انار با کجی بوزن سه پاو این هر دو را خوب کوفته
 با هم بزنند و بار یک سر سه ساعتی کرده با هم بیاورند و شش بار از آن وزن کرده و وقت
 صبح و قدری آب باران بنویسند که دواء در آب منجاست که در دیده در حلق فرو رود آینه نشو
 اگر خالص آب باران باشد بهتر است و الا آب تالاکو از آب باران پر شده باشد بمعل آرد
 و از روز یکشنبه شروع در خوردن نماید آن روز را بنویسد تا ایام فراموش نشود هر روز
 تا چهار روز بخورد درین روزها که دواء بخورد به بنید که دست بی آرد یعنی اگر دست درین
 شش باشد نباید شست و دیگر بر آن بنویسد اگر از نقد تر دست نباید یک توله رساند احیاناً
 اگر فراج بارد باشد و از یک توله هم دست نیاید دوسه مائه دیگر بر بویاید هرگاه دست آید
 همان قدر که شکند بنفشه و روز متواتر بلا غصه استعمال نماید چون مدت دواء بچهار روز رسد
 روز بعد یا قبل چای برص و چیره و غیره سیاه و تار یک که در وزن نیم کنند زیر که تبدیل
 رنگ موجب صحت است غذا و نان گندم و دال بگوشت نشسته اگر بیهیایان در آن کز مضافه

ندارد اما از سرچ سیاه و سرخ بر نیزه اگر از دال گوشت متعشر نفرت آید گوشت حلوان بر ناخته
گوشت و شوربا و اربابان گندم خور و در مصالحی که نیاز روز و چوب مضائقه ندارد اما در سرچ
و سرخ نباشد و سبوی از این دو غذا از چنان غذیه بر نیزه و آنچه از قسم خوردن مرده ما
و سبزیها و شیرینی و غیره باشد بر نیزه نماید حتی اگر بدان نرسد آن شالک است شفا یابد
یا بجز و زان شروع و و استمال تبرید نماید ای مفرس هم و گاهی هر روز چهار مرتبه تمام سیاه
عصر نموده باشد و بعد از میعاد و او هر روز برید و در وقت یا یک نوشیده باشد تا تسکین
گردد و نسخه برید که با کاسنی خیارین کثیر خرفه نبات موافق و دستور لعل آرد آن به بار نفع
ضماد که بر سر اطفال را بر طرف سازد صنعت آن مصطکی زنجبیل سرخ شنبلیله گاوگرد
از هر یک جزوی رفت و او عسل و سرکه بکشد ازند و اجزاء را گرفته بچینه بان سرشته نماید
رباعی ای که گرفتار غم از قهقاری به از ساز غم دلم آشنای به صحت و طبع است اگر از سرچ
شرح و تحقیق

در اوقات

در اوقات

۲۷۳

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
حقام بالفتح	چهار یک بند	تغفن طوب و خوردن	چنان بودن میام
حقام بالضم	چهار یک بند	چیزی که در فم قرار	بجای که چون نطق کنند
حقام بالکسره	چهار یک بند	بودن سبوی جلد را	او را خیان می کنند که خدایا
حقام بالهمزة	چهار یک بند	جلد را به دندان	کوبانچ سبوی است که در دندان

زیت یا روغن گاو از هر یک پنج مثقال روغن بیدارده بزرگ به آب شسته باشند و ده
 برابر اینم آمیخته کف مال کنند تا سیما بکشته شود شب در اعضا مالند و صبح بحمام بروند گویند
 مجرب خود که در سیما عرق یک بان متوسط آئیند که خواهد شد آن را در رسته را
 در موبان آئیند یاد رکیز خواه در کردن بند عصبه دفع خواهد شد دیگر مرد سنگ سیما
 در روغن یا سمین آئیند بر بدن مالند و آب بنگیرم عمل کند از له رض میکند فقط را
 ای آنکه زکرت عرق می نالی ظاهر شده در بین عارضات بجا بدو چوب باشد عرق می
 شرح و تحقیق

۲۴۳

کرفس و زیت و آب گاو در رسته

نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت انسداد و عجز شدن او از پسند جبه	ضعف بین	تدبیراتن مرحوم باید کرد حضرت سیدی خزندی شاه عبدالمبارکی رضی الله عنه را
مرض تا زاید از دو سال بود که در آن بسیار میفرمودند و روزی در ضعف لاحق میشد تا آنکه سفر حاجت پیش آمد و تا هشت ماه بر چهار بود و بموافقت تقدیر و ناموافقت بود و چهار از باب کند بر کرد				
مبعبر می رسانید چون که موسم حج گذشت بود و آنجا قیام فرمودند هرگاه که قافله حجاج از تمام				
مناک حج باز کردید مولانا عبد القیوم و دیگر علماء را صلاح بر آن شد که حضرت تشریف				
به یوایی برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چو که زمین آنجا را مرقد تقدیر نوشته بودند				

۴۵۰

اینجا باید رسیدن نفس کانی فرمودند تا پنج سیزدهم محرم سال یکبار و دو صد شصت و شش حرمی بین
جهاگیر ابادا سوزند رضی الله عنه باقیه شصت و شش روز مناسی که از فتنان کجایا سبیل خود و ابد
با ترک و تو تیا میرو کمال باشد که ازین مرض خلاصی یابی شرح و تحقیق

نام مرض
علائم
علاج

علائم
علاج
علائم
علاج

نام مرض
علائم
علاج

نام مرض
علائم
علاج

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآل محمد
والسلام على محمد وآل محمد

در فواید استعمال ماء الجبن که اختصاص طالب علم را ضروری است السلام علیه وعلیه وعلی ما بعد
استادی و جرم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند که بگردن چاه شفق شیر خور
سرخ رنگ از رنق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل سواد صبح البدن بی عیب که زیاده از آنچه ترا میزد
و چهل روز از زاییدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر خور و تعریف بزار غلبه شعلاب و شامه
بر جو بنر و لعل و لاتا بارده مانند خرفه و کامو باید گیر و همچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره که چنان
یاسنک یا سقلمی دار کرده بر آتش جوش دهند و جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحقیقت است
آن برابر سر که یکم از آن باشد یا سر که انگوری بکوبد با آب لیمو یا آب خوره و شکر و شکر سه سانه
یا سانه بر آن اندازد که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سر که آفتون و لبلب سیاه و نمک شنبلیله صبح چنان
نمودن در شیر بزنند اولی است پس این وقت احتیاج انداختن سکنجبین نموده بعد از آن که شیر بریده
طرف آتش فرود آرد و از صافی ته بگذارد قدری نمک انداخته باز یکدو جوشش داده صاف کند
شریبت نیلوفر اگر صفا غلب باشد یا شربت عتاب یا آلو یا بنفشه علی راسی الطیب هر چه مناسب دارد استعمال
کرده بخور یا نهند و در آنجا جوش لازم است که چوب انجیرستانی یا شمشیری که آنرا بپند می گیرند یا مانند واک
نباشد چوب خرمالو است او را در کردن شرش چارپاره نموده آن تحریک شیر کرده باشند و هر
یک یک تا دو دام میفرزاند تا که یک رطل و نیم آن رسد و بچوبت و ضعف عرض کم و زیاده ازین هم
سمی کند و دادن ماء الجبن چهار روز یا بست و بکروز یکم ازین بر آلو یا طیب است فایده فقط از آن توله
شروع کند و دو توله افروخته باشد همچنین علی قدر القوه و بعضی را تا سه ماه نوشاند و بعضی را
بست روز علی قدر الحاجة لیکن اگر منظور بود که بزودی فراخ شود وزن زیاده کرده شود مثلاً
لیج آنرا فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و لبلب سفید از آن و اگر
ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف لا جور و شربت محلوله و شربت انجیر در

در فواید استعمال ماء الجبن

وقت شب سحر خیار شتر کرده صبح الیه صاف کرده و برنجین بشکر خام سرخ و شیر خشک و سداب
و ترنجبینی سرخ مناسب داند اضافه کرده با سفوف مذکوره بنهند روز دیگر با الجبن و سفوف بکند
مانند بچنین برعکس کرده باشند بعد انقراض از آن بخرن گاوزبان تخم ریحان باغی و کنگرک چهار روز
داوه باشند و اگر مناسب حال با صفت داند یا قوی ابوعلی سینا یا صندل اعظم با دیگر مناسب وقت
شام میداوه باشند تا که از آن رفع ضعف و لقایت شده باشد و سکنجین اضمحولی را نیز با او
یا سه لوله استعمال نمایند صفت آن گاوزبان ترنجبینک بادنجوبه مطبوخه و سوسن انیسون لین افشون را
در پارچه کتان یعنی خاصه بندی بسته و دیگر ادویه را در شست درم سرکه آب دو بند سرکه اشب بخساند
چون شش و بنبرگاه که آب سرد خند شود و سرکه باقی مانده صاف کنند و کمی دلت درم شکر سفید انداخته
قرام سکنجین نمایند و بکار آرند سفوف گز که برای حرب و خنده و سوزاک و آلتک و چشم آله که با سداب
سفید است و صوفها بعد از تخفیه و بار با تجرب رسیده صفت آن بلبله زرد و بلبله کالی بلبله شاهر و چوب گز
کلی سرخ را و دنجینی برگ سنا و گلی بلبله سیاه کوفته پیچیده بجز آن ادویه شکر سفید پیچیده سفوف سازند
یک ام از این سفوف با آب یک گرم وقت صبح بخورند حسب احتیون صفت آن پنجه دره یا سرخ فقیر تخم شتر
چهارم افشون مقل از رقی تر و سفید کوفته پیچیده حسب از قدر شربت از آن نه شسته شکر بن حمله
صفت آن گاوزبان یکسان پیچیده در قی بادنجوبه گلی سوسن گل بلبله فرنگ ترنجبینک تخم فرنگک کنگرک
انیسون بلبله کالی حتی مطبوخه و سوسن و قی سنا و گلی نبات پادنا و گلاب اشب ادویه را در آب نجیب
صبح بطریقی متعارف شربت سازند اگر غرض نبات ترنجبین غیر بود شیر خشک نیم پاؤ اخلاص را زدن
است اگر این شربت را در توله بدون ما الجبن استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان شستن توله بدین روش
لاهور داین است صفت آن نمک لفظی را بود و محلول بر گلیا یک درم عا لقیون سه درم سباج حقیقی
سواد زبان گل گاوزبان افشون مطبوخه و سوسن چهار چادر درم چوبت بلبله کالی بلبله سیاه بر گلیا

گفته پنجمه سنفوف ساند و با بال و الجین و وشتقال داده باشند و ترکیب نیرا و دستور سنفوف
 مشهور و معروف است و در قرابادین بیند که یا بند ضرورت نگارش نیست ختمت الی
 لقولک انت ابن خمس سنه فی و طه خور جی السابیح الثانی عشر من ذی قعد و کان العام اربعین
 بعد الانف و الالبین من خور البی الکی علی الدیعلیه و علی آله و صحابه ابد ابد فقط و ما
 ای کثرت و فیه تر جیه خود را بره علاج کن بخوار می چون عیش درین مرض متا بنوبه باید تو تمام را
 شرح و تحقیق

۲۸۲

نام مرض الحریف سبب علامت علاج
 افرا کشتن بسیار فی فیه کثرت طوط بر گوشت لوزان بدن اگر سرب خواب باشد ترکان
 در سه ماه ادا و در عرق گرفتن و تقیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن و ادویه حاره یا بنه حمله مثل
 دواء الکک و انقرد یا خور دن و مانند روغن قسط و شبت مالیدن لغوی میباید فقط

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

باید دانست که این حیوان سمی است که با کرم عاب علم و صاحب دلی هفر که کشیده و حجامت میکنند

۲۸۳

نام مرض لدغ الحیوان السمی الحریف سبب علامت علاج
 لدغ الحیوان السمی غلظت لیسوسا بود یا ضرورت بودن زخم و بر آمدن خون و متعیر الی
 آن و یا حماقت یا جوشان لیس زردالی یا نند جگر و کشتن
 و کثرت آن و خشکی در آن و زمان
 و التاب و در علم بدن و کثرت و اوج
 و سوزش و شدت آن با عرق و
 و سوزش و کثرت و خشکی و جگر
 یا کثرت از بدن بر آمدن و اعما و کثرت
 بدن و رسیدن حوضه و علامت
 و در کثرت طغات عین
 خود را بر روغن نرفته یا گل جرب سازد و بدهد بکده و نیز زبان که دهن بر و در اب ان حیدر و مار
 گزیده اگر نه شامخ تنج رسامده نبوده صحت یابد و دیگر نیاز نگار و شر که که عتس بود یا بشر قوم
 رسامده بر شامخ ضا زد و دیگر تنج چر چه که بپندی او گزید و گویند شش ابقه و توله در شش و توله

باید دانست که این حیوان سمی است که با کرم عاب علم و صاحب دلی هفر که کشیده و حجامت میکنند

باز در چشم تر با ساسی و مناد و غایب و جبر است و واضح باد که معترب یا شایع است که دم خود را باند
کرده و سیر داشته میبرد و با تجربه است که دم خود را بر زمین کشیده میبرد و این اگر چه از آن که چنان
می باشد اما در سینه قوی و در کتب و نوشته ها سیاه برای از آن است که جگره شیر تازه در سینه و جگر
و شیر که با خود در خون نافع گفته اند و هر گاهی که بگزندش عارض شود علاج آن غایب باید دانست
که چون زهر که در جگره کجاست میان مجرای سینه زده بر گردن پر خور است و در هنگام
است که در سینه است و استادی حریم بچشم آید و میفرمودند که اگر کسی را در عرق موی است
بر سر وضع کند که در دم ضحاک و در آن کسین امید به الحسن باب یک سائیده بر موضع نهند و باد
که معترب گزیده کفر است و آشوب که او را همکاست چنانکه مصنف می فرماید که ساسی
ای که کشیده خود را بر کوه گویم بزرگی و در خود که در جگره است که کشیده که در کوه
نیز که باعث است تا قریب است در بدن و در بی نازد و را بگفتن آن را که در دوزخ نهند
باید که غایب کرده شود و بگوید و نگاه آید که در شش نهند و چون کنی موضع شش

شرح و تحقیق

نام مرض شش الریه	علت سوزش آن گاه سرخ و گاه تیره میگردد و در این و از کوبیدن سرخ آن اندک و سخت و خارش و خارش بیشتر و در وقت خواب یا در از سیاه در جگر ورشته و سردی و عارض میگردد و از غده که در آنک در دوزخ نهند و در جگر نهند و در جگر آنچه بر پیش آن مخلوق است است خدرو را بچشم استرخا پیدا میشود و گاه مانند کسی باشد و در آب و در جگر است و در دوزخ نهند و در جگر نهند و در جگر است و در دوزخ نهند و در جگر نهند که چون اراده کردند که از آنک رطوبت نهند بر
---------------------	---

از این آن بر این
در وقت و وقت و وقت
عارض میشود و گاهی که

و تکلیف رفع گردد و جرات در آب حل کرده بنوشاند و هنگام شام خشک و جرات بخورد تا صبح اید

اگر در آمدن بول تکلیف شود یا در شکم درد شود و مضطرب بنماید بود و السلام و حتماً فیه برکت

اغراض و هم بخیره و روا الدرد هیچ می نگارد آن هم محرب است و دیگر نسخه اقراص خشک کن

در اینج و اندر دروغ بنه پس مرغ از وی بریزند و دیگر تازه دوش کنند تا سداب را

خشک کنند و بسایند و و چند آن عدد من کشند و اقراص سازند و دو دانگ ازین بهر آب

یا اندر شراب و بنده و تیرقان آور و بنا براضحت و گریه و غیر آن کنند و اگر این و و او آشامی

شود و مسکه روغن گاو دهنده با بادیه البخت فی علاج الذی شرب مسکه و مسکه

رباخی چون دست و دهنه شرب مسکه حاکم کنی شوی براه نمایی از جگر و حسیه و زکام

کافی بود از این مقدار به شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
حالت شرب	بزرگواران بر کفایت	چون که خالق اکبر و دین پرور	نشانی بر یک	علاج
که پیدا شود	دنیای و حیوانی قوی و انتری	جدا گاه است	مهرش	
	پیدا فرموده است	فلهذا سبب برینجا در سطوات	خا و	
	علیه است	تفضیلش لایق بخیایش	مکورات	و لام شد
	این مختصر نیست	۱۲	وصا و	
	و باقی است	مختلف الالات	فی الکمل تخم آن را بطریق	مصرف مرحوم که میقال گفته بخوشاند

در نیم یا آلب به گاه به غیره سد صاف نمایند و بدو شقال قند شیرین کرده و دودیم روغن زیت یا گاو
 اضافی نموده بکرم میاشتا و غذا را اگر آتشیکه و خوردن نافع باشد آفتابه باید داشت که در هر سهیم
 اول صمدی مانند سیاه و هم آنرا و در سنگ و زکار و زجاج و شب یکا و زنج فاکان اسفیدان
 شکر و دود یا بنی چون بیش و ملا و روتر به سیاه و افیون و فیه یکا و لفت به و سوم حیوانی
 و در این سه و فیه و فیه و پلنگ و سر دم گوزن و زلوی سبز که در میان بود و در هر سه و فیه
 باشد در دریا و اصبح با و اگر کسی افیون خورده باشد ستر تخم فیه و تولو و قش و رخت از بند و تولو
 اینها جو شایند انکون و همه چندید ستر ساید در آن آتخته بنوشانند اوقات بخشد یا با حوی
 راجا - ری ساشین بنوشانند و بعضی گفته اند که گت را در آب یا میزند و وقت که میهمان را نشاند گفته
 باشند از آب آن داده باشد در چند نوبت اثر نیز فرو خواهد شد فضل است خواجه چله لافیه می
 بجای وصیت از غیر یاد باید گرفت فائده بخش شناخت آن پس دین و علم آن یک بار یک
 ستر اجهاد ازین خبری ندارد اما برسم دست بر نفس دست میسازند و یکای نمی دانند باید که
 و فروغ آن را اگر از دست نماند فرصت یابند یا دیگر ندانند که نفس از دل خبر میدهد اگر در بین
 داشته باشند این تقدیر یاد بختن از ضروریات است که گفته میشود که نفس نیز و چرا که بر

در نیم یا آلب به گاه به غیره سد صاف نمایند و بدو شقال قند شیرین کرده و دودیم روغن زیت یا گاو
 اضافی نموده بکرم میاشتا و غذا را اگر آتشیکه و خوردن نافع باشد آفتابه باید داشت که در هر سهیم
 اول صمدی مانند سیاه و هم آنرا و در سنگ و زکار و زجاج و شب یکا و زنج فاکان اسفیدان
 شکر و دود یا بنی چون بیش و ملا و روتر به سیاه و افیون و فیه یکا و لفت به و سوم حیوانی
 و در این سه و فیه و فیه و پلنگ و سر دم گوزن و زلوی سبز که در میان بود و در هر سه و فیه
 باشد در دریا و اصبح با و اگر کسی افیون خورده باشد ستر تخم فیه و تولو و قش و رخت از بند و تولو
 اینها جو شایند انکون و همه چندید ستر ساید در آن آتخته بنوشانند اوقات بخشد یا با حوی
 راجا - ری ساشین بنوشانند و بعضی گفته اند که گت را در آب یا میزند و وقت که میهمان را نشاند گفته
 باشند از آب آن داده باشد در چند نوبت اثر نیز فرو خواهد شد فضل است خواجه چله لافیه می
 بجای وصیت از غیر یاد باید گرفت فائده بخش شناخت آن پس دین و علم آن یک بار یک
 ستر اجهاد ازین خبری ندارد اما برسم دست بر نفس دست میسازند و یکای نمی دانند باید که
 و فروغ آن را اگر از دست نماند فرصت یابند یا دیگر ندانند که نفس از دل خبر میدهد اگر در بین
 داشته باشند این تقدیر یاد بختن از ضروریات است که گفته میشود که نفس نیز و چرا که بر

و می باشد دلالت بر جبر است و خون کند و نبض باریک و تنفر دلالت کند بر غلبه صفراء و نبض گسترده
و نرم که معتدل و لین بود دلالت کند بر غلبه بلغم و نرمی مزاج و تنگی شدید دال بر غلبه سودا و غلبه
مختلف که قرع او بکشد گیر نماید دلالت کند بر مجامده طبعیت و نبض غالی که چند کثرت حرکت سخت
کند و از بساکن شود و از حرکت آغاز کند این بر غایت عجایب طبیعت دلالت کند و نبض
دنباله که حرکتی باقیه آغاز نمیکند و بتدریج ضعیف می شود و باشد که ساقط می شود یعنی غلبه
صفراء بر سینه از آن قوه باز آید و نبض عظیم می شود از تمام الرجوع نماید و اگر قوه می آید
عظمی می نماید مانند آن قوه و عظم که اندک نموده بود آن را ناقص الرجوع گویند و این بوم
بود و نبض بارادرا اعتبار است که نهایتش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و عمام بود
و روزه این نبض را متفاوت کند و بعد از آن اعتبار نماید و نبض سبیل که غلبه سودا بر کبد است
همچو دو دم موشتی که بر کبد گرانجا نباشد نهاده و بهم متصل کرده شود و آن دال بر ضعف قوت
در بسیاری حاجت قوه و نبض موجی آنخوانه نبض انگشت بشیر که در نرم بود و گاه خورد و گاه بزرگ
همچو و آنکه بافتادن چمبر سخت بدید و تبریک آن آب دریا برسد و این دال بر حرارت و طمأنه
در سینه است و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود دلالت بر وق و ذلول کند و نبض

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Rs. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.